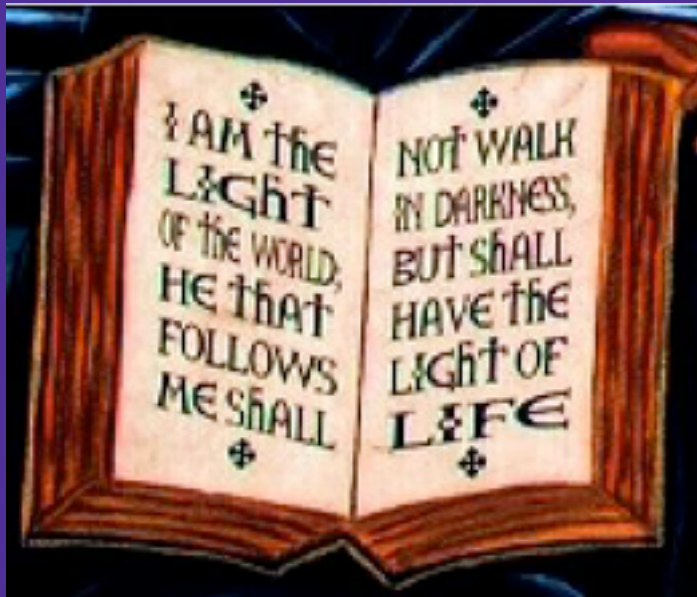


رسالت کلیسا

طبق

کتاب مقدس



لوسین لوگران

این کتاب ترجمه ای است از :

Mission in the Bible

Unity and Plurality

Lucien Legrand

Ishvani Publication; Pune, India 1994'

عنوان : رسالت کلیسا طبق کتاب مقدس

نویسنده : لوسین لوگران

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به وب سایت ایران کاتولیک می باشد.

فهرست مندرجات

۷	مقدمه
۱۱	پیش‌گفتار.....
	۱) یک سوال مقدماتی
۲۵	نقاط متعدد وعزیمت
۳۰	آیا باید انتخاب کنیم؟
۳۴	برگزیدگی
	۲) پولس
۳۷	پولس در اعمال رسولان
۵۳	پولس از دیدگاه خود او
۷۳	از پولس تا لوقا: ثابت‌ها و متغیرها
	۳) انجیل یوحنا به عنوان ترکیبی بشارتی
۸۶	مقدمه
۸۸	کتاب نشانه‌ها
۹۳	کتاب جلال
۱۰۲	نیایش بزرگ رسالتی یوحنا
۱۰۷	نتیجه‌گیری.....
	۴) طریق‌های رسالت
۱۱۷	گوناه‌گونی
۱۱۸	همگرایی‌ها

۱۲۷	سوالات
۱۳۲	اسرائیل یا مغول‌ها.....
۱۳۸	توبه رسالت

ضمیمه: مفهوم رسالت و بشارت در راز قربانی مقدس سریانی شرق:

۱۴۳	الهیات آیین نیایشی رسالت.....
۱۴۴	الف) برپایی رسالت الهی در راز قربانی مقدس
۱۵۳	ب) رسالت اعلام راز گذر است
۱۵۵	ج) راز قربانی مقدس و رسالت
۱۶۱	نتیجه‌گیری

و برای خدمت در این کشور و شهادت فقر عیسی، دل رحمی، و نیز قدرت روح او محدودیت‌های موقعیت ما را به جان خواهد خرید؟

«لهذا عار اورا بر گرفته،

بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.

زیرا که در اینجا شهری باقی نداریم،

بلکه آینده را طالب هستیم...» ۲

در موقعیت کنونی ما مسلماً مسؤولیت کلیسا دشوار و حتی پرمخاطره می‌باشد. با وجود این ما از این مأموریت معاف نیستیم حتی اگر احساس کنیم که «مانند گوسفندان در میان گرگها فرستاده شده ایم» (لو ۱۰:۳). زیرا روح مدافع را دریافت داشته ایم که از ما شاهدان می‌سازد (یو ۱۵:۲۶-۲۷) و به ما اجازه می‌دهد تا در کشاکش جفاها در سلامتی و آرامش به سربریم (مت ۱۰:۱۹-۲۰)، همان‌طور که عیسی خود گفته بود: «اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد» (یو ۱۵:۲۰). علت وجودی کلیسای ما همانا مأموریتی است که طبق کلام قاطع عیسی مسیح به او [کلیسا] سپرده شده:

«من شمارا برگزیدم و شمارا مقرر کردم

تا شما بروید و میوه آورید...» (یو ۱۵:۱۶).

مقدمه

این کتاب نور ارزشمندی بر موقعیت ما می‌تاباند و مسؤولیتی را که مسیح به کلیسای ما سپرده به یاد ما می‌آورد، آن هم در زمانی که امکان دارد این مسؤولیت را به دست فراموشی سپاریم. مسؤولین کلیساهای خاورمیانه در واقع متنی منتشر کرده‌اند که به طوری جدی به ما هشدار می‌دهد، به ما که برای ترک کشوری که با امیدواری به دستمان سپرده شده - امیدی هرچند شکننده - وسوسه می‌شویم و به دنبال زندگی بهتری به غرب می‌رویم:

«خط خون مهاجرت به مرحله خطرناکی رسیده است...»

از شما پنهان نمی‌کنیم که

این موقعیت اثر دردناکی بر ما گذاشته است،

زیرا ایمان داریم که خداوند ما عیسی مسیح

ما و شما را مسؤول مأموریتی برای شرق نموده است:

که شاهدان انجیل باشیم...» ۱

نظر به سرعت مهاجرت در میان مسیحیان ایرانی احتیاجی نیست تأکید نمائیم که این مسئله تاچه حد به ما ارتباط دارد. چه کسی به خاطر عیسی مسیح و مأموریتی که به ما سپرده است مانند در این کشور را برخواهد گزید

۱- نامه شبانی رؤسای کلیساهای خاورمیانه مورخ ۲۳-۲۴ ژانویه ۱۹۹۸.

۲- رساله به عبرانیان ۱۳:۱۳-۱۴.

مسیح در آسیا سپری کرده.

پس هر کلیسای محلی باید خود را با فرهنگ کشوری که به او واگذار شده وفق دهد تا بتواند در آن جا عیسی مسیح را شهادت دهد. شورای واتیکان دو مأموریتی که عیسی به کلیسای محلی سپرده را این چنین تعیین می کند:

«کلیسا باید از طریق آن اعضایش که در میان این گروه ها زندگی می کنند یا به میان آنها فرستاده شده اند، حضور داشته باشد. آنان برای آن که صادقانه به مسیح شهادت دهند باید روابط محترمانه و محبت آمیز با آن افراد جامعه ای که در آن زندگی می کنند ایجاد نمایند و از طریق تعهدات مختلف و انجام امور گوناگون زندگی بشری در زندگی فرهنگی و اجتماعی جامعه خود سهیم شوند. آنان باید با سنن مذهبی و ملی خود آشنا گشته و بذر کلامی را که در میان نشان پنهان است، باخوشحالی و احترام مکشوف سازند (...). عیسی به عنوان مسیح در قلب انسان ها نفوذ کرده و با گفتگوی واقعاً انسانی آنان را به سوی نور الهی هدایت می کند. شاگردانش نیز که عمیقاً روح مسیح در آنان نفوذ نموده است باید کسانی را که در میان ایشان زندگی می کنند بشناسند، با ایشان صحبت کنند تا با گفتگویی صادقانه و شکیبا بتوانند ایشان را در مورد دولت مندیهایی که خدای بخشنده در میان امتهای توزیع نموده است، تعلیم دهند (...).»

(*Adgentes Divinitus*, سند ۶۱ از کتاب مجمع واتیکان دوم).

نویسنده این کتاب موضوعی را برای مطالعه کتاب مقدسی به ما پیشنهاد می کند که نظر به شرایط زندگی ما بسیار به جاست. اما او فقط یک متخصص کتاب مقدس نیست بلکه عمر خود را برای شهادت دادن عیسی

* * *

کتاب مقدس در پاریس، رم، و اورشلیم عازم هندوستان شدم. من جهت فعالیتهای متنوعی در حوزه کتاب مقدس از قبیل تعلیم، ترجمه، گفتگو و غیره در آن کشور انتخاب شده بودم. از طریق وقایع جنگ جهانی دوم، دعوت آسیا را شنیده بودم. در آن دوردستها، ماورای کشمکش کشورهای اروپایی می توانستی دنیایی را که به سوی شرق تغییر جهت داده احساس کنی - به سوی ژاپن که به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی چنان ناگهانی و ویرانگرانه به صحنه آمده بود، به سوی هندوستان که قدرت روحانی حقیقت را به شیوه ای بسیار گیرا در شخص مهاتما گاندی اعلام می کرد، به سوی چین که در تحولاتی گسترده بر کشتی غول پیکر یک انقلاب سوار بود. در آسیا بود که آینده جهان رقم می خورد پس بایستی ایمان مسیحی را به آسیا برد. بالأخره در آن روزها جوانان مسیحی در سرودهای خود آرزو می کردند «دنیا را برای عیسی مسیح فتح کنند».

سپس با واقعیت های آسیا روبه رو شدم. اولین الویت مطالعه یک زبان هندی بود. این وظیفه ای خوش آیند بود. از طریق این زبان، و خواندن و تماسهایی که این ابزار جدید ممکن ساخته بود یک دنیای کامل با تمدن و فلسفه اش، نحوه نگرستن آن به دنیا، طریق سازماندهی تفکر جامعه و زندگی به رویم باز شد. از طریق واژگان، اصطلاحات و ضرب المثلهای آن زبان می توان نفوذ مذهب در کل زندگی را درک کرد. از طریق برخورد هیم با مردم، به وقار خاصی در روابط انسانی و در رنج کشیدن به اصالتی غریزی، که محصول هزاران سال تغییر و تحول غم انگیز و پیشرفت روحانی است پی بردم به این که نمی توان بدون احساس افسون و

پیش گفتار

خواندن متونی از کتاب مقدس که در این صفحات پیشنهاد شده در طول مسیر رسالت جوانه زده و رشد کرده است. زیارتی که بازتاب رسالت است در واقع چندین مسافرت مختلف بوده که در عین وضوح، تاحدودی نیز پیچیده است: زیارت امروزی سرزمین پهناور هند، که در خلال اولین سالهای استقلال و بازبایی غرورش مرا پذیرا گردید، سرزمینی که بعد از آن وقایع درگیر تقلایی عظیم و بی سابقه شده تا به فراخور ابعاد قاره ای خود یکپارچگی خویش را حفظ کند، بر فقرش غلبه یابد، توسعه خود را بیمه نماید، و در عین حال اعتبار فرهنگی خود را نیز محفوظ نگاه دارد.

مسافرت بشریت قرن بیستم، بشریتی که سلطان فنون جدیدی است که افق های غیرمنتظره را گشوده اما در حل مشکلاتش، در نزدیک ساختن شکافهای اقتصادی و سیاسی خود یا محو جدایی های نژادی و فرهنگی خویش ناتوان است.

مسافرت کلیسا و رسالت آن، به همراه گشاده رویی روزافزونش نسبت به تلاش ها و تقلاها، امیدواری ها، و غم ها؛

مسافرتی شخصی که در آن واحد هم انسانی و هم روحانی بود و در طی سالهای پرماجرایی که دعوت رسالتی مرا در آنها انداخته بود صورت گرفت.

مطالب فوق را به شیوه ای واقعی تر بیان می کنم. در سال ۱۹۵۳ بعد از اتمام دوره تحصیلات مقرر برای یک سطح پیشرفته در مطالعات

من این زیارت ایمانی شخصی را به همراه کلیسایی هندی که در پی بازیابی هویت خویش بود انجام می‌دادم. این جستجو را پیشگامانی شروع کرده بودند که ذکر نام و یاد آنها همیشه برایم گرامی بوده است و در این رابطه می‌توان نامهای بسیاری را ذکر نمود و مخصوصاً می‌توانیم به جریان گسترده افکاری اشاره کنیم که کلیسای هند امروزه در آن شناور است. جستجو برای یک الهیات هندی دیگر به مشارکت محدود و منزوی چند تفکر ختم نمی‌شود بلکه جنبش گسترده‌ای از مطالعات، تفکر و دعاست که دارای لحظات خاص خود است، لحظاتی که گاهی پرمخاطره اما همیشه پربار و سرشار از برخوردهای انطباط درونی می‌باشد. اگر این جنبش هنوز به تلفیقی هماهنگ و مرتبط در مقایسه با الهیات آزادی دست نیافته، بدون شک به این خاطر است که این وظیفه در هندوستان بزرگتر از هر جای دیگری است. شاید ایمان مسیحی در تاریخ کلیسا هیچوقت با فرهنگی این چنین استوار و جامع، با مذهبی چنین سرزنده و پویا با این عرفان عمیقش، چنانکه امروز در هند هست، روبه‌رو نشده باشد. احتمالاً تنها مورد قابل مقایسه، دنیای یونان باستان است. اما یونان اولین قرون مسیحی، آزادی خویش را از دست داده و به سوی فروپاشی روان بود، در حالی که صد سال گذشته در تاریخ هندوستان، قرون استقلال و احیای بزرگ، عصر راماکریشنا، ویوکاناندا، اورویندو، مهاتما گاندی و وینویا بهاوه، و افراد معروف دیگری بوده است.

به همین دلیل، این اعتبار و اصالت هندی هرگز در انحصار الهیدانان فرقه‌گرا نبوده است. این جستجوی الهیاتی بیهوده خواهد بود مگر اینکه

فریبندگی هند در این کشور زندگی کرد. آیا در اینکه به خودم اجازه می‌دادم مفتون دنیایی شوم که می‌توانست مرا دگرگون سازد به دعوت خیانت کردم؟ به علاوه حتی با قدم گذاشتن به خیابان احساس می‌کردم که جمعیت زیادش مرا می‌بلعد و قطره‌ای کوچک و ناچیز در اقیانوسی از انسانها می‌شوم. آیا کلیسایی که من نماینده اش بودم واقعا این توانایی را دارد که تمامی رنجها و غصه‌ها، نیروی حیاتی و امید و ثروت روحانی این توده‌ها را جمع کند؟

در ابتدا، فتح دنیا برای عیسی مسیح تعهدی زیبا و باشکوه به نظر می‌رسید. اما در طی برخوردهایم با این واقعیتها، به شک افتادم که آیا این مردم که این چنین آنها را فاتح و سربلند یافته بودم حقیقتاً «بت پرست» بودند؟ من و کلیسایم در میان این دنیایی که بسیار فراتر از ما رفته بود کجا بودیم؟ آیا وظیفه‌ای غیرممکن و بیهوده برای خودم نتراشیده بودم؟ به شکایت ارمیاء اندیشیدم: ای خداوند مرا فریفتی، پس فریفته شدم (ار ۲۰:۷). تردیدم به اندوه تبدیل شد. در کمال بی‌خبری، همانند یعقوب بودم و با فرشته کشتی می‌گرفتم. هرچند نمی‌دانستم اما داشتم با خدا کشتی می‌گرفتم. خدا بود که با این تجربه‌ها با اشاره صدایم می‌کرد و مرا فرامی‌خواند. من اولین کسی بودم که خدا می‌خواست دگرگون شوم و برگردم. من به نام ایمانی فاتح آمده بودم و خدا از من خواست تا پذیرفتن را بیاموزم. با دستانی پرآمده بودم و خدا دستانی را به سویم دراز کرد که مملو از ثروتی بود که سخاوت الهی در میان ملت‌ها پراکنده است و مخصوصاً این ملتی که برای او فرستاده شده بودم.

خود را با ایمان من مقایسه می کردند. آنان الهیدان یا فیلسوف نبودند بلکه فقط از زندگی خویش سخن می گفتند، خدا از طریق آنها به من خطاب می کرد و به علاوه از من می خواست تا گوش دادن را فراگیرم.

به راستی خدا با این شیوه تمام کلیسا را به مبارزه می طلبید. انجام رسالت در نیمه آخر قرن بیستم، مشارکت در پیشروی بزرگ کلیسا در خلال واتیکان دوم و بعد از آن است. تلاش برای ارزیابی این واقعه هنوز نوپا و تعیین فواید و مضرات آن به شیوه ای افراطی می تواند مخاطره آمیز باشد. به صورتی ذهنی و فقط از نقطه نظر رسالت در هندوستان، شش عنصر اصلی را برمی شمارم:

۱- بازگشت به کلام خدا، کلامی که در ایمان پذیرفته می شود، درآیین نیایش برگزار می گردد و در میان ایمانداران در کلیسا و با تمام زنان و مردان در رسالت به شراکت گذاشته می شود.

۲- حضور در میان انسان ها، نه به شکل تسلیم دنیا شدن بلکه از طریق همسویی با وظیفه آن خادم در دنیایی که پیام نبوتی توبه و بازگشت به آن خطاب شده و مشاهده آن در نشانه های زمان و «بذر کلام خدا».

۳- الهیات آزادی یکی از عوامل اصلی و بسیار پر معنی این حضور بوده است. انجیل مژده آزادی اسیران است (لو ۴:۱۸). رستگاری باز یافتن آن صورت و شباهت خداست که در خلقت انسان منظور شده بود، شباهتی که توسط تمام اشکال بردگی و بدبختی زشت و بد منظر گشته است. مجمع واتیکان دوم این دیدگاه ها را به صراحت پیش بینی نکرد اما ده سال بعد، پاپ پل ششم در بیانیه «توصیه رسالتی پاپ در باب فعالیت بشارتی در

ریشه هایش را در زحمتهای، تجربیات، و امیدواری های زندگی روزمره بجوید. من به اندازه کافی خوش اقبال بوده ام که توانستم در زندگی دهقانان فقیر یکی از روستا های دکان سهیم شوم، وارد بافت جامعه ایشان گردم، و مشکلاتشان، دعاهایشان و مبارزه آنها با فقر، خشکسالی، جهالت و بیماری را تجربه نمایم. من در اینجا با نوعی تبادل فرهنگی آشنا شدم که بسیار فراتر از چیزهایی بود که در کتابها یافته بودم. اعتبار و اصالت فرهنگی به خاطر تلاشهای آکادمیک ظهور نیافته تا ایمان را با فرهنگ مرتبط سازد. اصالت فرهنگی، وفاداری قلبی و جسمی روحیه درونی هندی ها بوده است. این اصالت ظاهری نبوده بلکه خود زندگی بوده است.

تنها مسیحیان نبوده اند که به پژواک های ندای مسیح در میان هندی ها گوش داده اند. غیرمسیحیان بسیاری این کار را کرده اند. برای مثال به پزشکی که او را می شناختم اشاره می کنم. وی در ضمن وفاداری کامل به آیین هندو، اوقات فراغت خویش را وقف مطالعه و شناخت عیسی کرده بود. وی دست نوشته ای قطور تألیف کرده بود که مفاد آن احتمالاً مسیحیانی را که فرمول های الهیاتشان همان فرمول های الهیات سنتی و مورد قبول عامه غربی هستند مبهوت می کند در حالی که از لحاظ احترام، فروتنی و اشتیاقش کمتر از آنها انسان را شگفت زده نمی سازد. مثال دیگری می تواند یک گروه دعای کتاب مقدس باشد که با آن آشنایی داشتم و همه افراد آن غیرمسیحی بودند. یا جوانانی که در مسافرتها ی طولانی خود با قطار با آنها برخورد می کردم و مشتاقانه دعا و ایمان هندوی

مسیحی» نیز نیستند، بدون شک مسیحیت مدتها قبل از سپیده دم قرن بیستم رو به انحطاط نهاده بود اما شواهد این انحطاط اکنون چنان نمایان هستند که با کمترین مهارت می توان آنها را شناخت. فقط می توانیم به آزادی نوینی که رسالت از این وضعیت به دست آورده اشاره کنیم.

۶- همچنان که دیگر از یک دنیای مسیحی سرچشمه نمی گیرد، به همین گونه نیز نمی تواند به یک «دنیای بت پرست» خطاب کند. رسالت خطابش به این دنیاست که خدا ان را چنان محبت نمود (یو ۳-۱۶)، دنیایی که در ان، کمالات الهی هرگز جلوه خود را از دست نداده اند (روم ۱: ۲۰). واتیکان دوم این موضوع را پذیرفت و برنامه گفتگو با غیر مسیحیان را پیشنهاد نمود. بشارت انجیل و گفتگو گاهی در روابط مخالفین چون تکیه گاهی نمایان شده اند. پس ایا انجیل در گفتگو به این معنی نیست که بشارت بایستی با محبت یعنی با احترام صورت بگیرد و بتواند گستردگی روح القدس را در این دنیا و این ملت هایی که خدا آنها را این چنین محبت نموده احساس کند؟

دور نمای وسعت یافته رسالت که در مصوبه مجمع واتیکان دوم موسوم به *ad gentes* (به سوی ملل) و توصیه رسالتی پاپ ششم به دنبال مجمع اسقفان در سال ۱۹۷۴ پیشنهاد گردید به این شرح است، اعلام کلام خدا و دعوت به توبه و بازگشت، شهادت زندگی شخصی و سپس گفتگو و مبارزه برای پیشرفت و رهایی انسانها، موضوع عقلانی کردن پذیرش تقصیرات، یا استتار با اصطلاحات پرطمطراق مطرح نبود. بلکه مورد اکتشاف و بهره برداری، در نور کلام خدا و تجربه کلیساها، و عمق و گستردگی خود رسالت

دنیای امروز» چنین نوشت: «مردمان... با تمام توان خود درگیر تلاش و مبارزه برای غلبه یافتن بر تمام چیزهایی شده اند که آنان را به حاشیه نشینی محکوم می کند، مسایلی مانند قحطی، بیماریهای مزمن، بی سوادی، فقر، بی عدالتی در روابط بین کشورها و مخصوصاً در مبادلات بازرگانی، اوضاع اقتصادی و استعمار نوین فرهنگی» و اضافه می کند «کلیسا موظف است در جهت تولد این آزادی، شهادت دادن به آن و تأمین آن در حد کمال مساعدت نماید. این وظیفه با بشارت انجیل بیگانه نیست».

۴- تکمیل رسالت در کلیسا شناسی و استقرار کلیسا شناسی بر اساس کلیسای محلی. رسالت یعنی کلیسا در پویایی ذاتی خود، و کلیسا قوم خداست در یک محل خاص و در موقعیتهای معین این هستی. اما آن روی سکه را نیز نباید فراموش کرد. جامعه محلی فقط هنگامی کلیسا محسوب می شود که در رسالت باشد، بر مشکلات خصوصی و داخلی خود متمرکز نشود بلکه بر انسان های دیگر در دنیایی که او را می خواند و به مبارزه اش می طلبد، متمرکز شود.

۵- وضعیت متغیر سیاسی و مذهبی که به از دست رفتن جایگاه غرب به عنوان مرکز دنیا و مسیحیت منتهی شده است (اگر برآستی دارای چنین جایگاهی بوده باشد). رسالت، زمانی بس طولانی خطوط قدرت سیاست جهانی را در پیش گرفته بود یعنی از غرب به سوی مشرق و از شمال به جنوب حرکت می کرد. این پیچیدگی ها و سردرگمی ها اکنون از بین رفته اند. دیگر در آسیا، مبشرین نماینده یک برتری سیاسی و اقتصادی فرضی نیستند. به علاوه آنان می دانند که دیگر نمایندگان «دنیای

دیگر باشد. باید گوش فرا داد و فقط در پی یافتن روشنایی بود. انسان فقط می‌تواند تلاش خود را بکند و اثبات صحت و اعتبار گفتگوی شخص با کلام خدا در توانایی آن گفتگو برای دستیابی به نفوذ بهتر حقیقت خدا، خود شخص و دیگران نهفته است.

از یک سفر سخن گفتم یک مشکل واژه‌ای وجود دارد که نمایانگر خطرات این سفر است. من مبشر بودم. من عازم بشارت‌ها شدم. آیا می‌توان به استفاده از این زبان ادامه داد؟ آیا در بررسی کتاب مقدس برای توضیح ماهیت بشارت، احتمالاً سؤال‌های کاذب مطرح نمی‌کنیم و از متن نمی‌خواهیم که تکیه‌گاه اوهام شکننده ما باشد؟

تاریخ، واژه رسالت یا بشارت را به ابهام محکوم کرده است. شاید این ابهام را همچون کاریکاتوری بدانیم که در تصور عموم از واژه مبشر وجود دارد، فردی با ریش بلند، زبانی شیوا، و رفتاری بشاش و سرزنده، در حالی که تفنگی بر دوش وصلیبی به گردن دارد و با چابکی پیش می‌رود تا فواید تمدن را به قبایل وحشی، و ایمان حقیقی را به بت پرستان برساند. همه ما به نادرستی این تصور واقف هستیم و باوجود این هنوز هم همان نمونه‌های نخست مدت‌های طولانی بعد از اینکه واقعیت‌ها آنها را کنار زده به ادامه نقش خود در آگاهی زبانها ادامه می‌دهند. واژه «مبشر» گاهی در برخی محیط‌ها، بسته به زمینه فرهنگی، باعث خنده، هجو یا بروز حساسیت می‌شود. در جاهای دیگر همانند اسرائیل یا هندوستان، که واژه «مبشر» به شیوه‌ای جدایی‌ناپذیر با تبلیغ دینی متکبرانه و غیرانسانی تداعی می‌شود و کاربرد آن روی هم رفته ممنوع و تحریم شده است، از این

بود. رسالت یک فعالیت محدود و تخصصی نیست. رسالت همانند پویایی کلیسایی که در دنیا و در تاریخ «در حرکت» است جوانب فراوان دارد، تاریخ گواه این تنوع تعهدات رسالتی است. قدیس ترزا اهل لیزیو در انزوای کوه کرمل ملقب به حامی مبشرین گردید. شارل دوفوکو در سکوت انزوای خویش در میان صحرای آفریقا و در میان مسلمانان، یقیناً از رسالت کناره نگرفته بود. اولین مبشرینی که به کره رفتند به محض رسیدن به آن سرزمین شهید شدند بدون اینکه فرصتی برای یادگیری زبان داشته باشند یا اسقف ماریون برسیلا و اولین مبشرین آفریقا چند هفته یا چند ماه بعد از ورود به قاره سیاه به علت تب از پای درآمدند. این مبشرین را نمی‌توان به هیچ وجه نمونه تسلیم دانست. آنان به شیوه‌ای دیگر اما درست همانند پطرس و پولس رسول، به عنوان «فاتحان ایمان» شاهدان حقیقی رسالت بودند. آنان فقط دیگر جنبه‌های واقعیت بشارت انجیل را در غنا، پیچیدگی، و پویایی‌اش منعکس می‌سازند. این هماهنگی تجارب فردی و جمعی بستر مطالعه کتب مقدسه‌ای که معرفی خواهم نمود می‌باشد، چیزی که احتمالاً یک دیدگاه ذهنی نامیده خواهد شد. اما آیا می‌توان متنی را جدا از هرگونه ذهنیت خواند؟ بدترین ذهنیت، ریاکاری در مورد تلقی یک موضوع به عنوان امری بی‌طرف و عینی است. عینیت اصیل و حقیقی در ورود حقیقی به گفتگو با متن، در گوش دادن صادقانه به آن، و در تمایل به مضطرب شدن عمیق از این شنیدن نهفته است. مطالعه و بررسی موضوع رسالت و بشارت در کتاب مقدس نباید تلاشی در جهت توجیه دیدگاهی شخصی یا موضع‌گیریهای واتیکان دوم یا الهیات آزادی یا هر نوع الهیات

از زمین که به خاطر نشاسته زیادش منفور کسانی است که رژیم غذایی لاغری دارند. اما آیا لازم است که به خاطر مطالب فوق از نان یا شراب یا مادر یا پدر- یا رسالت سخن نگوئیم؟

به علاوه کلمه «رسالت» می تواند به خاطر ریشه قابل احترامش در کتاب مقدس به خود بیابد. «رسالت» یعنی «فرستادن». این ایده با افعال یونانی pempein برای «فرستادن» - ۷۹ بار در عهد جدید استفاده شده است- و apostellein برای «روانه کردن» - ۱۳۷ بار، از جمله ۶ با exapostellein به معنی در حال فرستادن، استفاده شده است. «رسول»، کسی که فرستاده می شود apostolos - ۷۹ بار به کار رفته- و وظیفه رسول apostole ۴ بار استفاده شده است- نامیده می شود. بنابراین می توان کلمات «رسالت» (apostolate) و «رسول» (apostle) را جایگزین «بشارت» (mission) و «مبشر» (missionary) نمود. اما حتی علی رغم فقدان هرگونه مزیت روشن در مورد تغییر معنی ریشه لاتین به ریشه یونانی، اشارات ضمنی متعدد مربوط به واژه های هم خانواده "apostolate"، ظاهراً بندرت دیدگاهی جدید در مورد این بحث ارائه می دهند: رسول می تواند مبشر باشد اما در عین حال عنوان خاصی است برای دوازده شاگرد مخصوص مسیح و «رسالت» (apostolate) دیگر بیش از کلمه «بشارت» (mission) به موضوع فرستادن و نمایندگی کردن اشاره نمی کند.

پس ما نیز از کاربرد رایج استفاده می کنیم اما مراقب خواهیم بود که آن را غنی و تصحیح نمائیم. بنابراین مطالعه ما در مورد موضوع رسالت و بشارت خواهد بود: در مورد فرستاده شدن پیام آوران خدا و پیش و بیش از

هم بدتر است. این واقعیت که پیوستگی سؤال برانگیز یک واژه با پس زمینه رایج آن غلط است، تأثیری بر واقعیت زبانشناسی ندارد. پل ششم هنگامی که در بمبئی اعلام نمود که مسافرتش به هندوستان، مسافرتی «رسالتی» است، به شیوه ای غیر عمد باعث ایجاد واکنشی خصمانه گردید. یقیناً منظور وی این بود که نه به عنوان یک سیاستمدار بلکه به عنوان فردی روحانی آمده است. با این حال خود این کلمه کافی بود تا مخالفت ها و عصبانیت ها را برانگیزد. پاپ ژان پل دوم مسافرت خود به هندوستان را زیارت نامید. در اینجا کاربرد واژه ها بیش از حد خردمندانه و انتخابی بسیار مؤدبانه و دیپلماتیک وجود دارد. تغییر واژه ها منعکس کننده آگاهی فزاینده ای در مورد رسالت بود. اینجا آگاهی نوینی از رسالت در مشابهت با خود رسالت عیسی وجود داشت، رسالتی فروتنانه و خدمتگزارانه که نه تنها سخن گفتن بلکه، به همان اندازه، گوش دادن را شامل می شود.

آیا این ابهامات تاریخی و این آگاهی جدید روز افزون واژه «رسالت» را محکوم خواهد کرد؟ آیا لازم است از کاربرد این دلیل که مبهم است صرف نظر کنیم؟ تمامی حوزه بیان بشر با چنین تقادی سخت گیرانه زبان از بین خواهد رفت. عشق، پدر، مادر، کشور، سرزمین مادری، آزادی، جوانی، دموکراسی، پیشرفت و به طور خلاصه فهرست کلمات «مبهم و دوپهلوی» بی پایان است. حتی کلمات کم اهمیت زندگی روز مره مملو از ابهام هستند، شراب که دل انسان را شاد می سازد آماج مبارزات افراد و سازمان های مخالف با مشروبات الکلی است یا نان با رایحه دل انگیزش

همه، پسر خدا و قوم خدا تا نقشه نجات الهی را بشناسیم و به انجام رسانیم. مطالعه ما در این کتاب در پی آن است که موضوع رسالت را در زمینه نقشه خدا برای بشر همان گونه که در کتاب مقدس اعلام شده قرار دهد. می توانیم امیدوار باشیم که این رجوع به کتاب مقدس، موضوع مورد بحث ما را از انحرافات و ابهاماتی که پیرامون آن است برهاند و از این رو در افزایش وضوح و روشنی فرمانی که آن رستاخیز کرده به شاگردانش داد سهمی داشته باشد:

چنان که پدر مرا فرستاد،

من نیز شما را می فرستم (یو ۲۰:۲۱).

* * *

عهد عتیق

برای ورود به گفتگو با کتاب مقدس، باید بدانیم که چگونه به آن گوش دهیم و آن را در تمامیتش بشنویم. نباید از روی بی صبری فقط آنچه را مورد علاقه خاص ماست درک کنیم. باید بدانیم که چگونه در علایقی که خود کتاب مقدس بیان می کند شریک شویم نه اینکه از همان آغاز سوالات خود را تحمیل نماییم. هنگامی که مسیحیان به موضوع رسالت در کتاب مقدس می پردازند چقدر دوست داریم که با فرمان رسالتی عیسی «رفته همه امت ها را شاگرد سازید» (مت ۲۸:۱۹) شروع کنیم. باید به جای دیدگاههای رسالتی آشکارا محدود کتاب مقدس به روایات آن توجه کنیم. امکان دارد به فراست، چشم اندازه های جدیدی در آن ببابیم.

وایشان را از خانه بندگی بیرون آورد (خروج ۱۳: ۱۴). در اینجا با جنبه‌های سیاسی اجتماعی رسالت روبه‌رو هستیم.

اما چرا نباید به ابراهیم ودعوت خدا به «بیرون شدن» (پید ۱۲: ۱) برگردیم؟ تجربه ابراهیم نیز یک خروج است: همانند قوم اسرائیل تحت رهبری موسی، خود ابراهیم نیز بیرون می‌رود، فرهنگ بت پرستی را رد می‌کند (ر. ک یوشع ۲۴: ۲) و به سرزمین جدید سفر می‌نماید که در آنجا قومی جدید به وجود خواهد آورد (پید ۱۲: ۱-۴). همانند موسی، ابراهیم را می‌توان به عنوان نخستین نمونه رسالت در نظر گرفت.^۱ آیا ابراهیم برکت خدا به تمام ملت‌ها را با خود به همراه نداشت (پید ۱۲: ۳)؟^۲ اما تجربه ابراهیم بسیار شخصی‌تر و درونی‌تر از تجربه قوم خروج است، حداقل آن‌گونه که در سنت‌های کتاب توصیف شده که ظاهراً تمایل دارند ایمان این پدر قوم را مورد تأکید قرار دهند. او که وعده سرزمینی گسترده تا دیدرس خود از چهار جهت را دریافت کرده بود (پید ۱۳: ۱۴-۱۷) در عمل حتی مالک قطعه زمین کوچکی هم نبود تا زن خود را در آن دفن کند و می‌بایست برای به دست آوردن یک غار با چند درخت در اطراف آن، مثل

۱) سنت یهود نیز این موضوع را از همین دیدگاه می‌نگرد. میدراش (تفسیر کتاب مقدس) مبارزه ابراهیم با بت‌ها و دیدگاه رسالتی وی نسبت به میهمانان خود در بیابان را یادآوری می‌کند. این روایات در متون اسلامی نیز ذکر شده است.

۲) معنی دقیق این آیه در «ترجمه بین‌الکلیسائی کتاب مقدس» مورد بحث قرار گرفته است. در آنجا می‌خوانیم: «این آیه بیانگر قصد سنت "یهویست" می‌باشد، یعنی نشان می‌دهد که خدا به واسطه ابراهیم و تمامی ذریه وی، همه اقوام و ملت‌ها را برکت داده است. این نکته حائز اهمیت است که داستان این بطریارخ و قوم وی با وعده برکتی شروع می‌شود که تمامی نژاد بشر به پذیرفتن آن دعوت شده اند.»

فصل اول

یک سؤال مقدماتی

اگر می‌خواهیم به کتاب مقدس گوش دهیم بایستی با عهد عتیق شروع کنیم. اما تا کجا باید به عقب برگردیم؟ تا خروج، تا ابراهیم، و یا تا آفرینش؟ عبارات سؤال ما پاسخ را از پیش تعیین خواهند کرد زیرا آن پاسخ فقط در چارچوب محدود سلسله سؤالات ما یافت خواهد شد.

نقاط متعدد عزیمت

مثلاً اگر دارای این تفکر هستیم که رسالت شامل رفتن به سوی بت پرستان برای هدایت آنان به ایمان حقیقی یا بازگشت به سوی خدای حقیقی است، متوجه خواهیم شد که غیراز چند استثنای نادر (مانند کتاب یونس)، کتاب مقدس بوئی از رسالت نبرده است.

از طرف دیگر اگر رسالت را در مفهوم جهانشمولی درک نماییم، آنگاه طرح تعلیمی رسالتی را در متون عهد عتیق و به‌طور چشمگیر در کتاب اشعیا، با آن تصویرش از جمع شدن ملت‌ها در اورشلیم در دوران مسیحایی، خواهیم یافت. ما نیز این جهانشمولی آخرتی و متمایل به مرکز را در طرحی که در عهد جدید بیان شده پیدا خواهیم کرد.

یا اگر رسالت، زیارت قومی آزاد شده است، نقطه آغاز آن را در کتاب خروج می‌یابیم. زیرا در آنجاست که خدا اسرائیل را از مصر نجات داد

الهیاتی دیگری انجام می‌دهند. آنها به پیدایش بازمی‌گردند. ایمان و امید یهویست، در تعیین دیدگاه‌های تاریخی خود در مورد خروج و پدران قوم در چارچوب منشأ انسان و جهان، به ابعاد جهانشمولی نقشه الهی که تمام بشریت و تمام خلقت را دربر می‌گیرد معتقد بود. این دیدگاه الهیاتی نجات خلقت به قول گرهارد فون راد، تأثیری دوگانه بر دادن ابعاد جهانشمول به تاریخ نجات و جایگاه تاریخی خلقت، دارد. خلقت، شزوع ماجرای بزرگی می‌شود که همه چیز و همه کس را به سوی آینده‌ای پرتاب می‌کند که در حین مخاطرات مداوم، توسط وعده‌های خدا مرتباً احیا می‌شود. بشر با پذیرش مسؤولیت زمین و تاریخ به عنوان صورت و شباهت خدا کامل می‌شود (پید ۱: ۲۶-۲۸). آیا این ماجرای آفریننده تعریف رسالت در مفهومی گسترده تر نیست؟ تمامی آنچه با پیشرفت جهان، با اصالت و شرافت آن و هر آنچه آن را زیباتر، عادلانه تر و در ارتباط با مشابَهت با خدا ارزشمندتر می‌سازد - هنرها، تکنولوژی، علم، عدالت و صلح - به رسالتی که در مفهومی گسترده به عنوان مشارکت در خلقت درک می‌شود، متعلق است.

بالآخره در مرکز همین دیدگاه‌های وسعت یافته که نهایتاً به روی خلقت گشوده می‌شوند، به خدا می‌رسیم - خدا در یک برتری ازلی درک می‌شود و در یک kenosis ساسی ظهور می‌کند تا خود را به درون خطرات ناشی از سپردن دنیا به دست آزادی انسان برساند. این دیدگاه در اولین آیه کتاب مقدس قویاً بیان می‌شود: در ابتدا خدا... (پید ۱: ۱). در ابتدای تاریخ نجات که از طریق اسرائیل آشکار می‌شود - قبل از خروج، قبل از

ساکنین سواحل مدیترانه چادر بزند (پید ۲۳). کسی که خدا او را اعلام کرده بود که قومی بزرگ خواهد شد، زنی نازا داشت و بعد از تولد معجزه آسای فرزندش، فرمان یافت تا او را قربانی کند. داستان ابراهیم در واقع با موضوعات پیروزی بعد از خروج و اقامت موقتی در بیابان تفاوتی آشکار دارد. در حالی که خروج، رهسپار شدن از سرزمین بندگی به ثروت کنعان و از موقعیت پست گروهی آواره، به سوی عظمت یک قوم بود. ابراهیم می‌بایست همه چیز خود را از دست بدهد. داستان وی همان گونه که جغرافیایی است عرفانی نیز هست، مراحل طولانی بیابان گردی وی با یک گفتگوی مکرر با خدایی که به اضطراب وی و شفاعتش برای انسانهای ناشناس اهمیت می‌دهد، برجسته شده‌اند. همان طور که استیفان (اع ۷: ۲-۸)، پولس (روم ۴: ۱۸-۲۱) و نامه به عبرانیان به درستی می‌گویند، ابراهیم در راه مسافرت ایمانی تاریک بود. شاید بتوان گفت که از همان ابتدا کتاب مقدس تمایل دارد در مقابل تفکری بسیار مغرورانه و پیروزمندانه درباره وعده‌های الهی موضع‌گیری نماییم. قومی که به ابراهیم وعده داده شد فقط با شیر و عسل تعریف نمی‌شود.

به جاست اشاره کنیم هنگامی که از ابراهیم به موسی، به عنوان نخستین نمونه‌های رسالت می‌رسیم، ترتیب واقعی نگارش متون کتاب مقدس را دنبال می‌کنیم که با تجربه بنیادین خروج شروع می‌شود و سپس روایات پدران اولیه قوم را به تدریج کامل می‌کند. چنین حرکتی از خروج به قصه‌های گذشتگان همچنین با یک مسافرت روحانی، تعمیق ایمان اسرائیل مربوط می‌شود. اما در این صورت سنتهای کتاب مقدس یک جهش

که توسط پدر در قدرت روح فرستاده شد درک می کنیم.

آیا باید انتخاب کنیم ؟

ارائه طرحی ساده از نمونه‌های گوناگون رسالت شناسی که توسط این نقاط مختلف عزیمت تعیین شده کار ساده ای است. به علاوه، باید متوجه باشیم که همین نمونه‌ها خود تعیین کننده نقاط مختلف عزیمت نیز هستند. چنانچه با عهد جدید والگوی پولس شروع کنیم، رسالت سیار به سبک قدیس فرانسیس گزایه و رسالت‌های معاصر را مقدم می دانیم.

اما خود پولس برای برپا نمودن جهان گرائی خود براساس فیض خدا، به ابراهیم بر می گردد و ابراهیم نیز به ماقبل تمام فعالیت‌های بشری، حتی فعالیت رسالتی. براین اساس، می توانیم به توسعه نظریه ای در باب رسالت بپردازیم که ایمان را به عنوان عطیه ای رایگان مورد تأکید قرار می دهد و از این رو هر مبارزه جویی و عمل گرایی تفوق طلبانه را که بیشتر بر اساس تبلیغات غوغاگرانه قرار دارد تا پویایی ذاتی کلام خدا. از دیدگاه دیگر: در روزگار کنونی توجه به رسالتی که به گفتگو و تفاهم با اسرائیل و اسلام بپردازد دیدگاهی است که باید خاطره ابراهیم، پدر اسحاق و اسماعیل، را زنده نماید.

الهیات مربوط به نجات نیز به سهم خود، واقعه خروج را روایت بنیانی رسالتی می داند که باعث شد بنی اسرائیل علیه هر نوع فشار و ظلم تجهیز شوند تا عازم مهاجرت به سوی آزادی گردند. بیانیه شبانی «کلیسا در دنیای امروز» (Gaudium et Spes) مصوب مجمع واتیکان دوم، مکرراً به

دعوت ابراهیم، و قبل از آفرینش جهان- خدا هست. ادبیات خردمندانه بر راز این رسالت بنیادین که از قبل در خدا قرار داشته متمرکز خواهد شد و به عنوان نخستین نمونه تمامی اعمال و رسالت الهی، «حکمت» نامیده خواهد شد (امث ۸: ۲۲-۳۶، بنسی ۲۴: ۳-۲۲). مقدمه انجیل یوحنا این موضوع را بسط خواهد داد. کلمه ای که حیات جاودانی می بخشد (یو ۵: ۲۴)، و دنیا را آزاد می کند (۸: ۳۱-۳۲) و بر مرگ پیروز می شود (۸: ۵۱-۵۲)، کلمه ای که به دروگران رسولی سپرده شد (۱۷: ۱۷-۱۹، ۲۰: ۲۱)، در اصل از ابدیت خدا می آید. در آخرین تحلیل، این واقعیت ابدی کلمه خداست که قدرت و محتوای نهایی رسالت را تشکیل می دهد. کلام انجیل که به ملتها اعلام شدند پثرواک «کلمه» اعلام شده توسط خداست. با ذکر «کلمه» که از ازل در حضور خدا بود، و به راستی خود خدا بود (۱: ۱)، انجیل یوحنا موضوعات تثلیث و رسالت را به هم ربط می دهد: انجیل واقعیت الهی است. رسالت که ریشه در ابدیت تثلیث خدا دارد، بعد الهیاتی عمیقی می یابد و در عین حال رسالت پسری را که در آغوش پدر است (یو ۱: ۱۶-۱۸، ۲۰: ۲۱) ادامه می دهد. از طرف دیگر، خدا به عنوان نور و حیات (۴: ۱)، به عنوان فیضی که نجات می دهد و حقیقتی که رهایی می بخشد (۱: ۱۴ و ۱۷) معرفی می شود:

در عیسی خدا را چون خدایی مبشر می بینیم، خدایی که خود را به نجات مخلوقاتش مشغول می دارد، خدایی که در آزادی کامل، رابطه محبت را با آنها می آفریند... هنگامی که از عیسی مسیح سخن می گوئیم، از رسالت ابدی خدا صحبت می کنیم. ما رسالت خود را در نور رسالت عیسی

موضوعات دیگر در نظر بگیریم، اگر نگوییم در «آیین گنوسی» اما در «انتزاع و جزم گرایی» بی معنی می شوند. بسیار بجاست که مطالعه رویداد خروج، یادآور زمینه های کشمکش و بیگانگی اجتماعی-اقتصادی باشد که در جریان آن تاریخ کلام خدا نوشته شد. حتی یوحنا نیز دقت می کرد که نزول کلمه خدا در جسم انسانی را با مبارزه نور و تاریکی، و به صراحت بیشتری، با منازعه بین یهودیان و سامریان، با تنش مابین برگزیدگان «منور شده» و گدایان نابینا (یو ۹)، با مسائل سوداگرانه معبد و در یک کلام با واقعیت دنیایی که دستخوش منازعات و بی عدالتی و تحت فرمان شریک است (یو ۱۷: ۱۴-۱۸) برجسته نماید. در عین حال از بیم اینکه تلاش برای آزادی مورد نظر واقعه خروج به سلطه جویی تلخ و خصمانه مبدل نشود، بایستی به ندای درون گرایی که در اعمال ابراهیم نمود یافته بود گوش فرادهمیم و در چنین ایمانی آرامش یابیم.

در هر رویدادی بایستی روشهای گوناگون مطالعه کتاب مقدس را با اطمینان به یاد داشته باشیم و بدان وسیله در هر موقعیتی از تقلیل و تنزل رسالت به تنها یک نمونه، اجتناب ورزیم. خوانندگانی که عینک سیاه بر چشم می زنند و متنی را بر متنی دیگر اولویت می دهند علاوه بر تضعیف خطرناک پیام کتاب مقدس، به آسانی در دام انحصارگرایی و توهمات خیالی می افتند. ما با این انحصارگرایی در اشکال قدیم و جدید آن آشنایی داریم که رسالت واقعی و معتبر را در مواردی از قبیل موضوعات زیر می بینند: تنها کسانی که به ممالک دوردست سفر می کنند، یا تنها آنانی که چنین و چنان خط مشی سیاسی اختیار می نمایند، یا تنها کسانی که در

رابطه بین رسالت کلیسا و خلقت اولیه اشاره می کند (شماره ۱۲، ۳۴، ۴۹، ۵۷): هدایت جهان در همان روندی خلاقیه ای که خدا در ابتدا شروع کرد، وظیفه کلیسا محسوب می شود.

سرانجام اینکه رسالت مبتنی بر رهبانیت که ادامه طرز تفکر و حرکت یوحنایی است، یادآور این است که کلام خدا قبل از اینکه توسط مبشرین و رسولان اعلام شود در دل خدا حضور داشته و رسالت نیز بایستی ریشه های خود را در همان جا فرو ببرد. این همان مفهومی است که مخصوصاً پدر روحانی، مونشانین، آرزو دارد حضورش در هند «سرزمین تثلیث» واجد آن باشد.

با این حال ضرورتی ندارد که امتیازات و شایستگی های مربوط به این دیدگاههای متنوع را مقایسه کنیم و از بین آنها مجبور به انتخاب باشیم. دعوت تمام ملتها، واقعه خروج، خلقت و کلام خدا همه اصطلاحاتی کتاب مقدسی هستند و نمونه های رسالتی وابسته به این اصطلاحات نشانه روح القدس را بر خود دارند. پولس و یوحنا رسول هر دو در عهد جدید هستند. قدیس فرانسیس گزاویه و قدیس ترزای لیزیو نقیض و مخالف هم نمی باشند. مونشانین و عالمان الهیات آزادی بخش، هر دو به یک خدا ایمان دارند. بیانیه های «کلیسا در دنیای امروز» و «به سوی ملل» هر دو از یک مجمع و یک روح الهی صادر شده اند.

تمامی این روشهای گوناگون به جای متضاد بودن، مکمل هم می باشند. فقهای مربوط به الهیات تثلیث که در مقدمه انجیل یوحنا نشان داده شده یقیناً بلند و والا هستند. اگر این مباحث را به تنهایی و بدون وابستگی به

تفکر عهد عتیق با توجه به موضوع برگزیدگی و انتخاب بپردازیم. مشخصه بارز این تفکر، مفهوم برگزیدگی است، اسرائیل خود را قوم برگزیده می‌داند. آنچه ایشان را به صورت یک قوم درمی‌آورد این واقعیت است که به شیوه‌ای خاص به خدا تعلق دارند و به بیان بهتر قوم خدا هستند، و همین نکته است که آنان را از ملت‌های دیگر متمایز می‌سازد. یقیناً متونی را خواهیم یافت که خطاب به ملت‌ها هستند و آنان را به بازگشت به سوی خداوند دعوت می‌کنند اما این دعوت عمده‌تاً دعوت به مشارکت در ویژگی‌ها و امتیازات خاص قوم اسرائیل است. متون جهان شمول عهد عتیق را نمی‌توان جداگانه و بی‌ارتباط با بقیه متون خواند. هر کوششی برای جدا کردن این متون از زمینه کلی‌تر و عمومی‌تر موضوع برگزیدگی، تنها به تحریف آنها منجر خواهد شد. از این رو بایستی مطالعه خود را با بررسی موضوع برگزیدگی آغاز کنیم، حتی اگر در نظر اول چنان بنماید که لحظه به لحظه به مفهوم رسالت جهان شمول نزدیک می‌شویم.

برگزیدگی

متون متعددی بیانگر آگاهی و اطلاع قوم اسرائیل از موقعیت خود به عنوان قوم برگزیده خدا هستند. خدا اسرائیل را چون «ملک خاص» خود برگزید (خروج ۱۹:۵؛ تث ۷:۶، ۱۴:۲، ۲۶:۱۸؛ مز ۱۳۵:۴؛ ملا ۳:۱۷).

چون حضرت اعلی به امتهای نصیب ایشان را داد
و بنی آدم را منتشر ساخت،

فنون توسعه تبحر دارند، یا تنها افرادی که با غیر مسیحیان گفتگو می‌کنند، یا تنها آنانی که زندگی راهبانه در دیرها را برگزیده‌اند، و غیره. خطری که در هر کدام از این موقعیتها کمین کرده شکل انحصاری و کلمه «تنها»ی نهفته در آنهاست. کتاب مقدس را نمی‌توان به یوحنا یا پولس یا خروج یا پیدایش خلاصه کرد. بلکه برعکس، ارتباط و همبستگی تمامی این جریانهای فکری که از یک روح القدس واحد الهام گرفته‌اند باعث تنویر و تعادل متقابل همدیگر می‌شوند. این تعمق ابتدایی بر نقطه شروع مطالعه الهیات مربوط به رسالت در کتاب مقدس، ما را در جایگاه مخالفت با هر نوع دیدگاه انحصاری در مورد چنین الهیاتی قرار می‌دهد. رسالت را دیگر نمی‌توان موضوعی فرعی و جنبی چون نمازخانه‌ای کوچک در کنار کلیسای بزرگ دانست، بلکه آن را بایستی بیانی از زندگی مسیحی محسوب نمود. رسالت همانند خود زندگی مسیحی *koinonia* (مشارکت، پیوند، مصاحبت) است یعنی مشارکت کثرت و تنوع عطایا در روح القدس.

برگزیدگی

از بیم اینکه مبادا با قرار دادن متون کتاب مقدس در قالبهای ذهنی خود مفهوم آنها را ناخودآگاه تحریف کنیم، بایستی مطالعه این متون را نه با دیدگاهی از قبل مفروض بلکه با ایمان قوم بنی اسرائیل آغاز نماییم. بنابراین زیاد عجله به خرج ندهیم که از خود پرسیم «عهد عتیق در مورد رسالت چه می‌گوید؟» در عوض قبل از هر چیز به بررسی جوانب دوگانه

هیچکدام از این تصاویر چیزی بیشتر از رنگ آمیزی موضوع اصلی عهد نیست: «شما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود» (خروج ۶:۷؛ رک. لاو ۲۶:۱۲؛ ار ۱۱:۴، ۲۴:۷؛ حزق ۱۱:۲۰، ۱۱:۱۴، ۲۸:۳۶، ۳۷:۲۷).

این باور، شکل دهنده و سازنده ایمان اسرائیل است که خود عهد جدید را نیز در بر می گیرد. پولس در هنگام اشاره به قوم یهود، در ادامه تصدیق می کند که «پسر خواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعده ها از آن ایشان است» (روم ۹:۴) و کمی بعد می افزاید: «در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست» (۱۱:۲۹).

* * *

آنگاه حدود امت ها را قرار داد
بر حسب شماره بنی اسرائیل
زیرا که نصیب یهوه قوم وی است
و اسرائیل قرعه میراث اوست (تث ۳۲:۸-۹).

تمثیل بچه سرراهی در حزقیال باب ۱۶ شیوه دیگری برای بیان محبت خدا در گزینش بنی اسرائیل است: من از نزد تو گذر نمودم... پس تو را گفتم: زنده شو... برای تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی... (حزق ۱۶:۶-۸).

اسرائیل عروس برگزیده خداوند است. این تصویر، چهارچوب کل نبوت هوشع برای بازگشت به سوی خداست چنانکه در اشعیا ۵۰:۱، ۴۴:۵-۷، ۶۲:۴-۵ و غیره نیز دیده می شود. در برخی متون دیگر که احتمالاً قدمت بیشتری دارند، تصویر «پسر» که بیانگر پیوند منحصر به فرد بین اسرائیل و خدای «خود» است به چشم می خورد: هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم (هو ۱۱:۱؛ رک. خروج ۴:۲۲؛ اش ۱:۲؛ ار ۳:۱۹).

اسرائیل درخت مو خداوند (هو ۱۰:۱؛ اش ۵:۱-۶؛ حزق ۱۵:۱-۸، ۱۷:۷-۱۰؛ مز ۸۰:۹-۱۷)، گله (مز ۲۳، ۸۰:۲، ۹۵:۷؛ ار ۲۳:۱-۶؛ حزق ۳۴:۱۱-۳۱؛ میک ۷:۱۴-۱۵)، خادم (اش ۴۱:۸، ۴۴:۱)، برگزیده (تث ۷:۶؛ اش ۴۱:۸-۹) و محبوب خداوند (هو ۲:۲۵؛ اش ۴۲:۱) نیز خوانده شده است.

ذهن خود ترسیم می کنیم - برای مثال، نمایی بازسازی شده در مجسمه سازی کلاسیک همچون چیزی که ممکن است در کلیسای جامع پولس رسول در رم مشاهده نماییم. این عمل مستلزم تلاشی است از جانب ما برای درک این مطلب که شمشیری که رسول حمل می کند شمشیر شهید است. قامت و حالت قهرمانان انجیل چنان به نظر می رسند که بیننده فاتح ایمان را از ظاهر وی تشخیص می دهد. زندگی پولس با ترسیم قهرمانان به شکل مسافری خستگی ناپذیر نمود پیدا می کند و ایمان تازه ای را به دورترین زوایای دنیای شناخته شده می دهد، کارشناس جنگی الهام یافته، به تدریج مرزهای مسیحیت را گسترش می دهد. این تصویر، جلوه ای نظامی دارد که قصد گریز از دامهای پیروزی یا ابهامات روحیه مستعمراتی ندارد.

اما آیا این واقعاً دیدگاه لوقا بود؟ آیا ما اعمال رسولان را کم و بیش ناآگاهانه در نور یک نوع خاص از رسالت جدید، نظامی و پویا بازخوانی نکرده ایم؟ جایز است کمی تأمل نماییم و به تصویر پردازی لوقا از پولس، دقیق تر بنگریم که ممکن است از «تازگی» کمتر و اختلاف بیشتری نسبت به آنچه ما می پنداشتیم برخوردار باشد.

افق های تازه

به واسطه پولس، بخش دوم اعمال رسولان معرف چهره تازه ای از رسالت است. پولس، میانجی گری انسانی کلمه را در نظر گرفته و سفری طراحی شده برای بشارت انجیل را آغاز می کند. او به سوی امت ها می رود، از انطاکیه در سوریه به قبرس و آسیای صغیر و از آنجا به اروپا

پولس

ما قبلاً پولس را در مقایسه با پطرس ملاقات نموده ایم. در تصور و پندار مسیحی، پولس فرستاده برتر، یعنی «رسول» است. تحقیق و بررسی ما در اعمال رسولان درباره مدت زمانی که پیش از پولس بوده، ما را قادر ساخته است تا او را از این انزوای فریبنده دریابیم. پولس به عنوان نماد اصلی رسالت مسیحی باقی می ماند. اما ما باید از این تصویر برجسته تاریخ نویسی مسیحی جلوتر رفته و تا حد امکان به شهادت عهد جدید نزدیک شویم. در اینجا ما در واقع دو تصویر می یابیم: از اعمال رسولان و از خودنمایی که در رسالت معرفی گشته است. ابتدا باید این تصاویر را جداگانه مورد ارزیابی قرار دهیم؛ سپس نقاط تلاقی موجود در تفاوت هایشان را بررسی نماییم.

در فصل پیش، بررسی خودمان از اعمال رسولان را آغاز نمودیم. لحظاتی باید با این کتاب بمانیم و تحقیق در مورد پولس را با گزارش لوقا از او آغاز نماییم. سپس به نوشته های خود پولس مراجعه نموده و انگیزه های عمیق پویایی عمل رسالتی او را جستجو نماییم.

پولس در اعمال رسولان

توصیف لوقا از منابع مسیحی تا حد زیادی مؤثر بود. پنداشت مسیحیان کاملاً از تصویری که او ارائه داده به دست آمده است. با مطالعه اعمال رسولان ما نمایی از پولس را به عنوان فردی برجسته در عمل رسالتی در

موعظه برای اهالی آتن

مفهومی خاص وجود دارد که لوقا به خطابه انجام گرفته در کوه مریخ نسبت می‌دهد (اع ۱۷: ۲۲-۳۱). اغلب با رویداد ضمنی به عنوان فاصله‌ای با اهمیت کم برخورد شده است. پولس با ورود به آتن و مجذوب محیط فرهنگی شهر شدن، به نظر می‌رسد که خطایی ماهرانه مرتکب شده باشد. او به روش بیان یونانی متوسل می‌شود. تلاش وی با شکست مواجه می‌گردد. واعظ به استهزاء کشیده شده و جلسه خاتمه یافت، sine die (اع ۱۷: ۳۲). پولس با ناامیدی آنجا را ترک کرده و قسم می‌خورد که دیگر به آنجا بازنگردد. به قرنتس برمی‌گردد و نتایجش را چنین ترسیم می‌کند: او بیهوده گشته بود تا به «حکمت کلامی» متوسل شود. حماقت صلیب مسیح (۱- قرن ۱: ۱۷-۱۸) تنها ارزش است. از این پس او چیزی جز عیسی مسیح و مسیح مصلوب شده را نخواهد شناخت (۲: ۱-۲). برای پولس، این فصل گفتگو بسته می‌شود. فقط ننگ صلیب می‌تواند ایمان را اظهار داشته و جهان را نجات بخشد.

این بازسازی ظاهری وقایع، تقریباً بسیار مبهم و مشکوک است. با بی‌تفاوتی توسل جستن به اعمال رسولان و رسالات با هدف بازسازی حالات روحی پولس، روشی قابل بحث است. بعلاوه، آن رویداد ضمنی در آتن عملاً با شکست خاتمه نیافت: «اما برخی برای ایمان دار شدن به او پیوستند که در میان ایشان دیونیسیوس، عضوی از شورای کوه مریخ، زنی به نام طاماریس، و تعدادی دیگر یافت می‌شدند» (اع ۱۷: ۳۴). در اینجا حداقل نیم دوجین توبه‌کننده وجود دارند که از اعضای طبقات بالا هستند.

می‌رود، در سه سفری که یادآور اسکندر کبیراند. او ایمان را در تمام مراکز بزرگ دنیای روم می‌افشاند: انطاکیه، افسس، تسالونیکه، آتن و قرنتس.

با این کار، او عصر نوینی را می‌گشاید و برای نویسنده اعمال رسولان، به سمبل نسلهای بعد از رسولان مبدل می‌شود که شهادت‌های دقیق و درست رسولی را ادامه خواهند داد. گذشته از این که این نسل‌ها دارای منزلت رسولی به عنوان شاهدان عینی هستند، ایشان کسانی خواهند بود که کلمه را در فضا و زمان می‌گسترانند و آن را به سوی افق‌های تازه هدایت می‌کنند. از این رو پولس در خدمت روحانی خود با وقایع سیاسی بزرگ دنیای روم مواجه می‌شود، از اقامت اولیه اش در قبرس، و توبه فرماندار سرجیوس پولوس گرفته تا اقدامات قضایی و دادخواهی او که به حقوق رومی انتقال یافته بود. در نتیجه او با دنیای عظیم تجارت یونان - شرق (اع ۱۶: ۱۴-۱۵)، فرهنگ اهالی آتن (۱۷: ۱۸-۳۲)، و مذاهب مشرک برای بهتر (۱۷: ۲۳ و ۲۷-۲۸) و بدتر (۱۹: ۲۳-۴۰) دیدار کرده است.

بنا به گفته لوقا، غیر از وقف کافران به آرتمیسیس در شهر افسس، برخورد پولس با جنبه‌های گوناگون دنیای رومی صلح‌جویانه است. پولس این دنیا را با خیرخواهی مورد خطاب قرار می‌دهد و در عوض پاسخی محبت‌آمیز دریافت می‌دارد. انجیل و حقایق دنیوی در صلح و صفا با هم ملاقات می‌کنند و در برخورد با یکدیگر، کلمه است که ابعاد غنی تازه‌ای به دست می‌آورد.

ستایش آن شهر به پیش می‌رود. تاکنون نام بسیاری از شهرهای مهم دنیای مدیترانه ذکر شده اما آنها صرفاً بنادری بوده‌اند که در خط سیر رسالتی قرار داشتند و هیچ توصیف خاصی به آنها اختصاص داده نشده است. آتن موردی جداگانه است. لوقا نقش یک راهنمای سفر را ایفا می‌کند و دورنمای فرهنگی متشکل از مدارس رواقیون و اپیکوریون، شرایط ذهنی متأثر از زیباگرایی و کنجکاوی کنایه‌دار را تشریح می‌کند (اع ۱۷:۱۸-۲۱). او ما را همراه پولس در گردشی پیرامون رویدادهای مذهبی شهر، راهنمایی می‌کند (۱۶:۱۷). این مقدمه طولانی، تلاشی است برای جلوه‌گر ساختن اهمیت موعظه در آتن: برخورد کلمه با فرهنگ غربی، این هدف عادی موعظه‌ها در ساختار روایتی اعمال رسولان است.

هدف آنها نشان دادن نقطه انحرافی مهمی در گزارش و تشریح مفهوم آن است. در معماری اعمال رسولان، موعظه شهر آتن، مشخصه مرحله تازه‌ای در رشد کلمه است. مفهوم تازه‌ای در توسل به الهیات طبیعی و اندیشمندان یونان معرفی می‌کند و علاوه بر این موضوع موعظه به غیرایمانداران که در موعظه شهر لستره (۱۴:۱۵-۱۷) مطرح شده و آنهایی که در خلاصه تعالیم به تسالونیکیان یافت می‌شوند (۱-تسا ۱:۹-۱۰) را دنبال می‌کند. به این خاطر، موعظه به غیریهودیان، موضوع یهودی-یونانی پراکندگی قوم یهود را به نتایج مسیحی آن گسترش و بسط می‌دهد. از این رو، این موعظه به عنوان مثالی از شکست موعظه انجیل ارائه نمی‌شود. بنا به گفته هانشن «لوقا چنانچه معنایی کاملاً ویژه را در این رویداد خاص نمی‌دید، آن را شرح نمی‌داد: در واقع، نوعی برنامه

چه رسالتی در این شرایط آن شکستی را القاء نموده که در یک خطابه حاصل شده باشد؟

بعلاوه، در ساختار اعمال رسولان چیزی نیست که مطرح سازد لوقا خطابه در آتن را به عنوان نمونه‌ای از اشتباه رسولی ارائه می‌دهد. مجمع اورشلیم در فصل ۱۵ یک رویداد کلیدی بوده است. رسالت جهانی با امتیازات کاملی تطبیق داده شده بود و پولس نماینده این رسالت، جایگاه مرکزی آن را اکنون اشغال می‌کرد. با گشایش فصل ۱۶، خواننده احساس می‌کند اتفاقات عظیمی روی خواهند داد. اولین طرحهای مسافرتی پولس با شکست رو به رو می‌شوند. روح القدس، اندیشه‌های دیگری دارد (اع ۱۶:۶-۷) و پولس و سیلاس را به مرزهای آسیایی هدایت می‌کند، یعنی به سوی تروآس، که شهری غنی در خاطرات تروآی کهن بود. یکی از اهالی مقدونیه در رؤیا همچون فرشته خداوند بر پولس ظاهر می‌شود و او را دعوت می‌کند تا از میان تنگه به سوی سرزمین نیاپولیس در اروپا عزیمت نماید (۹:۱۶). لوقا می‌گوید، فیلیپی، توقفگاه بعدی، «شهر اول از سرحد مقدونیه» بود (۱۶:۱۲). از لحاظ اداری، شهر آملی پولیس از اهمیت بیشتری برخوردار بود. اما از لحاظ سمبولیک، فیلیپی عظیم تر بود، زیرا یاد فیلیپ اهل مقدونیه و اسکندر کبیر را زنده می‌کرد.

آشکار است که ساختار لوقایی، ارزش سمبلیک این نقل مکان به غرب را مورد تأکید قرار می‌دهد. و به این ترتیب فرستاده انجیل را در آتن می‌بینیم، شهری که با وجود تابع فاتحان رومی بودن از لحاظ سیاسی، مسکن مقدس و والای فرهنگ یونانی باقی می‌ماند. جریان اکنون به سوی

«زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم» ... «که از نسل او می‌باشیم» (اع ۱۷:۲۸). پیوستگی با اسرائیل اکنون با پیوستگی عظیم‌تر تاریخ امت‌ها متناسب می‌گردد. کلمه، در این بافت وسیع‌تر، طنین تازه‌ای می‌یابد: با سؤالات اساسی در مورد هستی و در مورد آن یگانه‌مواجه می‌شود و ارزشی جهانی به خود می‌گیرد، برای غرب به طور صریح و بی‌واسطه و برای تمدن‌های معنوی همچون هندوستان، به طور غیرمستقیم. «بدین‌طور» با قدرت روح، «کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت» (۲۰:۱۹) و دنیا‌های جدید را لمس می‌نمود. لوقا نقش عظیمی به پولس می‌دهد، هنگامی که او را خادم این کلام و این رشد در روح می‌سازد.

برخی مشاهدات

لوقا با اجتناب از به کار بردن عنوان رسول برای پولس، قصد تحقیر کردن او را ندارد بلکه فقط می‌خواهد جایگاه ویژه‌اش را مشخص نماید، که به قدر کافی بزرگ بود. پولس، رسولی به مفهوم مقام آن دوازده رسول نیست. او چیز دیگری است - چیزی کمتر و بیشتر از خدمت روحانی آن دوازده تن. از یک سو، پولس پایین‌تر از آنان است، زیرا نه شاهد عینی است و نه عضوی از آن دوازده تن. از سوی دیگر، او چیزهایی بیش از آنان ارائه می‌دهد، با ابعاد تازه‌ای که به کلام می‌بخشد. از این دیدگاه، پولس به عنوان الگوی رسالت فعال و محتاط به روی صحنه می‌آید، اولین نفر از صف طویل بشارت‌دهندگان بزرگی چون، پاتریک، آگوستین اهل کنتربری، بونیفس یا زاویر یا راهبان نسطوری که انجیل را تا چین موعظه

برای رسالت». هانشن و مارتین دیبلیوس چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: این نحوه عمل موعظه است، روشی که باید موعظه به آن طریق انجام گیرد». اما این «برنامه برای رسالت» با شاعران و فلاسفه‌ای چون آراتوس و اپیمندیس ارتباط می‌یابد. متابعت نمونه یهودی-یونانی، این برنامه منعکس‌کننده اقدام بزرگ فلسفه یونان است - جستجوی حقیقت نهایی، در اصل متافیزیکی که جهان را به تفکر و الوهیت، به گیتی (kosmos)، کلمه (Logos)، و به خدا (Theos) ارتقاء می‌دهد. لوقا، اپیمندیس و آراتوس را از جمله مقدسین نمی‌شمارد و به آنها مشروعیت نمی‌دهد. برعکس، به متون آنان مفهومی می‌بخشد که از دورنماهای آنان پیش‌تر می‌افتد، برای مثال، اثر «پدیده‌های» آراتوس را می‌توان نام برد که حدود و وسعتش نسبتاً بدیهی بود.^۱ در برخورد میان انجیل و یونان، تفکر یونانی در پهنا و عمق رشد می‌کند؛ اما تفکر مسیحی نیز ابعاد تازه‌ای می‌یابد. انجیل بعد از این دیگر پاسخی صرفاً برای انتظارات انبیاء و اسرائیل آنان نیست. اکنون انجیل به قلب جستجوی گیتی‌شناسی و بررسی متافیزیکی سپرده می‌شود و جنبه‌های رازگونه جدیدی را در بر می‌گیرد.

(۱) فستوژیر تأکید می‌کند که برخلاف سرود کلبیتس، دیدگاه آراتوس هنوز هم بسیار عمل‌گرایانه است: جلوه جهان‌شمول خدا در جهت خودکشفی اوست اما تا حدود کمی نیز در پی این هدف است که با آگاه‌اندن ما نسبت به اینکه در هر وقت چه باید بکنیم خدمتی برای ما انجام دهد. «در اینجا نمی‌توان رد پای عرفان یعنی اتحاد با خدا را یافت.» فستوژیر جای دیگری می‌بیند که پولس، با تأکید بر «تناقض‌گویی اشخاصی که از تعالیشان بهتر هستند» مفهوم آموزه‌ای سخنان رواقیون را مبهم می‌سازد: این گفتگو از هر دو سو به دیدگاهی وسیع‌تر منتهی می‌شود.

است که این بزرگی را به او بخشیده است.

۲- برای لوقا، روح در میان یک قوم عمل می کند. روح به کلیسا داده می شود و پولس خود را به عنوان فردی از کلیسا ارائه می دهد. حکم روح برای آغاز کار امتهای در زمینه ای از پرستش عطا می شود و با جامعه ای که دستگذاری می کنند (اع ۱۳: ۲-۳). پذیرش رسمی نامختونان با تصمیم روح القدس و کلیسای اورشلیم تقدیس می گردد (اع ۲۸: ۱۵). از طریق انبیاء جوامع است که روح، اقدامات پولس را هدایت می کند (اع ۲۱: ۴-۱۰). در واقع، با میانجیگری حنانيا و کلیسای دمشق است که مسیح، پولس را از وظیفه خود آگاه می سازد (اع ۹: ۱۱-۱۶). لوقا، پولس را براساس سرگذشت نویسی جدا نمی سازد. لوقا او را در جامعه ای نشان می دهد که محل آغاز و هدایت رسالت او از سوی روح خواهد بود.

۳- بر طبق طرح ترکیب بندی اعمال رسولان، این جامعه صمیمانه با اسرائیل پیوند می خورد. در فصل پیش ما دیدگاه کلی اعمال رسولان را عنوان کردیم: بشارت انجیل «در اورشلیم» آغاز می شود. پولس که رسول امتهای است به این جنبه وفادار می ماند. پولس اعمال رسولان، کودک واقعی اسرائیل باقی می ماند: «من یهودی هستم»، این گفته او به مردم اورشلیم است (اع ۲۲: ۳) - نگفت «من یهودی بودم» - و وارد جزئیات می شود (اع ۲۲: ۱-۴). او اقتدار کاهن اعظم را می پذیرد (اع ۲۳: ۵) و مشتاق است که مسئله پیش آمده در مورد رستاخیز عیسی را در زمینه شک و شبهه یهودی قرار دهد (اع ۲۳: ۶-۹، ۲۴: ۲۱) در جایی که فریسیان تقریباً جانب و طرف او را می گیرند (اع ۲۳: ۹)؛ و در نهایت، اختلافات «مسائلی چند

کردند. تصویری که لوقا از پولس ارائه می دهد همچنین او را پیشرو انتقال یک فرهنگ می سازد، یعنی پیشرو نحوه برخورد پدران کلیسا با فرهنگ کهن و یک پیش خبر دهنده از تلاش های امروز در خصوص رسالت که انجیل را تجسم یافته در تمدن های جهان می بیند. نادیده گرفتن صفات دیگر پولس و تنها توجه به فعال و داوطلب بودن او، درک غلطی از پولس و رسالت او خواهد بود. پس پولس مؤسس رسالت خواهد بود به جای خادم کلام که لوقا در او دید. اعمال رسولان تصویر موزون تری را ترسیم می کند. بررسی برخی خطوط این تصویر به ما کمک خواهد کرد تا اختلافات جزئی آن را بهتر بشناسیم.

۱- بر طبق اعمال رسولان، پولس کاملاً در اختیار روح است. هیچ یک از اقدامات مهم خدمت او به دنبال تصمیم آگاهانه و عمدی انجام نگرفته است. همه آنها به تحریک روح انجام می گیرند. روح است که، در اعمال ۲: ۱۳، ایجاب می کند که پولس و برنابا برای کاری که برای آن در نظر گرفته شده اند عازم شوند، کسانی که مهر تأیید بر ورود نامختونان می زنند (اع ۲۸: ۱۵) و شرایط سفر دوم را فراهم می کنند، در حالی که راه این دو فرستاده بسته می شود تا خود را در آستانه اروپا بیابند (اع ۱۶: ۶-۱۰). و هنگامی که پولس سفر عظیم اسارت را آغاز می کند که او را به رم خواهد رسانید، این کار را همچون زندانی روح انجام می دهد (اع ۲۲: ۲۰). ر. ک ۲۱: ۴ و ۱۱). افق های تازه ای که رسالت پولس می گشاید، قبل از هر چیز توسط روح گشوده می شود و اگر پولس که از نظر مرتبه پایین تر از دوازده رسول است از برخی جنبه ها برتر است، این روح

شناسانه، این نتیجه گیری رسمی را به حق بشمارد. پولس به سختی می توانست امیدوار باشد که اتحاد و یکرنگی را، با یک موعظه در شنوندگانش ایجاد نماید. چرا باید گروه کوچک یهودیان در رم به عنوان نمایندگان تمام اسرائیل تلقی شوند؟ پولس همه جا، با یهودیان در پسیدیه در انطاکیه (۴۲-۴۵، ۴۸-۵۱)، در قرنتس (۱۸:۴-۸)، در افسس (۱۹:۸-۱۰) یا با غیریهودیان در آتن (۱۷:۳۲-۳۴) همان نتایج مبهم را که باید از هر عمل بشارتی انتظار داشت، حاصل می نمود. در این روایت، هیچ چیز نتیجه گیری زننده و داستان وار پولس از این نیمه شکست را توجیه نمی کند. با وجود این قضیه، آیا ما نباید با مهارتی ادبی با آن برخورد نماییم که نویسنده روایت آن را تداعی کرده، گرچه ایمان به مسیح در اسرائیل متولد شد و باید این منشاء را اذعان نمود، لحظه ای که برای قطع ارتباط فرا رسیده است؟ آیا قطعاً این وضعیتی نبود که لوقا توانست هنگام نوشتن کتابش، پس از وقفه ایجاد شده با شورش یهودیان در سال ۷۰ بعد از میلاد و ویرانی معبد مشاهده کند؟ اسرائیل سقوط کرده بود، آیا کلیسا اکنون در مسیر «خودش» نبود و نمی بایست دعوت به نجات را که اکنون امتها را مورد خطاب قرار می داد، مستقل از اسرائیل مورد توجه قرار می داد؟

این می توانست، مفهوم نتیجه گیری اعمال رسولان باشد. اما باید توجه نمود که کتاب کلاً با آیه های ۲۵ الی ۲۸ نتیجه گیری خود را خاتمه نمی دهد. دو آیه دیگر به ما می گویند که پولس همه کسانی را که در روم نزد او می آمدند، می پذیرفت و ملکوت را به آنان اعلام می کرد

هستند درباره مذهب خودشان» (۱۹:۲۵).

لوقا این سخنان پولس را ذکر می کند، نه برای آن که او را مدعی مکاری جلوه دهد که زیرکانه کار خود را انجام می دهد، بلکه برعکس، تا به ما نشان دهد که «کار» او علنی و آشکار است. در سرتاسر اقدام بشارتی اش در میان امتها، او تنها خدای پدران را خدمت می کند. او به درستی «راه تازه» ای را اعلام می دارد که ممکن است مخالفانش آن را یک «فرقه» بنامند (۱۴:۲۴). اما هیچ جناحی ایمان به مسیح را به عنوان مذهب جدیدی تصور نمی کند. پولس در خدمت بشارتی خود، تقدم دادن به یهودیان را ادامه خواهد داد و هر کجا که می رود، ابتدا از کنیسه ها یا اماکن نیایشی یهودی دیدار خواهد نمود (۱۳:۵ و ۱۴ و ۴۴، ۱:۱۴، ۱۳:۱۶، ۱:۱۷-۲ و ۱۰، ۱۸:۴ و ۱۹، ۸:۱۹).

اما آیا پایان کتاب سرانجام جدایی از اسرائیل را سبب نمی گردد؟ برخورد با جامعه یهودیان ساکن در رم به روشی دقیق ارائه می شود. هموطنان یهودی پولس او را با روشنفکری پذیرفته اند (۲۸:۲۱-۲۲): اما چون اولین موعظه اش در بیان عقیده ای متحد و یک شکل موفق نمی شود (۲۸:۲۳-۲۵) به نظر می رسد که اعتماد به قومش را از دست می دهد و سخنان دلتنگ کننده اشعیا را ذکر می کند: «دل این قوم فریه گردیده و گوشهای ایشان سنگین، و چشمان خود را برهم نهاده اند؛ مبادا... بازگشت کنند تا ایشان را شفا بخشم» (اش ۶:۱۰).

بنابراین «این نجات خدا به امتها فرستاده شده است و ایشان خواهند شنید!» (اع ۲۸:۲۸)، به نظر می رسد که نه نقل منطقی و نه روان

اما چگونه ممکن است این کلیسا هنوز ادعا کند که جانشینی اش مشروعیت دارد؟ پاسخ این است که باقیمانندگان اسرائیل هنوز وجود دارند و از سوی دیگر، سخت شدن دل قوم برگزیده (اع ۲۸:۲۵-۲۷ = اش ۹:۶-۱۰)، همچون اجتماع امت‌ها (اع ۱۳:۴۷ = ۲۶:۲۳ = اش ۴۹:۶)، بخشی از پیام نبوتی است. در آخرین تحلیل باید گفت که کتاب مقدس، وقایع را که شامل شکست‌ها نیز می‌شوند، به عنوان مدرکی که تداوم نقشه خدا برای اسرائیل را ثابت می‌کنند، می‌نگرد. نتیجه‌گیری اعمال رسولان، دنباله موضوع آن خطابه افتتاحیه عیسی در ناصره است: کتب نشان می‌دهند که عیسی در واقع مسیح است که به اسرائیل وعده داده شده است (لو ۴:۱۸-۲۷). در عین حال و بواسطه همان نشانه، او «نوری است که کشف حجاب برای امت‌ها می‌کند... و اسرائیل را جلال است» (۲:۳۲). نقشه خدا با وجود تمام خطرات شکست و پذیرفته نشدن، در کل تداوم خود را آشکار می‌کند، همان‌گونه که انبیاء پیشتر گفته بودند.

۴- با این وجود، ما باید این تداوم را بوسیله تازگی معرفی شده از سوی امت‌ها، به موازنه درآوریم. ما نمونه‌ای را در موعظه آتن دیده‌ایم. اما کلاً دومین بخش اعمال رسولان است که به واسطه خوشی پیشنهادی به امت‌ها می‌درخشد. این خوشی باید به طور برجسته‌ای در گزارش پولس که به جماعت اورشلیم تحویل داده شد، ابراز شده باشد: «پس ایشان را مشایعت نموده... ایمان آوردن امت‌ها را بیان کردند و همه برادران را شادی عظیم دادند» (اع ۱۵:۱۳؛ ر. ک ۱۱:۱۸).

در اینجا پوششی از کل جو رسالت پولسی را در اعمال رسولان داریم.

(اع ۲۸:۳۰-۳۱). متنی دیگر چنین استنباط می‌کند «همه» به معنای «یهودیان و یونانیان» است. علیرغم دقت قاطع آن، این متن نیازی به اظهار روشن تر مفهوم لوقا ندارد. لوقا همچون اشعیا باقیمانده اسرائیل را در نظر می‌گیرد که کلمه را خواهند پذیرفت و نقش سازمان دهنده قوم برگزیده را تا انقضای عالم ایفا می‌کنند. آیا او مؤکداً و مکرراً این حقیقت را که در واقع هزاران *muriades* و دهها هزار (۲۰:۲۱) یهودی، ایمان را پذیرفته بودند، مورد تأکید قرار نداده بود؟ آیا او در سرتاسر صفحات انجیل و اعمال رسولان، نظریه عادلانی که با مسیح همراه بودند، از زکریا و الیزابت (لو ۵:۵-۶) مریم و یوسف (۱:۲۷) و شمعون و حنا (۲:۲۵) و ۳۶ گرفته تا اعضای کنیسه‌های بیریه (اع ۱۷:۱۱-۱۲) قرتس (۸:۱۸) افسس (۱۹:۳۳) و روم (۲۴:۲۸) را پیش نبرده است، کسانی که ایمان آوردند و همراه با دوازده تن، اسرائیل را دوباره ایجاد نمودند؟ برای لوقا، اسرائیل امین و وفادار وجود دارد، و نتیجه‌گیری اعمال رسولان قصد ندارد در جهت مقابل موضوعی قرار گیرد که پس از آن همه صفحات و دلیل و مدرک گردآوری شده است.

پس اشتباه خواهد بود که در نتیجه‌گیری اعمال رسولان، موضوع «طرد اسرائیل» را ببینیم. مسئله لوقا مطلق و انتزاعی نیست.

این مسئله در مورد یک کلیسای مسیحی است که بیشتر از امت‌ها تشکیل شده، اما همچنین پیوستی است به خویشتن‌شناسی به عنوان میراث قانونی وعده‌های به عمل آمده از سوی خدای اسرائیل. این موضوعی است در خصوص هویت این کلیسا.

ابتکار خود عمل می‌کند و قسمتی که او در بندگی روح است، این اختلاف کاملاً فاحش است: هشت باب در حالت کار و فعالیت و هشت باب در حالت انفعال. از نقطه نظر تاریخ نگاری این مسئله ممکن است نامتناسب بنظر آید: هشت باب، ۱۳-۲۰، دوازده سال خدمت فعال را در برمی‌گیرند، در حالی که همین تعداد از بابها به سه سال اسارت اختصاص یافته‌اند. از این رو، لوقا این سه سال را به عنوان دوره‌ای مهم، بلکه بسیار مهم از کل خدمت رسالتی پولس به حساب می‌آورد. در طی این سه سال است که پولس برنامه‌ای را که در دعوتش برای او مشخص شده است به اجرا در می‌آورد: «تا نام مرا پیش امتهای و سلاطین و بنی اسرائیل برد» و تا بداند «که چقدر زحمتها برای نام من باید بکشد» (۹:۱۵). از طریق این زحمتهاست که او خواهد توانست این «پادشاهان» (۲۴:۱۰، ۲۵:۲-۸)، این «اسرائیلیان» در معبد (۲۲:۳-۲۱) و شورای یهود (۲۳:۶-۹) را خطاب نماید. در این «رنج» است که او به روم یعنی «انتهای زمین» خواهد رسید.

به خصوص، در جریان این اسارت است که پولس هر چه بیشتر شبیه عیسی خواهد شد. در ساختار موازی ترکیبات لوقایی، اسارت پولس در بابهای ۲۱-۲۸ اعمال رسولان، همتای آن در مورد عیسی در بابهای ۲۲-۲۳ انجیل لوقا است، همچنین در مورد پطرس در بخش اول اعمال رسولان. «اعمال پولس» که بخش دوم اعمال رسولان است، موضوع سفر عیسی را به خود می‌گیرد و درست همانطور که این سفر از طریق درد و رنج به سوی صعود پیش می‌رود (لو ۹:۵۱) همینطور نیز سفر پولس در اسارت

زمانی که با خدمت رسالتی پولس آغاز گشت در واقع «زمان امتهای» است (لو ۲۱:۲۴)، دوره‌ای که امتهای، انجیل را می‌شنوند و آن را در زندگی، تفکر و فرهنگ خویش منعکس می‌سازند. لوقا با خوشحالی، عصری جدید از رسالت را از پیش می‌بیند.

جامعه مذهبی اکنون می‌تواند جهان را بصورت متفاوتی درک نماید. به گفته یکی از محققین زمان انطباق و مصالحه فرامی‌رسد، اما همچنین زمانی که، بواسطه کشف مجدد جهان به عنوان خلقت (ر. ک اع ۱۴:۱۷) روابط تازه و مثبت میان جامعه مسیحی و طبیعت یا فرهنگ می‌تواند حاصل شود.

۵- آخرین سخن در مورد تصویر پولس در کار لوقا این است: بخش دوم اعمال رسولان معمولاً با رجوع به سه سفر بشارتی جمع بندی می‌شود. اما قبل از هر چیز اجازه دهید ببینیم که طرح و خلاصه سه سفر کمی سؤال برانگیز است: اختلاف میان سفر دوم و سوم چندان روشن نیست. در اعمال ۱۸:۲۲، کلیسایی که پولس به آن درود می‌فرستد، کلیسای قیصریه است. حتی با آنکه احتمال دارد کلیسای اورشلیم باشد، لوقا با عجله از آن می‌گذرد تا در متن آن را به عنوان اتفاق مهمی در نظر بگیریم. در ضمن، همین موانع بزرگی که در گزارش وجود دارند، طبقه بندی متفاوتی در خدمت رسالتی پولس را مطرح می‌سازند. در بابهای ۱۳-۲۰ اعمال رسولان، پولس عمل می‌کند یا بهتر است بگوییم، روح به پولس عطا می‌کند تا خود عمل نموده و ابتکاراتش را به پیش برد. اما در بابهای ۲۱-۲۸، پولس اسیر روح است (۲۰:۲۲). بین قسمتی که در آن پولس به

کتاب ارمیاء چنین نزدیکی و قرابتی در مورد ذهنیت خادم کلمه بودن را ارائه نمی دهد.

ارزش این سند، وظیفه دشوار مفسر را نشان می دهد. کل این مجموعه درخصوص هدف بشارتی پولس گرد آوری شده. چگونه می توانیم در جوش و خروش برنامه ها، ایده ها، خط مشی ها، مواضع و عکس العمل ها، عواملی را که برای عرضه سیستماتیک نیاز داریم، مشخص نماییم؟ چگونه می توانیم از به زور گنجاندن تفکر زنده پولس در ظرف طرح ناچیز خود، اجتناب نماییم؟

البته باید محدودیت هایی را تعیین نماییم؛ در عین حال باید از ذهنی بودن غیرضروری در انتخاب آنچه مهم می پنداریم اجتناب کنیم. با اجتناب از ذهنی بودن، باید به خود پولس گوش فرا دهیم که هویت رسالتی خود را شرح می دهد. مبدا خود را بی جهت ارزیابی کنیم، باید بررسی خود را به رساله به رومیان محدود نماییم. انتخاب این رساله به عنوان یک سند بشارتی ممکن است آشکار به نظر نرسد. اما همان گونه که باید دید، این مسئله، در دو متنی که توضیح دهنده روشی هستند که پولس به آن روش نقش خود را دید، گنجانده می شود. این دو متن عبارتند از رومیان ۱:۱-۱۷ و ۱۵:۱۵-۲۵. موقعیت این دو متن در آغاز و انتهای رساله، آنها را دارای مفهومی خاص می گرداند. از یک نقطه جدایی که این دو متن تشکیل می دهند، باید تلاش نماییم تا تفکر بشارتی پولس را آنگونه که در رساله به رومیان آمده، دنبال کنیم. در مقایسه ای با لوقا که بعداً در این فصل ارائه شده، قادر خواهیم شد که مشاهدات به عمل آمده در این بافت

و محنت (اع ۲۰:۲۳) به تدریج به سوی لحظه ای پیش می رود که کلمه «با کمال دلیری و بدون ممانعت» به پرواز در خواهد آمد (۲۸:۳۱)، به همان صورتی که ما آن را در متن پیروزمند نتیجه گیری کار لوقا دیدیم.

پس انفعال کمتری نسبت به مشقات موجود در اعمال رسولان باب های ۲۱-۲۸ وجود دارد. دیدگاه نهایی اعمال رسولان در مورد رسالت پولس، در سازگاری با رسالت انجیل لوقاست. وقتی همه چیز در رابطه با فعالیت، غیرت، ابتکارات و موفقیت پولس گفته می شود، هنوز موارد اساسی ناگفته باقی می ماند. پولس به واسطه رنج و زحمت خود همچون عیسی، وارد راز قدرت پاک الهی شده است. یواکیم ارمیاس در مورد عیسی گفته است که او جهان را دگرگون نساخت، بلکه بر روی صلیب مرد. کتاب اعمال رسولان، همزه ای را از این بصیرت بنیادی مسیحی منحرف نساخته است. یقیناً، پولس برای دگرگون ساختن امت ها عزیمت نمود. اما مهم تر از همه او آلام آقایش را بازسازی نمود و در قلب این آلام است که او به هدف سفر خود نایل گشت.

بررسی پولس از دیدگاه خود او

رسالات پولس، اسناد منحصر بفردی را در خصوص آگاهی بشارتی کلیسای اولیه ارائه می دهند. در زمینه یک تلاش عظیم رسالتی و در مقابله با تضاد دائمی و عدم درک، بشارت دهنده ای که متفکر و نویسنده نیز می باشد، قلبش را می گشاید و خویشتن داری و اندیشه الهیاتی خود را با دیگران سهیم می سازد. هیچ کتاب دیگری در کتاب مقدس، به استثنای

این دو متن بیانگر ایده‌های مشابهی هستند، اغلب با اصطلاحات مشابه، فقط با کمی اختلاف:

۱- هویت رسولی با اعلام انجیل مشخص می‌شود... ۲- و بالاخص، اعلام آن به اقوام بربر، ۳- اما تقدم از آن اسرائیل است، ۴- وظیفه رسولانی به عنوان عمل عبادتی یا قربانی توصیف می‌شود، ۵- ایمان مسئله‌ای است مربوط به اطاعت کردن، ۶- پولس از عمل رسالتی اش مغرور است و به آن یقین دارد... ۷- چون پولس می‌تواند به قدرت روح اعتماد کند، مایل است که از روم دیدن کند.

توازی دو متن چنان روشن است که نیازی بر تردید نیست تا یکی را به جای دیگری شرح دهیم. از این جهت ۱۵:۱۶، خدمت انجیل را به عنوان عمل «پرستش در روح» قرار می‌دهد: همچون یک کاهن یا لاوی، رسول نیز هدیه قربانی ایمان امتهای را آماده می‌سازد. در ۱۶:۱ قوت خدا که انجیل است با جزئیات بیشتر در ۱۹:۱۵ توصیف می‌شود، «به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا». پولس به خاطر هدف دیدار از روم، توپخانه سنگین خود را برای نتیجه‌گیری رساله اش نگاه می‌دارد. او در ۱۳:۱-۱۵، برای مسافرتش دلیل ارائه می‌دهد - اما به صورت کلی، جهت «انجام کارهای ثمربخش» و برای «موعظه انجیل». او این دلایل را در ۲۴:۱۵ کاملاً روشن می‌سازد؛ او در پی حمایت مادی و روحانی کلیسای روم است برای برنامه رفتن به اسپانیا.

بنابراین، نتیجه‌گیری رساله به رومیان، ما را به مقدمه بازمی‌گرداند و برخی خصوصیات نهایی را مشخص می‌سازد. همان موضوعات را در بر

مقدماتی را تعمیم دهیم.

دو متن موازی و يك «کلیت»

عبارات کمی که پولس با آنها جامعه روم را مورد خطاب قرار می‌دهد، هویت رسولی او را شرح می‌دهد و کل رساله را در بر می‌گیرد. پس ما با obiter dicta سر و کار نداریم. این دو متن - روم ۱:۱-۱۷ و ۱۵:۱۵-۲۵ - دیدگاههایی را ابراز می‌دارند که ساختار رساله به رومیان را اداره می‌کنند و به تمام پیشرفتهای و تکاملات الهیاتی این رساله، جایگاه شایسته آنها را در درک شخصی پولس از رسالت اختصاص می‌دهد.

رومیان ۱:۱-۱۷

... پولس، خادم مسیح عیسی،

که خواننده شده تا رسول باشد

و جدا شده برای اعلام انجیل خدا...

که به او فیض و رسالت را یافتیم

برای اطاعت ایمان

در جمیع امتهای...

که در میان ایشان شما نیز خواننده شدید...

خدایی که او را به روح خود

در انجیل پسرش خدمت می‌کنم...

زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را ببینم...

مکرراً اراده آمدن نزد شما کردم...

تا نعمتی روحانی به شما برسانم...

از انجیل مسیح عار ندارم.

چونکه قوت خداست

برای نجات هر کس که ایمان آورد،

اول یهود و سپس یونانی.

رومیان ۱۵:۱۵-۲۵

خادم مسیح عیسی...

با وظیفه کهناتی موعظه انجیل...

به سبب آن فیضی که خدا به من بخشیده...

برای اطاعت امتهای در قول و فعل...

مقدس شده به روح القدس...

تا خادم عیسی مسیح باشم...

که هدیه امتهای مقبول افتد...

مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام...

امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم...

تا مقدسین را خدمت کنم. هرگاه به اسپانیا سفر کنم...

این باعث افتخار من است...

... با قدرت روح خدا

به حدی که از اورشلیم دور زده

تا به البرکون بشارت نمودم.

تشکیل می‌شد و این مسئله، جنبه مهمی از «کمک» را ایجاد می‌کند که پولس انتظار دریافت آن را از روم دارد.

«خادم مسیح عیسی»: پولس یک «خادم» است، همچون خادم در عهد عتیق و مانند خود عیسی. مشاهده می‌کنیم که پولس نه تنها وارد جایگاه انبیاء کهن می‌شود. بلکه با همان دم، نام یهوه را با نام استاد خویش در دعای تقدیسی که به کار می‌برد، عوض می‌کند. در عین حال، او متعهد می‌گردد که عیسی، خادم خدا را متابعت نماید.

«خواننده شده»: عمل رسالتی در وهله اول وظیفه‌ای نیست که شخص به ابتکار خود آن را برعهده گیرد. بلکه حکمی است که دریافت می‌دارد. سفیر کسی است که باید گماشته شده و به مأموریت فرستاده شود (ر. ک ۲-قرن ۵: ۲۰؛ افس ۶: ۲۰).

«رسول»: در اینجا، همچون جاهای دیگر، پولس بر عنوان رسول بودن تأکید می‌کند. یعنی عنوان اصلی او، عنوانی که در مقدمه تمام رسالاتش، که با اول قرن‌تین آغاز می‌شوند (پس، نه در اول و دوم تسالونیکیان یا در فیلیپیان) ذکر می‌کند. در رساله به غلاطیان (بابهای ۱-۲ و ۶: ۱۱-۱۸) و در دوم قرن‌تین، او از حق خود در داشتن این عنوان با شدت و تفصیل به دفاع می‌پردازد. اما کلمه «رسول»، هنوز آن مفهوم و حس را که در لوقا خواهد داشت، در پولس ندارد. در اولین رساله اش، بنظر می‌رسد، «رسول» تنها در مفهوم مبشر و بشارت دهنده به کار برده می‌شود (۱-تسا ۲: ۷، فی ۲: ۲ و احتمالاً ۱-قرن ۱۲: ۲۸). اما به روشی که پولس اکنون از این

می‌گیرد و آنها را عینیت می‌بخشد. بی‌شک این نتیجه‌گیری مدیون صحت و دقت بیشتر فصل ۱۵ است که متن ما از آن فصل همیشه به عنوان توصیفی از «خدمت روحانی پولس» یاد کرده است. از سوی دیگر فصل ۱ به عنوان «مقدمه الهیاتی» شناخته شده است. در واقع هر دو متن دارای یک مقصود هستند: پولس که هرگز روم را ندیده است، خود را به مسیحیان آن شهر معرفی می‌کند و به عنوان یک «رسول» در زمینه یک پروژه بشارتی واقعی، یعنی رساندن انجیل به اسپانیا خود را ارائه می‌دهد.

تصویری روشن از يك مبشر

کافی است فقط این دو متن را بررسی نماییم تا درک و مفهوم پولس از هویت بشارتی‌اش را کشف کنیم. تفسیر کوتاهی که در اینجا آمده این تصویر را روشن تر می‌سازد.

رومیان ۱: ۱-۱۶

«پولس»: پولس در آغاز این رساله، خود را بدون اشاره به همکارانش، معرفی می‌کند. این امر از سوی او کلاً امری استثنایی است. او معمولاً از اعضای گروه رسولی‌اش نام می‌برد (۱-قرن ۱: ۱؛ ۲-قرن ۱: ۱؛ فی ۱: ۱؛ کول ۱: ۱؛ ۱-تسا ۱: ۱؛ ۲-تسا ۱: ۱). دلیل این استثناء بی‌شک آن است که او در مرحله نویسی از عمل رسالتی‌اش قرار می‌گیرد. سابقاً گروه‌های رسالتی که با پولس کار می‌کردند، شهرهای اورشلیم و انطاکیه را به عنوان مقر و پایگاه خود می‌دانستند. اکنون گروه رسالتی جدیدی می‌بایست

عمل می‌کند. خدا به‌طور مؤثر، درخواست خود را از طریق آن سفیر به عمل می‌آورد (۲- قرن ۵: ۲۰). پس انجیل، «قدرت خدا» است (روم ۱: ۱۶).

«که به او فیض و رسالت را یافتیم»: وظیفه و نقش رسالتی، یک فیض است (ر. ک. ۱- قرن ۱۲: ۲۸؛ روم ۳: ۱۲) پیش از آن که یک مسؤولیت باشد؛ عطیه است پیش از آن که فعالیت باشد. از نظر پولس، نقش رسالتی حتی یک موهبت محفوظ است: همچون هر موهبت دیگری - بجز محبت - و معرف عملکردی خاص در بدن است. بدون شک پولس پذیرفت که هر مسیحی دارای مسؤولیت رسالتی است، گرچه در مورد آن زیاد صحبت نمی‌کند. او یقیناً چنین مفهومی از کلمه «رسول» را تحمل نمی‌کرد که چیزی بیش از یک ایمان آگاه و سپرده شده را تداعی نمی‌نمود. او به «عمل رسالتی» خود به‌عنوان رسالتش استناد می‌کند که بواسطه آن رسالت ویژه‌ای در برابر امتها دارد، رسالتی که متمایز از رسالت پطرس است (غلا ۲: ۷-۱۰). این وظیفه، مسؤولیت ویژه و اقتدار سفیری مخصوص را به او اعطا می‌کند. خدا به اندازه دریافت کنندگان پیام دارای سفیر نیست. از این دیدگاه، پولس صرفاً الگویی برای نسلهای بعدی رسولانی که می‌آیند، نمی‌باشد. او رسول امتهاست.

«خدایی که او را به روح خود در انجیل پسرش خدمت می‌کنم»: متن موازی در رومیان ۱۵: ۱۶ توضیح خواهد داد که این عمل خدمت یا عبادت در چه چیز خلاصه می‌شود: ایمان امتها که «بواسطه روح القدس تقدیس

عنوان دفاع می‌کند، به نظر می‌رسد که برای او این واژه دلالت‌های ضمنی بر حکم رسمی از مسیح دارد (غلا ۱: ۱ و ۱۱-۱۶، ۲: ۷-۱۰)، تمامیت انجیل را ضمانت می‌کند (۱- ۸-۹، ۲: ۱۴-۱۶، ۶: ۱۴-۱۶؛ ۲- قرن ۱۰: ۴-۸) و از این رو اعتماد (۲- قرن ۳: ۱۲، ۷: ۴؛ افس ۳: ۱۲، ۶: ۱۹؛ فی ۱: ۲۰) و اقتدار پدری را نیز به صورت ضمنی در بردارد (۱- تسا ۲: ۱۱-۱۲؛ ۱- قرن ۴: ۱۵؛ فیلی ۱۰: ۱؛ غلا ۴: ۱۹). پولس با لوقا هم عقیده است که او از جمله دوازده تن نمی‌باشد و با عیسی بر زمین (جسمانی) ارتباط نداشته است: او در عمل رسالتی همچون جنین سقط شده است. اما متفاوت از لوقا، او اهمیت کمی برای این ارتباط جسمانی با عیسی قائل است (۲- قرن ۵: ۱۶) و بیشتر از لوقا بر ارزش اساسی برخورد خود با آن قیام کرده تأکید می‌ورزد (غلا ۱: ۱۵؛ ۱- قرن ۹: ۱، ۱۵: ۸-۱۰؛ ۲- قرن ۴: ۶) و نیز بر مشروعیت و تداوم با مسیح که این برخورد او را ضمانت می‌کند نیز تأکید دارد: او سفیر واقعی مسیح است (۲- قرن ۵: ۲۰).

«جدا شده برای اعلام انجیل خدا»: ابزار این مقام سفیری همان انجیل است. عمل رسالتی به‌عنوان اعلام یا بشارت انجیل تعریف می‌شود و اقتدار و قوت آن از انجیل است. سفیر حامل پیام است. پس مژده‌های سعادت واقعی هستند که پیام رسول را تشکیل می‌دهند؛ بدون پیام، رسول یا فرستاده مفهومی ندارد. در ضمن این انجیل، «انجیل خدا» است. از خود خداست که این مژده‌ها ناشی می‌شوند و خداست که از طریق آنها

پایتخت امپراتوری، یونان در الیرکون آغاز می‌شد. دیراکیوم که در کشور آلبانی امروز واقع است، یکی از بنادر مسیر ایگناتیان است که دریای آدریاتیک را از طریق تسالونیک و نیاپولیس به بوسفر مرتبط می‌سازد.

«به حدی که [از اورشلیم] دور زده»: تحت اللفظی، «به صورت دایره‌ای» که اورشلیم در مرکز آن قرار می‌گیرد. بی‌شک این را باید بیشتر در مفهومی الهیاتی درک نمود تا از نظر نقشه جغرافیایی.^۳ مشخص نیست که پولس در حوزه‌ای بسته کار می‌کرد که آغاز آن از اورشلیم بوده باشد. اما یقیناً اورشلیم نقطه ارجاع تمام فعالیت‌های او بود (غلا ۱:۱۸، ۱:۲).

«بشارت مسیح را تکمیل نمودم» (تحت اللفظی، «انجیل را به انجام رسانیدم»): در این متن، پولس به روشنی وظیفه‌اش را چنان می‌بیند که گویی هرکجا که بوده وظیفه‌اش را به انجام رسانده است و تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که به اسپانیا برود (آیه ۲۴)، که در انتهای زمین است که دیگر چیزی نیست مگر اقیانوسی عظیم. بنابراین، انجیل به همه جا بشارت داده می‌شود: یک استراتژی با حمله رعد آسا، که اینجا با ضربات سهمگین توصیف شده است.

اما پولس چگونه می‌توانست آن مناطقی را که بشارت داده بود اندازه

(۳) بازسازی سفرهای پولس طبق کتاب اعمال، نشان‌دهنده سه سفر بشارتی بزرگ است که هر کدام با مراجعت وی به اورشلیم خاتمه می‌یابد. اینکه آیا لوقا چنین ترتیبی را در ذهن داشته یا خیر معلوم نیست: در اع ۲۲:۱۸، اشاره احتمالی به اورشلیم در اواخر «دومین سفر بشارتی» نکته بسیار دقیق و باریکی است.

شده»، قربانی مقبول خداست (ر. ک. ۱- قرن ۶: ۲۰؛ روم ۱۲: ۱؛ فی ۴: ۱۸). پولس با در نظر گرفتن خود به عنوان خادمی که ایمان را برمی‌انگیزد، خود را به عنوان مجری عمل شبه آیین نیایشی یک خادم روحانی که تقدیمی‌ها را آماده می‌سازد، می‌بیند.^۲ پولس، ترکیبی از خدمات نبوتی و آیین نیایشی است: او خادم آیینی است که عمل بنیادین آن، اعلام کلام است.

رومیان ۱۵: ۱۶-۲۱

چون رومیان ۱۵: ۱۶-۲۱ خیلی با مقدمه رساله هماهنگی دارد، قبلاً فرصت این را داشته‌ایم که تعداد بیشتری از عوامل کلیدی آن را بررسی نماییم. فقط لازم است خصوصیات را که پولس با توجه به برنامه بشارتی‌اش در آیات آخر ذکر می‌کند، مورد بررسی قرار دهیم.

«از اورشلیم... تا الیرکون»: الیرکون همان یوگسلاوی امروز و یونان شمالی است. اعمال رسولان در مورد خدمت روحانی در الیرکون، سخنی به میان نمی‌آورد. اما همچنان که یونان شمالی جزئی از الیرکون است، پولس شاید در اینجا به فعالیتش در مقدونیه اشاره می‌کند و آن را الیرکون می‌خواند تا نزدیکی‌اش را به روم مورد تأکید قرار دهد. از نقطه نظر

(۲) آیا منظور وی نقشی کهناتی به معنی خاص کلمه است یا تنها نقش آئینی شخصی غیر روحانی که قربانی را به معبد می‌آورد، تا آنجا که مسیح یگانه کاهن است؟ فرضیه دوم طرفداران و مخالفان خاص خود را دارد. برخی فکر می‌کنند که پولس خود را لایق یعنی در موقعیتی مابین عامه ایمانداران و مسیح کاهن می‌دانست.

بخشد حتی او وظیفه اجرای راز تعمید را هم ندارد (۱- قرن ۱: ۱۴-۱۵)، مگر از روی ناچاری (۱: ۱۶). یقیناً راز تعمید و راز سپاسگزاری برگزار می شد و پولس اجرای این مراسم رازگونه را مورد تأیید قرار داده است (روم ۳: ۶-۱۱؛ غلا ۳: ۲۷؛ افس ۵: ۲۶؛ ۱- قرن ۱: ۲۳-۲۴، ۱۰: ۱۶-۲۱). اما آنها وظایف او نبودند. وظیفه او «موعظه انجیل» بود با شتابی همچون زمانهای آخر که توبه را به دستان خدا واگذار می نمود و شکل گیری در عمق و برگزاری رازهای مقدس را به دیگران می سپرد. پولس در مفهوم دقیق کلمه، یک سفیر بود.

این امر اشتباه بود اگر نتیجه گیری عملی شتابزده ای را پیش بینی می کردیم. امروزه می شنویم که در مورد ضرورت وجود تعمید سؤال می شود، چون به نظر می رسد که پولس این مراسم ظاهری را در رساله اول به قرنتیان ۱: ۱۴-۱۵ انجام نمی دهد. با در نظر گرفتن تاکتیکهای پولس، ما در مورد موضوع صرف وقت زیاد در شکل دهی جوامع مسیحی مطالبی می شنویم، در نظارت بر آمادگی روحانی و مادی مناسب آنان، که برجسب پلاژیان گرایی را برخورد دارد (بیرو راهبی با نام پلاژیوس که عقیده داشت موروثی بودن گناه امری بی معنی است پس در نتیجه تعمید نیز لزومی ندارد): تنها خدمت روحانی معتبر آن است که گردش کننده باشد، یعنی حرکت سریع از مکانی به مکان دیگر که جدید الایمانان را هر بار با ایمان و کتاب مقدسشان تنها می گذارد. این نتیجه گیری ها بر اساس سوء تعبیرات و درک اشتباه صورت پذیرفته اند. ما می خواهیم پولس را به عنوان الگویی از یک مبشر و رهبر فرستادگان بی شمار انجیل در طول

بگیرد و به عنوان وظیفه اش، غیر از اسپانیا، معرفی نماید؟ او یقیناً خیلی خوب می دانست که آفریقا را نگشته بود و نه حتی شمال آن را که بخش قابل توجهی از امپراتوری روم را تشکیل می داد. شرق نیز به طور کلی تا هندوستان از زمان نبردهای اسکندر شناخته شده بود. شاید او چنین قضاوت نمود که در تقسیم بزرگ سرزمین هایی که باید بر طبق موافقت اورشلیم، انجیل در آنجا بشارت داده می شد (غلا ۲: ۷-۱۰) آفریقا و شرق (آسیا) به قلمرو و اختیار مسیحی - یهودیان «مختون» تعلق یافت. اسکندریه در مصر و بابل مراکز یهودی عمده ای برای آفریقا و آسیا بودند. کمان پراکندگی قوم یهود که در اعمال ۲: ۹-۱۰ توصیف شده، از سرزمین پارس آغاز و از طریق آسیای صغیر تا مصر و لیبی امتداد می یابد. از مناطق غربی آن فقط روم ذکر می شود. اما این کمان، با نقطه پیشرفته آن که روم است، به درستی با بخشی از دنیای یونانی - رومی که پولس انجیل را به آنجا نبرده است، مطابقت دارد. یقیناً نمی بایست این مطلب به طور اتفاقی یا با چشم پوشی عنوان می شد.

با هر احتمالی ممکن است مسیری را مشاهده نماییم که در آن پولس، وظیفه اش را درک می کند. او فکر نمی کند که مسؤول است تا همه بی ایمانان را دگرگون سازد یا تمام جهان را به ایمان مسیحی دعوت نماید. او با جوامع کوچک ایمانداران پراکنده اش در دنیای وسیع مدیترانه ای، از رسیدن به این هدف ناتوان بوده است. «توبه» عمل خداست و برای پولس نیز همچون برای کل کتاب مقدس، اجتماع اقوام، امری است که به ایام آخر مربوط می شود. وظیفه پولس نیست که مسیحیان را در عمق شکل

نمی‌گیرند.

این آگاهی آخرتی است که اساس بی‌خبری پولس در رفتن به اسپانیا را تشکیل می‌دهد. او احساس می‌کند که در نقطه «تکمیل بشارت انجیل» قرار دارد: او تنها یک قدم دیگر باید بردارد. بار دیگر در روم ۱۰:۱۴-۲۱، هنگامی که او حلقه‌های زنجیره موعظه به انجیل را فهرست واز ذکر می‌کند، که به طور صعودی عبارتند از: «دعوت» به ایمان، از ایمان به شنیدن، از شنیدن به موعظه، و از موعظه به فرستاده شدن، چرخه‌ای نامحدود را متصور نمی‌شود. او نمی‌گوید کسانی که «شنیده‌اند» و «ایمان آورده‌اند» اکنون باید خود را فرستاده شده در نظر گیرند، تا این حرکت انجیل را مجدداً آغاز نمایند. این موضوع مطرح نمی‌شود و به طور کل «صوت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید» (روم ۱۰:۱۸ = مز ۱۹:۵).

رجوع به رومیان ۱۵: همین آگاهی مربوط به آخرت است که توجه پولس را برمی‌انگیزد به این که «بشارت ندهم در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود» (روم ۱۵:۲۰). این مطلب چیزی بیش از تواضع رسولی یا احترام به مرزهای قانونی است. ضرورت داشت که پیام را همه بشنوند (آیه ۲۱). دیگر زمانی برای تلاش مجدد در همان نواحی قبلی وجود نداشت، و نه برای آماده سازی خاک. اکنون زمان کاشت بذر بود و خدا قبلاً «رشد داده بود» با نگاهی بر درو کنندگان (۱- قرن ۳:۶).

نسل‌ها در نظر گیریم. و این می‌تواند تصویر لوقایی باشد. اما پولس بدین گونه به موضوعات نمی‌نگریست. او کلاً خود را الگوی چیزی قرار نمی‌دهد، بلکه خود را به عنوان کسی که برای خدمت خاصی اختصاص یافته، یعنی سفیر آخرتی امت‌ها، قلمداد می‌کند. چنین است مقامی که او دریافت داشته است و تمام اعمال و الویت‌ها و امتیازاتش تابع این مسؤولیت‌اند که فقط و فقط از آن اوست.

ما قانوناً نمی‌توانیم روش‌های پولسی را با وارونه جلوه دادن مسائل، عمومیت ببخشیم. در ذهن پولس، آنچه اهمیت دارد و از اعتبار جهانی برخوردار است، در وهله اول اهمیت اخروی اعلام نجات است و اطمینان به قدرت پیروزمند فیض خدا که در آن اعلام نجات در حال کار است. به صورتی معماگونه، پولس الگوی سخاوت، مفهومی از ابتکار و روح اقدام رسالتی نمی‌باشد، بلکه او سرمشق ایمان و اطمینان است از این که همه چیز در دستان پرفیض الهی و قادر متعال قرار دارد - عقیده به این که یک شخص چیزی بیش از یک سفیر یا فرستاده نیست و تأثیر عمل او کلاً به قدرت پیامی که حامل آن است بستگی دارد، قدرتی که نشانه پیروزی نهایی خداست. او همین مفهوم را جای دیگر و در تصاویر دیگری ابراز می‌دارد، هنگامی که می‌گوید: «نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده» (۱- قرن ۳:۷). این ایمان به قدرت اخروی خدا، قدرتی که در اعلام مژده‌های سعادت در حال کار است، در قلب خدمت رسالتی پولس قرار دارد - یعنی خصوصیات انسانی با این کار عجیب‌اند، اما از طرف رسول برای این اعلام و بشارت مورد ابراز و تظاهر قرار

به طور دقیق ارائه داد تا کلیسای روم را متقاعد سازد که از آخرین اقدام رسالتی اش حمایت کند. شرح و بیان الهیاتی او در زمینه یک برنامه رسالتی خلاصه می شود و این دیدگاه جامع رساله او را تشکیل می دهد. رساله به رومیان یک سند بشارتی است که مطرح کردن انجیل به امتهای را توجیه می کند (بابهای ۱-۸)، در عین حالی که برگزیدگی اسرائیل را نیز صحنه می گذارد (بابهای ۹-۱۱). ارائه انجیل به غیر ایمانداران با جهان شمول بودن فیض توجیه می شود: «همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند. و به فیض او مجاناً عادل شمرده می شوند...» (روم ۳: ۲۳-۲۴). زیرا «جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی نهایت افزون گردید، تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح» (۵: ۲۰-۲۱). از این رو، نجات دیگر برای کسانی که در نام شریعت مختون شده اند، محفوظ نمی ماند (باب ۷). اکنون نجات به هر که ایمان آورد، یهود و یونانی، به یک اندازه تعلق دارد: نشانه نجات، آزادی و جلال فرزندان خدا، همانا عطیه روح است، عطیه ای که به تمام کسانی که در عیسی مسیح هستند داده می شود (باب ۸)، تمام کسانی که «خدا را محبت می کنند» و موافق نقشه خدا دعوت می شوند (ر. ک ۸: ۲۸).

فیض خدا به عنوان آخرین عمل رسالت، ایمان به عنوان تنها نیاز اساسی، آزادی از گناه و نجات به عنوان هدف نهایی، عطیه روح به عنوان وعده این نجات و با این عطیه، آنچه پولس آن را عادل شمردگی می خواند

رساله به رومیان به عنوان سندی بشارتی

دو متن رومیان ۱: ۱-۱۶ و ۱۵: ۱۶-۲۱ متقابلاً با هم هماهنگ و مکمل یکدیگرند، متن اول بیشتر بر جنبه های باطنی عمل رسالتی تأکید می ورزد و متن دوم جایگاه این عمل رسالتی را در چارچوب نظام الهی نشان می دهد.

آنها همچون یک جفت بند هستند، این دو متن، رساله به رومیان را در جنبه بشارتی قرار می دهد. از یوحنا کریزوستوم تا توماس آکویناس و مارتین لوتر و کارل بارت، تراکم رساله به رومیان موضوعی قابل تمجید است. لوتر به ما اطمینان می دهد که این رساله «قلب و مغز تمام کتب است» - «خلاصه آموزه مسیحی»، بنا بر عقیده ملانکتون. ثروت جزمی ترکیب و ساخت و صلابت سیستماتیک معرفی آن نباید تفسیر ما را انحراف بخشد و ما را از مقصود بشارتی کلی منحرف سازد. پولس در راه روم نبود تا جویای کرسی الهیات باشد بلکه تا برای آنچه در نظر داشت که آخرین اقدام رسالتی اش باشد، کسب حمایت نماید.^۴ او انجیل خود را

۴) پولس «اکنون برای رومیان نامه می نویسد تا پیوندی روحانی و همبستگی دنیوی با کلیسای پایتخت برقرار نماید که بدون چنین رابطه ای، رسالت و بشارت هم غلط و هم غیرممکن می نمود زیرا در غیر این صورت، تعهدی فردی بشمار می رفت. پولس در حالی برای رومیان می نویسد که برنامه اسپانیا فکرش را اشغال کرده بود... او همیشه زمانی دست به قلم می برد که ضروریات رسالتش ایجاب می کرد. حقیقت این است که وی به هیچ وجه الهیدان خلوت گزینی نبوده است... توقف گاه وی... تنها فرصتی بود که از وظیفه اش در گسترش انجیل قدمی به عقب بگذارد و دیدی کلی از آن پیدا کند. در عین حال تعمق وی بر برنامه اش برای غرب او را قادر می ساخت تا اقدامات گذشته خود را به منظور اقدام در آینده ای مطلقاً نیک فرجام بررسی کند و در این راستا غیرت بشارتی اش دیدی کلی به وی می بخشید. نامه به رومیان که همانند دیگر نوشته هایش متنی بشارتی است حاصل این تعمق بود اما در بیان برخی جوانب اصلی مساله رسالت وی موفق تر است.

تحلیل عمیقاً بدبینانه پولس در زمینه ای از داوری نهایی و ایام غضب آخر زمان، ارائه می شود (روم ۱: ۱۸). اما در حالی که محتوای تفکر او چنان به بدبینی های پی در پی که در طی قرن ها بر انسانیت استیلا یافته - از اپانیسادهای و بودا گرفته تا اشکال گوناگون فلسفه جدید بیزاری ما - وابسته است در پولس این تابلوی افسرده تنها یک تخته شیرجه ای برای جلب نظر به سوی شکوه فیض خداست. در برخورد با «مکاشفه» خشم، «مکاشفه» موازی عدالت نجات بخش خدا سربر می آورد (روم ۱: ۱۷-۱۸) و انجیل، تبلیغ این «مکاشفه» است.

از این رو، انجیل پولس بسی فراتر از هر دیدگاه فردگرایی است. این انجیل، ابعاد اجتماعی، سیاسی و جهانی به خود می گیرد. «نجاتی» که در آن اعلام می شود، در عمق و پهنای وجود انسان نفوذ می کند.

اما در این تصویر جهان بینانه، نقش قوم ابراهیم چه می شود؟ آیا برگزیدگی اسرائیل هنوز مفهومی دارد؟ این موضوع مورد توجه شخص پولس بود، زیرا بنی اسرائیل «خویشاوندان» او بودند برحسب جسم (روم ۹: ۳). این موضوع برای او اهمیت الهیاتی نیز داشت، همان طور که متقاعد شد، «کلام خدا ساقط نشده است» (۶: ۹) و این که «نعمت های خدا... برگشت ناپذیراند» (۲۹: ۱۱). در نتیجه بخش دوم رساله اش، در فصل های ۹-۱۱، مسئله گناه و نجات را بار دیگر عنوان می سازد و این بار از جایگاه ویژه تاریخ معاصر اسرائیل و سخت شدن قلب آن سخن می گوید.

این حقیقت که رساله (به رومیان) جهت برخورد با مسئله اسرائیل وارد

که تجربه یک ایمان بازیافته و یک رابطه فرزندی با خداست ... چنین است ساختار رسالتی که پولس در بخش اول رساله اش، در باب های ۱-۸ عنوان می نماید، برای درک اهمیت این ساختار شگفت انگیز و عالی، باید حقیقتاً آنچه پولس به واسطه گناه، شریعت، جسم و مرگ و تمام این نوع بندگی درک می کند را مشاهده نمود که ابناء بشر به وسیله نجات از دست آنها آزاد می شود. آنها قدرتهای متخاصم اند و استیلای جهانی دارند. دیدگاه پولس یک دیدگاه انفرادی نیست. «گناه»، چیزی بیش از خطای فردی است. «تعدی ها» بسیاراند، اما «گناه» بیشتر به طور فردی انجام می گیرد.^۵ این نام، عنوان شایسته ای است. این نام قدرت جباری است که جهان را می کوبد (روم ۵: ۱۲-۱۴). شریعت صرفاً شریعت به انتها رسیده یهودی نیست: بلکه شریعتی است که آدم و در نتیجه تمام انسانیت از پیش تابع آن بوده اند (ر. ک ۷: ۷-۱۱). در اینجا باید تمام فشارها و بیزاری های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی آزادی بشر را که از عدم و نبود می آیند، در نظر گرفت. جسم، چیزی بیش از شهوانیت فردی و نفس پرستی است: جسم همان «من» جدا شده و تقسیم شده است (روم ۶: ۱۹)، ناتوان از اداره خود (۷: ۱۸، ۸: ۳)، دشمن و کینه جو (غلا ۵: ۲۰) و زیر نفوذ غریزه مرگ در آمده است (۷: ۵، ۸: ۶). همچون در مورد مرگ، که چیزی بیش از پایان حیات دنیوی است: مرگ فساد ژرفی است که هستی انسان را در تمام سطوح تحت تأثیر قرار می دهد (۸: ۲۰-۲۲).

۵ چند استثنای نادر وجود دارد: در رومیان ۴: ۷، ۵: ۷، ۲۷: ۱۱، پولس واژه hamartia را به صورت جمع بکار می برد هر چند در موارد اول و آخر از عهد عتیق نقل قول می کند.

باشد از موت تا به حیات (۱۵:۱۱). آیا منظور پولس این است که «پذیرش» یهودیان، نشانه پایان دنیا و رستخیز عادلان است، یا این که بازگشت اسرائیل، عزیمت تازه‌ای در نقشه نجات خدا خواهد بود؟ این مسئله بسیار مبهم است و نهایتاً پولس این را اقرار می‌کند (۱۱:۳۳-۳۶). آیا خود او درک روشنی از موضوع داشت؟ ممکن است اینطور باشد، اعتقاد نهایی او این است که اسرائیل نمی‌تواند مانعی برای حرکت پیش رونده انجیل ایجاد نماید. اسرائیل که موقتاً اعتماد خود را کنار گذاشته، در نهایت موقعیت خود را به عنوان ریشه مقدس بازخواهد یافت: حتی از لحاظ خدمت رسالتی نسبت به امتهای، اسرائیل تنه درخت است (۱۱:۱۶). اسرائیل پری و فراوانی است (۱۱:۱۲)، نقطه آغاز و نقطه پایان نقشه نجات است.^۶

۶) بخش سوم نامه به رومیان، در بابهای ۱۲ تا ۱۵ نیز وارد این نقشه سند رسالتی می‌شود. این بخش که با دعوت مخاطبین به تبدیل حیات ایمانی خود به «عبادت روحانی» واقعی شروع می‌شود (روم ۱۲:۱-۲)، با توصیف ماموریت رسولی با استفاده از اصطلاحات نیایشی به نتیجه‌گیری می‌پردازد (۱۵:۱۴-۲۱) و با دعوت به نیایش ادامه می‌یابد، تصویر جامعه‌ای را که کل زندگی‌اش توسط دعا بنا شده به نمایش می‌گذارد یعنی با «دعوتی» که روم ۱۰:۱۳-۱۷ آن را به عنوان اوج فعالیت بشارتی مطرح می‌کند. پولس به ندرت این حق را به خود می‌دهد که به جامعه‌ای که خود شخصاً آنها را نمی‌شناسد و به آنان بشارت نداده امر و نهی کند. «فیضی که خدا به من بخشیده است تا در میان امتهای خادم شوم» و به او «جسارت» داده تا رومیان را مخاطب سازد (ر. ک. روم ۱۵:۱۵-۱۶) به او اجازه نمی‌دهد که در کار دیگران دخالت بیجا نماید (روم ۱۵:۲۰). او در اصطلاحاتی که از تجربه دیگر جوامع مسیحی به عاریت گرفته، می‌کوشد رومیان را تشویق نماید که آن عبادت روحانی داشته باشند که در آن امتهای ایمان خود را در نیایشی روحانی تقدیم کنند و این همانا هدف فعالیت رسالتی وی بود. پولس به عنوان «خادم عیسی مسیح برای امتهای و کاهن موعظه انجیل خدا» آرزو دارد بتواند این هدیه را به خدا (۱۶:۱۵) و این نمونه را به انسانها (۱۸:۱۵) تقدیم نماید.

عمل می‌شود، نشانه دیگری است از این که هدف آن تبدیل شدن به مقاله‌ای در باب الهیات روحانی نیست، بلکه روشن ساختن انگیزه‌های عمیق‌تری یک استراتژی خاص رسولی است. فوئیله نشان داده است که فصلهای ۹-۱۱، تفکر اساسی کل رساله را تعمیم می‌دهد. هشت فصل اول، عمل رسالتی را برای بی‌دینان توجیه کرده است. پس در مورد اسرائیل چه؟ اگر دیگر یهود و یونانی تفاوت ندارند (غلا ۳۸:۲۸) آیا اسرائیل ناپدید شده است؟ پولس راه خود را کوتاه می‌کند و سه فصل را به فرمول بندی تازه‌ای از جایگاه محوری اسرائیل در نقشه الهی اختصاص می‌دهد. او امتیازات قوم برگزیده را یادآوری می‌کند (روم ۹:۱-۵). اما «نعمات خدا... برگشت ناپذیراند» (۱۱:۲۹). درست است، «نظر به انجیل، یهودیان به جهت شما دشمنان اند»، اما «نظر به اختیار به خاطر اجداد محبوب اند» (۱۱:۲۸). اسرائیل همان ریشه مقدس باقی می‌ماند (۱۱:۱۶). سختی قلب اسرائیل تنها یک مرحله گذراست: و ادامه خواهد داشت «مادامی که پری امتهای در نیاید... همگی اسرائیل نجات نخواهند یافت» (۱۱:۲۵-۲۶).

این متن آخر چندان روشن نیست. آیا منظور پولس این است که یهودیان در نهایت توبه خواهند کرد؟ یا تنها باقیمانندگان؟ آیا باید بدانیم که به طریقه‌های خاص مشیت الهی و بدون ایمان آشکار به انجیل، اسرائیل نجات خواهد یافت؟ این موضوع قابل بحث است. چیز دیگری که به همان اندازه شگفت است، اطمینان پولس است از این که، گرچه «رد شدن ایشان [اسرائیل] مصالحت عالم شد»، اما استقرار مجددش باید معبری

تصویر نگاری پولس و تصویری که لوقا از او ارائه می‌دهد، فاصله زیادی بوده که سالها تجربه و تفکر بشارتی را در پی داشته است.

تفاوت اساسی میان این دو را باید در دیدگاهشان در مورد زمانها جستجو نمود. پولس اعتقاد دارد در زمان‌های آخر زندگی می‌کند. اکنون زمان مطلوب است؛ اکنون روز نجات است (۲-قرن ۶:۲). وقت بیدار شدن از خواب فرا رسیده زیرا شب سپری گردیده و سپیده صبح نزدیک است (روم ۱۳:۱۱-۱۲). برعکس، لوقا از میان کلیسایی سخن می‌گوید که سالها تجربه طولانی برای رشد داشته است. او می‌داند که نادیده گرفتن زمانها و اوقات تجدید و احیای آخرت، در قوت روح، در سرتاسر زمانها و مکانها از جمله مسؤولیتهای شاهدان است (اع ۷:۱-۸).

آنجا که پولس آشکار شدن غضب و داوری نهایی بر گناه را می‌بیند، لوقا تاریخ مستمری را مشاهده می‌کند که به گذشته اسرائیل و تاریخ امت‌ها بازمی‌گردد، و در آینده به پاسخ تدریجی آنان به انجیل مربوط می‌شود. در حالی که برای پولس، روح حیات می‌بخشد، اما جسم مرگ (روم ۸:۶، ۱۳: ر. ک. ۲-قرن ۳:۶)، و برای لوقا روح «افزایش کلام» را الهام می‌بخشد. پولس قبلاً تمدید ایمان در محبت را دیده است (۱-قرن ۱۳) و در پی یافتن معنای این محبت در زمینه ضدیت نژادی و اجتماعی و تبعیض جنسیت است (غلا ۳:۲۸)، لوقا از این بیانیه‌های اصیل پا فراتر می‌گذارد و تلاش می‌کند تا حالتی عینی از مالکیت مشترک (اع ۲:۴۲-۴۷، ۴:۳۲-۳۵؛ ر. ک. لو ۳:۱۰-۱۴، ۱۹:۸-۹)، سازش قومی (اع ۱۵) و به رسمیت شناختن نقش زنان در میان قوم خدا (ر. ک.

هویت بشارتی، بنیان رسالت به امت‌ها، محتوای انجیل آن گونه که با این رسالت مطرح می‌شود، هماهنگی زیاد استراتژی بشارتی - چنین است محتوای رساله به رومیان. اگر در پی یک مقاله کتاب مقدسی در مورد الهیات رسالت بودیم، این رساله بهترین متن برای ارضای خواسته‌هایمان بود. اما همانطور که فکر و رفتار پولس، بکر و اساسی بوده‌اند، هر دو نیز کلاً «کتاب مقدسی» هستند. پولس نقطه‌ای را از مسیر دنبال شده به وسیله عهد عتیق و مشخص شده به واسطه تمرکز مضاعف برگزیدگی اسرائیل و دعوت جهانی خدا، منحرف نمی‌سازد. دو بخش بزرگ رساله او به رومیان - فصل‌های ۱-۸ در خصوص عمومیت نجات و فصول ۹-۱۱ در مورد تغییرناپذیری الویتهای اسرائیل - ممکن است مقدمه‌ای ادبی از آنچه انبیاء اعلام کرده بودند و عیسی به اتمام رسانده بود، به وجود آورند. تنها اختلاف در این است که برای پولس، زمان به کمال رسیده و ساعت مقرر فرا رسیده بود (روم ۱۳:۱۱-۱۲): زمان به عمل درآمدن پیش‌گویی‌های انبیاء و نجاتی که عیسی مسیح به جهان اعلام نمود، رسیده بود.

از پولس تا لوقا: ثابت‌ها و متغیرها

يك خط سير

کتاب اعمال رسولان و رسالات پولس گرچه با یک موضوع سروکار دارند و از محیطهای مسیحی یهودی - یونانی مشابهی سر بر می‌آورند، اما بسیار متفاوت‌اند و مقایسه آنها جالب است. بین پولس و لوقا، بین خود -

انطباق فرهنگ‌ها بیشتر تأکید ورزد، بر گفتگو تأکید خواهد ورزید و روند کند انسان شدن و انسانی عمل کردن را خواهد پذیرفت. این دیدگاه همان موضع توماس آکویناس خواهد بود، با توجه به اصلاح الهیات قرون وسطی، فلسفه ارسطویی و فیلسوفان عرب و یهود زمان او. در ضمن این نگرش همان جهت‌گیری مجمع دوم واتیکان در قبال دنیای متمدن خواهد بود که در نظامنامه شبانی آن تحت عنوان *Gaudium et Spes* آمده است. تلاش در جهت انتخاب یکی از این دو دیدگاه امری بیهوده است و محکوم کردن یکی به نام دیگری فایده‌ای نخواهد داشت. هر دوی آنها به عهد جدید تعلق دارند و دارای اعتبار خود و سرپوش خود هستند. فشارهای روح در هر جهت را باید به عنوان تجلیات تنوع عطایای صادر از همان روح تلقی نمود (۱- قرن ۱۲: ۴). فرانسیس زاویه با همان بی‌صبری آخرتی پولس از این قاره به آن قاره سفر می‌کرد. «همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب اراده خود، عطایا تقسیم می‌کند» (۱۱: ۱۲).

تازگی پولس

ما مسیری را که الهیات و عمل رسالت در تکامل خویش از پولس تا لوقا طی کرده را بررسی نمودیم. اما خود پولس یک عامل تازه را در برابر عهد عتیق و کلیسای منابع مسیحی معرفی نمود.

۱- پولس با صلابتی روشن و صریح، نتایج عملی عمومیت داشتن گناه و فیض را مشاهده نموده است. در برخورد با این حقایق، مختونان و نامختونان دیگر مفهومی ندارند. بدین لحاظ، فقط ایمان به مسیح عیسی،

لو ۱-۲، ۸: ۲-۳؛ اع ۱: ۱۴، ۱۶: ۱۴-۱۵، ۱: ۱۸، ۹: ۲۱) را تعریف کند - برنامه کار برای پروژه اجتماعی مسیحی.

آخرت‌شناسی پولس او را به جانب موضع نبوتی محکومیت‌گناه سوق می‌دهد، او جهان را به عنوان رزمگاه آخرت می‌بیند، جایی که غضب در آخرین مکاشفه شریب از بند رها می‌شود، حینی که مژده‌های سعادت، مکاشفه عدالت نجات بخش خدا را منعکس می‌سازند. سبک او در موعظه انجیل، به سرعت و شگفتی خود روز خداوند است که او آن را اعلام می‌دارد. لوقا معنای تاریخ را باز یافته است و بیشتر به میزان رشد، جزئیات و مسائل مربوط به وضعیت جاری و انعکاسهای واقعی عمل موعظه به انجیل بر ساختاری اجتماعی و انسانی علاقه مند است. پولس بیشتر بر خصلت قطعی و حتمی فوران فیض الهی حساس است و همین موضوع نیز در زمینه خوش بین بودن نسبت به مکاشفه لوقا الهیات زمان را توسعه بخشیده و در مورد میانجیگریهای انسانی دقیق‌تر خواهد بود.^۷

این دو نوع رسالت گرچه بسیار متفاوت‌اند اما متضاد نیستند. آنها زنجیره‌ای را در تاریخ رسالت مسیحی تشکیل می‌دهند. از پولس تا آگوستین و تا الهیات‌رهای بخش، موضع رسالت‌شناسی نوع پولس از مشخصه‌های بیشتر شتاب آخرتی و شکایت از عدالت جهان، برخوردار خواهد شد. هرچه تعهد رسالتی از نوع لوقایی بر تداوم فرهنگ پذیرایی‌ها و

^۷ - در بیان تحلیل جامعه‌شناختی، بایستی بگوئیم که وضعیت پولس بیشتر حالت اعتراض و مخالفت دارد در حالی که لوقا حالت تصدیق دارد. به عبارت دیگر زبان پولس، زبان پارادوکس است در حالی که زبان لوقا منطقی و استدلال می‌باشد.

۱۰). در نتیجه نه مطیع ساختن مطرح است نه خودمختاری بلکه از یک سو، اعتقاد به این که زمینه تازه ای گشوده شده و از سوی مسیح به او واگذار شده بود و از سوی دیگر، آگاهی از این که این زمینه تازه جدای از مابقی مزرعه ای نبود که همان اسرائیل باشد (روم ۱۱: ۱۶-۲۴).

۵- آیا داشتن چنین عقیده ای مبنی بر موضع استثنایی خدمت رسالتی داشتن، نسبتاً گستاخانه نیست؟ پولس از این که به عنوان **آدم لاف زن** مورد سرزنش قرار گیرد می ترسد. اما او مخصوصاً از این می ترسد که کارش را بر اعتماد بشری استوار گرداند. برای آنکه همه نوع وسوسه خود کفایی را به کار اندازد، از روی صداقت وجدان ضعفهای خود را فهرست وار ذکر می کند و شکستهای رسالتی اش را با صراحت می پذیرد. این مسئله ثابت می کند آن قدرتی که در خدمت رسالتی او در حال کار است، قدرت آن قیام کرده و روح اوست.

۶- پس این **خلاقیت روح است**، که خود را در رسول امتهای آشکار می سازد. طبیعت فوق العاده و غیر قابل پیش بینی اقدام پولس، حتی برای خود او، نشانه روح القدس است. در زمینه حیات و از لحاظ کلیسای اولیه، انفجار نبوغ بشارتی، الهیاتی و حتی ادبی پولس مطلقاً قابل پیش بینی نبود. پطرس و دوازده تن باید متعجب شده باشند، هنگامی که این پدیده بشارتی از آسمان دمشق بر سر آنان نازل شده است (غلا ۱: ۱۸-۲۳). خود پولس نیز همیشه از آنچه در خدمت رسالتی اش اتفاق می افتاد متعجب بود و شعف بی اندازه ای در این «خدمت رسالتی» به او دست می داد (روم ۱۱: ۳۳-۳۶، ۱۶: ۲۵-۲۷؛ ۱- قرن ۲: ۶-۱۰؛ افس ۳: ۱-۱۲ و ۲۰ و

در همه چیز به حساب خواهد آمد.

۲- از این رو، او **وارد عمل شد** و به طریقی منظم این کار را انجام داد. در عهد عتیق برخی افراد و در کلیسای اولیه احتمالاً هیچ کس، چنین احساس گسترده ای از *oikumene* به اندازه پولس نداشت.

۳- شدت و قوت رسالتی پولس با احساس او از آخرت، بسیار دقیق و تیز شده بود. او قصد داشت موعظه به انجیل را تکمیل نماید (ر. ک روم ۱۵: ۱۹) و آن را در آن زمینه و محیطی که به نام او قرار داده شده بود، به درک کاملی برساند. او هنگامی که عناصر رسالت را در رومیان فصل ۱۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد، از سرگیری آنها را در روش چرخه ای و در نسلهای بعدی، در نظر نمی گیرد. در حالی که لوقا، پولس را به عنوان پیشرو و الگوی رسالت بعد از دوره رسولان می بیند، پولس نقش خود را به صورتی منحصر به فرد تلقی می کند. او نبی است و خادم زمانهای آخر (روم ۱۵: ۱۶؛ غلا ۱: ۱۵).

۴- به همین ترتیب، رسالت پولس به امتهای نیز منحصر به فرد است. پولس در تخصیص اراضی میان پطرس، که به سوی یهودیان فرستاده می شود و خودش که به سوی امتهای می رود (غلا ۲: ۸-۹) متقاعد می شود که بشارت انجیل به اسرائیل در وهله اول قرار دارد. یعنی نقش او در قبال رسالت به اسرائیل در مقام دوم است. به هر حال، او اعتقاد داشت که مستقیماً از سوی مسیح رسالت خاصی را بر عهده گرفته است (۱: ۱ و ۱۱ و ۱۶-۱۷). او از رسولان نخواستار بود تا او را نماینده سازند، بلکه تا به رسمیت شناسند و با دست دادن، به نشانه اتحاد، شناخته شود (۲: ۹-۹).

۱۰ ارائه می‌دهد یقیناً آنچه را او به عنوان نقاط قوت تلقی می‌کند نشان می‌دهد و بیشترین نقطه قوت او همان قوت انجیل است.

۳- «آنچه مسیح به واسطه [پولس] انجام داده»، نه تنها در کلام بلکه در عمل نیز صورت پذیرفته - در «نشانه‌ها و عجایب، با قدرت روح خدا» (روم ۱۵: ۱۸-۱۹). انجیل چیزی بیش از سخنرانی و نطق است - آن قدرت و عمل روح القدس است (۱-تسا ۵: ۵). پولس «به درستی که علامات رسول را... با کمال صبر از آیات و معجزات و قوات پدیدار نمود» (۲-قرن ۱۲: ۱۲). اما آشکارترین این علامات تحمل «داغهای خداوند عیسی در بدن من» است (غلا ۶: ۱۷). برترین علامتی که به ابنای بشر داده شده علامت مصلوب شدن، و سخن آخر «پیام صلیب» است (۱-قرن ۱: ۱۸-۲۵). این همان نشانه است که پولس نمودار می‌سازد، و همان «پیام» است و همان زبان که با زندگی رسالتی خویش سخن می‌گوید. اینجا جایی است که منشاء غرور او در خدمت رسالتی اش قرار می‌گیرد. او بارها به آن رجوع می‌کند: اول قرن‌تیمان ۴: ۹-۱۳؛ دوم قرن‌تیمان ۱: ۴-۷، ۴: ۷-۱۵، ۶: ۴-۱۰، ۱۱: ۲۳-۳۰، ۱۲: ۶-۱۰. این همچنین خواست لوقاست که نصف گزارش خود را به سفر اسارت پولس اختصاص می‌دهد، تا این که با آلام عیسی هماهنگی داشته باشد. در نتیجه خط نیرویی در پولس امتداد می‌یابد که از قبل انجیل را امتداد بخشیده است. پولس جهت انتقال کلام، جهان را پیموده است. اما این کلامی که او بر لبها و در جسمش حمل می‌کند، کلام صلیب است: «پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل کنیم، تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود» (۲-

۲۱؛ کول ۱: ۲۵-۲۹). این می‌توانست تنها کار روح باشد که همیشه، چیز تازه می‌آفریند و دائماً ما را شگفت زده می‌سازد.

ثابت‌ها

علی‌رغم تمام این تازگی، برخی ثابتها میان پولس و مابقی کلیسای اولیه و حتی عهد عتیق ظاهر می‌شوند. این ثابتها، عوامل کلیدی رسالت هستند. ۱- رسالت در وهله اول، عمل خداست. انجیل همان انجیل خداست. خداست که رسولان را می‌خواند: خدا و فیض الهی است که با کار رسولان همکاری کرده و آن را نگاه می‌دارد. کسی خود را رسول نمی‌سازد. «رسول» به معنای کسی است که حکم دارد. این قیم دارای پیام، اعتبار و قدرت شخص دیگری است - در مورد رسول باید گفت که قدرت آن دیگری.

۲- در نتیجه، قدرت رسالت را کلامی ایجاد می‌کند که رسالت حامل آن است یا این که آن کلام حامل رسالت است. انجیل، قدرت خداست برای نجات (روم ۱: ۱۶) و قدرت انجیل، اساسی‌تر از عمل بشارت آن است. موعظه به انجیل از اختلاط عمل انسانی در عذاب است در حالی که انجیل مستقیماً قوت الهی است. از «ایمان» به «موعظه» و از «موعظه» به «فرستاده» شدن، این تسلسل در رومیان ۱۰: ۱۴-۱۷ قطع نمی‌شود: حلقه واسطی وجود ندارد، هیچ تکنیکی از ترغیب توده‌ای مردم و نه تلاشی که برای تغییر فکر کسی به عمل آمده باشد. در واقع یافتن تکنیکهای ارتباطی و بیانی در پولس کار آسانی است. اما خلاصه‌ای که او در رومیان فصل

عضو یک گروه کار می‌کند. او نمی‌خواهد بر بنیانهای نهاده شده از سوی دیگران تخطی ورزد (روم ۱۵: ۲۰-۲۱). او محدودیت‌های اختیار خود را می‌داند (۲-قرن ۱۰: ۱۳-۱۶)، او بدن را منجسم می‌بیند و اعمال را مکمل یکدیگر (روم ۱۲: ۴-۸).

۶- این جماعت به دور اسرائیل جمع شده ... «اسرائیل خدا» (غلا ۶: ۱۶)، و ابعاد آن به تمامی امتهای گسترده شده است. «فرزند خواندگی، جلال، عهدها، شریعت بخشیدن، عبادت و وعده‌ها همه از آن ایشان [بنی اسرائیل] است... و از آنان مسیح آمد (در مورد منشأ انسانی او می‌گویم)» (روم ۹: ۴-۵).^۸ پولس همچون دیگران در عهد جدید نمی‌تواند پذیرفته نشدن قطعی اسرائیل را قبول نماید «نعمتها و دعوت خدا بازگشت ندارد» (۱۱: ۲۹). حرکت به سوی امتهای از اسرائیل آغاز شد و با اسرائیل پایان خواهد یافت: «همگی اسرائیل نجات خواهند یافت» (۱۱: ۲۶). از این دیدگاه پولس شایستگی بیشتری نسبت به لوقا در روابط با امتهای دارد. به عقیده لوقا ورود امتهای مورد استقبال قرار گرفته و با شادی توصیف می‌شود. در گزارش پولس این موضوع همیشه توأم با دل‌تنگی برای میهن است.

۸- «اسرائیل خدا چیست؟» آیا مصداق این تعریف - در مقابل اسرائیل جسمانی مذکور در ۱-قرن ۱۰: ۱۸ - قوم جدید خدا یعنی کلیساست؟ در این خصوص دو مشکل بروز می‌کند: اول اینکه پولس بدون قاطی کردن اسرائیل خدا با جماعت ایمانداران، دقیقاً آنها را در کنار هم قرار می‌دهد و بدین طریق بین آنها تمایز قائل می‌شود. دوم اینکه پولس که شفته بیان تناقض نما است، به صراحت اسرائیل خدا را از اسرائیل جسمانی متمایز می‌سازد. او هیچ وقت کلیسا را «اسرائیل جدید» نمی‌خواند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در نظر پولس، اسرائیل خدا جماعت اسرائیلیانی است که به عیسای مصلوب ایمان دارند و همین‌ها به همراه ایمانداران امتهای، قوم خدا را تشکیل می‌دهند.

قرن ۴: ۱۰).

۴- پس پولس ظاهراً به این اصل اعتقاد دارد که ما عمل عیسی را زمینه سازی کرده ایم: یعنی شفافیت پیام، بی اندازه مهمتر از عمل انجام شده در رابطه با آن پیام است. او خود را با زار صلیب شبیه می‌سازد. او رسالت خود را بر تجربه اش از قدرت رستاخیز مسیح و مشارکتش در رنجهای مسیح بنا می‌سازد (فی ۳: ۱۰). او این مفهوم شفافیت را هنگامی به روشنی ابراز می‌دارد که از دعوتش و رسالتش بر حسب نوری که ابتدا درون خودش می‌درخشد و بعد تمام اطراف او را منور می‌سازد، سخن می‌گوید: (۲-قرن ۴: ۴-۶؛ غلا ۱: ۱۶؛ افس ۳: ۹). رسالت او نهایتاً از او سرچشمه نمی‌گیرد. او تنها منعکس کننده «جلال انجیل است که جلال مسیح، صورت خدا، را روشن می‌سازد» (۲-قرن ۴: ۴؛ ر. ک ۲- تیمو ۱: ۱۰).

۵- برای پولس، همچون برای دیگران در کتاب مقدس، رسالت عملکرد یک قوم است. پولس نسبت به اتحاد کلیسای خود با کلیسای اورشلیم حسود است که مبادا عبث دویده باشد (غلا ۲: ۲) و یقین می‌یابد که یعقوب و کیفا و یوحنا دست اتحاد به او داده اند (۲: ۹). لوقا نقش قیم بودن کلیسای انطاکیه را مورد تأیید قرار می‌دهد (اع ۱۳: ۱-۳) و رساله به رومیان اذعان می‌دارد که پولس نه تنها از ایشان انتظار حمایت استدلالی دارد بلکه محتاج حمایت الهیاتی ایشان نیز هست.

اعمال رسولان و رسالات نشان می‌دهند پولس رسالت خود را در روح تعاون به انجام می‌رساند. او به تنهایی دست به عملی نمی‌زند. او به عنوان

به نظر می‌رسد. در واقع او انقراض ساختارهای ظالمانه، غیرعادلانه و ویرانگرانه را اعلام می‌دارد. در پولس همچون در عهد عتیق، گناه و مرگ عوامل منفردی نیستند بلکه قدرتهایی هستند که صورت خدا را در ما اسیر نموده و خاموش می‌سازند.

۸- قوم خدا که در ایمان جمع شده یک قوم نیایشگر است. در تحلیل پولس در عمل بشارتی در رومیان فصل ۱۰، دعا و نیایش آخرین مرحله پیش از نجات است: نیایش، ودیعه نجات است و نشانه کسانی که باید نجات یابند: «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (روم ۱۰: ۱۳). روح که به عنوان ودیعه و پیش‌طعم جلال آسمانی عطا شده (ر. ک روم ۸: ۲۳، ۲- قرن ۱: ۲۲) با ناله‌های غیر قابل وصف در ما دعا می‌کند (روم ۸: ۲۶) و ما را قادر می‌سازد فریاد زنیم... در زبانها یا در گفتگوی ساده...؟ ابا (یعنی ای پدر) (۸: ۱۵). روح برای ما شفاعت می‌کند و در قلب شفاعت ما برای مقدسین قرار داد (۸: ۲۶-۲۷). روح، اعماق خدا را می‌داند و دسترسی به رازهای حکمت خدا را برای ما میسر می‌سازد (۱- قرن ۱: ۷-۱۰).

بنا به گفته سرفاکس، پولس «رسولی در حضور خدا» بود. او به واسطه «تصوف رسولی» برانگیخته شد. نیایشهای بسیاری در اشکال گوناگون در رسالت او یافت می‌شوند: شکرگزاری، تبرک، ستایش و سرود و شفاعت، استغاثه و حتی وجد و سرود (۱- قرن ۱: ۱۴-۱۵-۱۶؛ روم ۸: ۱۵-۱۶؛ غلا ۴: ۶). همانطور که این دعاها در رسالتش بسیاراند، پس باید در خدمت او نیز فراوان یافت شوند. تصویری که اغلب لوقا از پولس رسم

قلب او به درد می‌آید وقتی که می‌بیند امتها هجوم می‌آورند، اما قوم او به کناری گذاشته می‌شود (روم ۹: ۱-۳). در اعمال رسولان، مقدمه بر امتها در واقع آخر کار است، هدفی است که کل تاریخ به سوی آن عزیمت نموده است (اع ۱: ۸، ۲۸: ۲۸). با بررسی پولس و خدمت او به امتها درمی‌یابیم که این تنها یک انحراف تاکتیکی است که نقش فرعی را نسبت به هدف استراتژیک اصلی که نجات اسرائیل است ایفا می‌کند. پولس با حرکت به سوی امتها، امیدوار است که حسادت اسرائیل را برانگیزد و در نتیجه قوم خود را به منزل رساند (روم ۱۱: ۱۱-۱۴). در صحنه ای با ابعاد جهانی، پولس نقش عاشق آزرده را بازی می‌کند. علی‌رغم شکست اولاد ابراهیم، باز این باقیمانندگان برگزیده هستند که نور چشم پولس و خدا باقی می‌مانند.

۷- با وجود تجسم حیات یک جماعت، رسالت در پولس ابعاد اقتصادی - اجتماعی زندگی آن جماعت را به خود می‌گیرد. ممکن است پولس به اندازه لوقا برنامه جامعه شناسی مسیحی را به طور سیستماتیک طرح نکرده باشد، اما ستایشهای محبت را سروده است (۱- قرن ۱۳) و عینی تر این که، اعانه‌هایی را برای مستمندان اورشلیم جمع آوری کرده است (۲- قرن ۸: ۴، ۹: ۱۳). او اعلام نموده که دیگر یهود یا یونانی، برده یا آزاد، مرد یا زن وجود ندارد (غلا ۳: ۲۸). او آزادی و زندگی خود را به خطر انداخته تا ضدیت‌های قومی را منقرض سازد و دفاعیه اونسیموس برده را دنبال نماید و زنان را در گروه‌های رسالتی خود بپذیرد. تعلیم وی در باب آزادی و قانون، زندگی و مرگ و گناه و فیض، مفصل تر از آن است که

می‌کند، حاوی نیایش جماعت است (اع ۱۶: ۲۵، ۲۰: ۳۶، ۲۱: ۵ و ۲۰: ۲۷، ۳۵: ۲۸، ۸: ۱۵) و گنا‌هانی که با بصیرت با آنها برخورد می‌شود تا به صورت مبالغه آمیز.

نیایش در خلاصه کار بشارتی که پولس آن را به عنوان وصیتی به کشیشان افسس می‌سپارد (۲۰: ۱۸-۳۵) نمادی ندارد بلکه جماعت را با دعا ترک می‌کند (۲۰: ۳۶). لوقا انجیل نگار نیایش و دعا، وظیفه رسولی را در دو عبارت خلاصه می‌کند: نیایش، و خدمت کلام (۴: ۶). دیدگاه پولس نیز چنین مطمئن بود همچنان که دیدگاه انبیاء و عیسی بوده است. نیایش یک جنبه اصلی از مبارزه رسولی او بود (روم ۱۵: ۳۰). نیایش، نشانه ایمان جماعتی بود که او در پی بنای آن بود:

در هر چیز با نیایش و دعا و با شکر گزاری نیازهای خود را به خدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهن‌های شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت (فی ۴: ۶-۷؛ ر. کافس ۵: ۱۸-۲۰، ۶: ۱۸؛ کول ۳: ۱۶-۱۷).

اما پولس این هدف را از رساله خود به بعد به قاعده در آورده و آن را به این جماعت مسیحی تازه خود مطرح ساخته بود: «همیشه دعا کنید. در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی» (۱-تسا ۵: ۱۷-۱۸).

هدف نقشه خدا پیش از این قابل توصیف نبوده است: به وجود آوردن قومی که زندگی‌اش، نیایش و دعا بود.

* * *

انجیل یوحنا

به عنوان ترکیبی بشارتی

آیا با پولس به هدف نرسیده‌ایم؟ آیا ممکن است چیزی در مورد رسالت از یوحنا بیاموزیم؟ آیا اصلاً لازم است در مورد بررسی الهیات بشارتی در انجیل چهارم صحبتی داشته باشیم؟ اهل عرفان یوحنا را الهیدان، شاهد، و دوست عیسی می‌نامند؛ او در ذهن ما به عنوان نماینده رسالت قرار نمی‌گیرد. به طور کل، نام یوحنا در ارتباط با «انجیل» است و از آنجا که «انجیل» به معنای مزده یا خبر خوش پس یوحنا باید در مورد رسالت مطلبی نوشته باشد.^۱ کانتنت به طور تحسین برانگیزی دیدگاه بشارتی انجیل چهارم را مشخص نموده است:

غیر از مقدمه و تأکید آن بر جهان شمول بودن عمل کلمه، برخی از رویدادها نشان دهنده علاقه یوحنا به رسالت است. فقط لوقا و یوحنا برای

۱- بدون تردید بایستی مراحل متعدد تالیف انجیل چهارم را تشخیص دهیم. در آخرین تحقیقاتی که در این مورد شده عقیده بر این است که اساسی‌ترین مرحله در تالیف انجیل توسط «خود انجیل نگار» انجام شده و او مباحث مورد استفاده خود را با مهر شخصی خود مهور نموده است. در این تحقیق این گونه نتیجه‌گیری شده است: «این ریشه‌ها در محیط مسیحیان آن دوره مانع انجیل نگار در خلق یک اثر اصیل و اولیه که محصول دوره طولانی بلوغ بود نمی‌شد... همه چیز در طی دیدگاه پیچیده و در عین حال ساده مربوط به حقیقت و نقش عیسی، مسیح و پسر خدا (۲۰: ۳۰) مطابقت داده شده و تلفیق شده است.»

مقدمه

انجیل یوحنا در ترجمه‌های فعلی ما با این جمله «در ابتدا کلمه بود...» شروع می‌شود. هیچ ترجمه‌ای بدون خطا نیست، حتی در مورد عبارتی به سادگی این جمله چهار کلمه‌ای. در ترجمه عبارت یونانی «لوگوس» به معنی «کلمه» یا در انگلیسی Word. که با حرف بزرگ آغاز می‌شود. ترجمه شده و یادآور تمام مباحث الهیاتی خواهد بود، تمام بدعت‌ها و شوراها در خصوص تثلیث و تن‌گیری از زمان‌های قدیم تا کنون. معرفی الهیات کلمه به این طریق، امری است کاملاً مشروع و جایز. این روش با نتیجه‌گیری مقدمه توجیه می‌گردد: «کسی هرگز خدا را ندیده است، پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یو ۱: ۱۸). متن یونانی به طور تحت اللفظی می‌گوید «... تفسیر خود را به انجام رساند». عیسی مفسر پدر است. کلمه، مفسر خداست. پدران کلیسا، همراه با بسیاری از الهیدانان و عارفان به لبه و کناره رازی رسیده‌اند که مقدمه یوحنا درون اعماقش را بر آن گشوده و می‌نگرد.

در زمان حاضر، یک تفسیر منتقدانه تاریخی در پی یافتن منشأ این مفهوم کلمه لوگوس انجیل یوحنا در ادبیات هرمتی (جادویی) و عرفانی، فلسفه رواقیون و نوافلاطونی بوده است. با نزدیک شدن به محیط‌های مربوط به کتاب مقدس، می‌شنویم که یوحنا خطابه‌های خاخامی، حکمت کتابهای حکمت عهدعتیق، و بخصوص موضوع آفرینندگی کلمه در

سامره اهمیت قایل شده‌اند. در این بخش اول، که بر اعلام حیات متمرکز شده، زن سامری نه تنها معرف مردم دهکده خویش، بلکه معرف تمامی کسانی است که پدر در جستجوی آنهاست (۲۳:۴) تا ایشان را پرستندگان در روح و راستی گرداند. گفتگو با شاگردان (۳۴:۴-۳۸)، همتای یوحنایی رسالت را که در اناجیل نظیر مورد صحبت قرار گرفته، شکل می‌بخشد (مت ۱۰ و غیره). این قسمت با اعلام دسته جمعی سامریان: «می‌دانیم که این حقیقتاً نجات دهنده عالم است» (۴۲:۴، ر.ک ۳: ۱۶) خاتمه می‌یابد. صحنه بعدی یک افسر شاهی را نشان می‌دهد (۴۶:۴-۵۴) که ایمان او به کل خانواده اش منتقل می‌گردد (۵۳:۴، ر.ک ۱۰: ۴۴-۴۸، ۱۵: ۱۶، ۳۱-۳۲ و غیره). غیبت عیسی از جشن خیمه‌ها سبب می‌شود مردم تصور کنند که او در حال تعلیم یونانیان است (۳۵:۷). با نزدیک شدن عید گذر همین یونانیان بار دیگر می‌آیند و درخواستشان مبنی بر «دیدن عیسی» که رسیدن ساعت مقرر را آشکار می‌کند (۲۰: ۱۲، ۲۳)، مطرح می‌سازند. یوحنا با دقت کردن در اطلاعاتی که می‌توانند مفهوم گذر را روشن سازند، مراقب است در مورد نوشته روی صلیب که به سه زبان: عبری، لاتین و یونانی (۲۰: ۱۹) بوده است، اشاره نماید. یهودیانی که آن را خواندند، رنجیدند؛ اما برای یوحنا این مطلب به معنای تعمیم نجات بود. بدین ترتیب، یوحنا بارها با احتیاط دعوت بشارتی کلیسا در تاریخ عیسی را درمی‌یابد.

اجازه دهید چهارمین انجیل را مفصلاً مورد بررسی قرار دهیم و توجه دقیقی را به این دیدگاه بشارتی معطوف نماییم.

است که رسولان آن را خدمت می کنند (اع ۶:۴) و جماعت مسیحی نیز به آن سپرده می شوند، به آن زنده، شبان یا حمایت کننده (۲۸:۲۰-۳۲). کتاب مکاشفه، کلمه مسیح را همچون شوالیه فاتحی که با اسب در عالم می گردد، توصیف می نماید (مکا ۱۹:۱۳).

با این متن آخر ما در محیط یوحنایی قرار می گیریم. این متن برای ما شرایطی فراهم می کند که با انتقال از کاربرد کلی عهد جدید به کاربرد یوحنایی ختم می شود: در واقع، معنای «کلمه» در مفهوم «انجیل اعلام شده» برای کاربرد یوحنا امری غریب است. کلمه در انجیل یوحنا همان چیزی است که عیسی می گوید (۴۸:۱۲، ۲۴:۱۴، ۳:۱۵). اعتقاد به آن وجود دارد (۲۲:۲، ۴:۵۰). شنیده می شود (۲۴:۵، ۴۳:۸)، حفظ و نگهداری می شود (۵۱:۸ و ۵۲ و ۵۵، ۲۳:۱۴، ۲۰:۱۵، ۶:۱۷). شخص در آن می ماند (۳۱:۸، ۳۷). این کلام راستی است (۱۷:۱۷)، همان کلام پدر (۲۴:۱۴، ۱۴:۱۷، ۳۵:۱۰) که باید از سوی کسانی که آن را می پذیرند انتقال یابد (۴۱:۴، ۱۷:۲۰: ر. ک. ۱-یو ۱:۳).

موضوع کلمه در انجیل یوحنا برابر است با موضوع انجیل در مرقس و همچنین موضوع شهادت در انجیل لوقا.

این مطلب را می توان در اعلامیه ای که یوحنا با آن، گزارش خود را از رسالت عیسی، پیش از آغاز روایتش در مورد ایام آخر، می نویسد خلاصه نمود:

من نوری در جهان آمده ام
تا هر که به من ایمان آورد
در ظلمت نماند.

عهدعتیق را با پسر (Philo) مقایسه می کند. ارزش این تحقیق در این است که جنبه های گوناگون مقدمه انجیل به روش مقابله یا مقایسه، آشکار می شوند و ریشه های عمیق یوحنایی در محیط پیچیده ای که این نوع تفکر در آن رشد نموده روشن می گردند.

اما نباید جنبه مهم معنایی «کلمه» که در انجیل یوحنا به کار رفته است را نادیده بگیریم... مفهوم کلمه خلق شده، متداول ترین معنای کلمه در عهدجدید: کلمه مژده یا خبر خوش، «کلمه» اعلام شده و بشارت داده شده در اولین اعلام مسیحی. این معنی بیشتر به واسطه حرف بزرگ اول کلمه «Word» که بدون توضیح اضافی فکر ما را در جهات الهیاتی و هستی شناسی سوق می دهد، دستخوش ابهام و تیرگی می شود. و اما، معنی «word» - با حرف کوچک در اول کلمه - یکی از آشکارترین معانی لوگوس (کلمه) است. در عهدجدید لوگوس عبارت است از «پیام انجیل» (اع ۷:۱۵)، و کلماتی چون ملکوت (مت ۱۳:۱۹)، نجات (اع ۱۳:۲۶)، فیض (۱۴:۳، ۲۰:۳۲؛ لو ۲۲:۴)، و راستی (یو ۱۷:۱۷، اع ۲۵:۲۶، ۲-قرن ۶:۷، افس ۱:۱۳، کول ۱:۵). به طور معمول فقط «کلمه» است که همه آنچه را مسیح برای ما به ارمغان می آورد، جمع بندی و خلاصه می کند (مر ۲:۲، ۴:۱۴-۱۷ و ۲۰ و ۳۳). این کلمه پویایی خود را دارد: مترادف یا بهتر بگویم، بیانگر واقعیت عمیق و پویا در قلب کلیساست (اع ۴:۲۹، ۷:۶، ۱۲:۲۴، ۱۹:۲۰). کلمه همچنین واقعیتی است عمق گرفته در عیسی: qua (به سمتی) فرستاده شده، عیسی همان کلام فرستاده شده است که در اعمال رسولان ۱۰:۳۶ بیان می شود (ر. ک. لو ۴:۳۲). همان کلمه

نموده است. تعمق یوحنا بر لوگوس با تعمق لوقا بی ارتباط نیست؛ اما در حالی که لوقا گسترش این موضوع به تاریخ و پیشرفت آن در کلیسا را دنبال کرده است، یوحنا کاملاً در جهت عکس، به عمیق ترین منابع الهیاتی و الهی کلمه برمی گردد. مرقس در مورد «مژده های خدا» سخن گفته است (مر ۱: ۱۴) و پولس در انجیل، قدرت خدا را دیده است: کلام صلیب، «قدرت خدا و حکمت خدا» است (۱-قرن ۱: ۲۴). در این مفهوم، اما عمیق تر، یوحنا اعماق خدا را جستجو می کند. «کلام» انجیل، نوری است برای همه انسانها (یو ۱: ۱۰)، همچنین «کلمه» خالق است، و نوری است در تاریکی و ظلمت نخستین (یو ۱: ۱۴). پولس در رساله دوم قرنتیان همان حرکت فکری را ابراز می دارد: «خدایی که گفت نور از ظلمت درخشد، همان است که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد» (۲-قرن ۴: ۶). نور خلقت و نور تن گیری و جلال، نور ذاتی قلبها؛ این همان حرکت مقدمه انجیل یوحناست. اما یوحنا بیش از این به عقب بازمی گردد و در ورای خلقت، این «کلمه» را در ازلیت خدا می بیند، «در ابتدا». کتاب مکاشفه نیز در مورد «انجیل جاودانی» سخن خواهد گفت (مکا ۱: ۶).^۲

۲- چنانچه بخواهیم این جنبه از «کلمه» را با تفسیر باب اول انجیل یوحنا یک دست کنیم، آیات مربوط به یحیی تعمید دهنده از انسجام بیشتری برخوردار خواهند بود. اگر Verbum (کلمه) فقط و فقط برتر و متعال باشد، آنگاه در این موضوع دچار اشکال می شویم که چرا درباره شهادت دهنده دو بار در آیات ۶-۷ و ۱۵ صحبت شده است. در جواب این سوال ممکن است گفته شود که مورد دوم «تفصیل بیشتر» است و ما نیز فعلاً این را می پذیریم اما شرح و تفصیل بایستی حداقل از منظر نویسنده آن از منطق خاصی پیروی کند. چنانچه کلمه همان کلام انجیل باشد که عیسی اعلام می کرد، توضیح اشاره به شهادت تعمید دهنده آسانتر می گردد: انجیل با یحیی تعمید دهنده شروع می شود (ر.ک مر ۱: ۱-۲. اع ۱۳: ۲۴).

و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی کنم، زیرا که نیامده ام که جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند کسی هست که در حق او داوری کند همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد. از آن رو که من از خود نگفتم؛ لکن پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم. و می دانم که فرمان او حیات جاودانی است پس آنچه من می گویم، چنانکه پدر به من گفته است تکلم می کنم. (یو ۱۲: ۴۶-۵۰).

بیایید به موقعیت این متن در پایان بخش اول انجیل یوحنا نظری بیندازیم. این بخش به عنوان بخش خاتمه ایفای نقش می کند. خلاصه ای است از تمام آنچه عیسی گفته و انجام داده است. این بخش با مقدمه فصل اول یک «شروع» را تشکیل می دهد. همان موضوعات قبلی تکرار می شوند: کلمه، نور، آمدن به جهان، حیات، ریشه در آغوش پدر داشتن. از این رو، نمی توانیم مقدمه یوحنا در مورد مفهوم کلمه به عنوان نور و نجات را از این مفاهیم، که کاملاً در آن مشهود هستند، عاری سازیم. همان طور که دیدیم، لوقا آن کلمه اعلام کننده انجیل را شخصیت پردازی

اما نشانه‌ها برای ایمان آوردن کافی نبودند. آنها را می‌توان با اشتیاق ساده‌ای که پس از انجام یک کار عجیب در انسان ایجاد می‌شود، مثلاً در ۱۸:۲، مقایسه نمود. در این حالت، ایمانی که از آنها ابراز گردید، ناقص و شک برانگیز بود. بدین جهت درحالی که «بسیاری به او ایمان آوردند، زیرا نشانه‌هایی را که به عمل می‌آورد می‌دیدند» عیسی به آنان اعتقادی نداشت. «به ایشان اطمینان نکرد» (۲۳:۲-۲۴). یا جای دیگر ۱۴:۶، ایمان برخاسته از تکثیر نانه‌ها، ایمانی تازه است و کل متن مربوط به نان حیات را دربر خواهد گرفت تا این ایمان را به مرحله تصمیم‌گیری برساند (۶:۶۰-۶۸). در ضمن، نشانه‌ها حتی درحالی که دارای ارزش کامل نیستند بازهم سوآلی را مطرح می‌سازند. آنها هستند که باعث مکث نیکودیموس (۲:۳)، جمعیت در اورشلیم (۷:۳۱، ۹:۱۶، ۱۲:۱۸)، و حتی کاهن اعظم و فریسیان (۱۱:۴۷) شدند.

خاتمه کتاب نشانه‌ها، این موضوع یوحنایی را جمع بندی می‌کند: با این که پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده به او ایمان نیاوردند، تا کلامی که اشعیای نبی گفت به اتمام رسد:

ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد؟

و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟

... این کلام را اشعیاء گفت وقتی که جلال عیسی را دید و درباره او

تکلم نمود.

لکن با وجود این بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند: اما ... اقرار نکردند... زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست

کتاب نشانه‌ها

اولین بخش انجیل یوحنا، که میان مقدمه و خاتمه ۱۲:۴۶-۵۰، قرار گرفته، «کتاب نشانه‌ها» نامیده شده است. کلمه «نشانه»، بارها و بارها تکرار می‌شود، یک leitmotiv بیانگر همه آن چیزی است که عیسی انجام می‌دهد (۲:۱۱ و ۱۸ و ۲۳، ۳:۲، ۴:۴۸ و ۵۴، ۶:۲ و ۱۴ و ۲۶ و ۳۰، ۷:۳۱، ۹:۱۶، ۱۰:۴۱، ۱۱:۴۷، ۱۲:۱۸ و ۳۷). پس از فصل ۱۲، کلمه «نشانه» دیگر پیش از نتیجه‌گیریهای انجیل در ۲۰:۳۰، دیده نخواهد شد.

وسعت این «نشانه‌ها» از همان ابتدا نشان داده می‌شود، از اولین معجزه: «عیسی این اولین نشانه‌اش را در قانای جلیل به انجام رساند. و او جلالش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند» (یو ۲:۱۱).

«نشانه‌ها»ی به عمل آمده توسط عیسی، تجلی پیش بینی کننده جلال او هستند. کسانی که اعمال او را می‌بینند، از قبل جلال کلمه را درمی‌یابند (یو ۱:۱۴). ایمانداران به وسیله ایمان که فوق چیزهای قابل دیدن است، چشمان خود را بر «چیزهای بس عظیم تری» می‌گشایند (یو ۱:۵۰، ۹:۳۵-۳۹). پس، نشانه‌ها باید با ایمان همراه شوند. در یوحنا ۴:۴۶-۵۴، به مناسبت دومین «نشانه‌ها» (آیه ۵۴)، افسر شاهی «وتمام خانواده او ایمان آوردند» (آیه ۵۳). یوحنا با مقایسه عیسی و یحیی تعمید دهنده، که هرگز «نشانه‌ای را به عمل نیاورده بود»، اعلام می‌دارد که «بسیاری به او ایمان آوردند» (یو ۱۰:۴۱-۴۲).

می شوند. عیسی به این خوانندگان می گوید: «من به عنوان نور به جهان آمدم». برای نسلهای آینده ای که عیسی را نخواهند دید و قادر به لمس کردن او نخواهند بود (ر. ک. ۲۰: ۲۹)، انجیل چهارم به واسطه نشانه هایی که به ایمان اسناد می دهد، آمدن «کلمه» را انتقال می دهد. در طول حیات (زمینی) عیسی، این نشانه ها جهت مطرح شدن سؤالاتی داده شدند که به ایمان کسانی منتهی می شد که شاهدان عینی آن نشانه ها بودند؛ در انجیل یوحنا، این نشانه ها برای این نوشته می شوند تا کسانی را که به چشم خود این واقعه را ندیده اند در همان موقعیت قرار دهند و دعوت به ایمان را بپذیرند.

در نتیجه گیری کتاب این مطالب به روشنی و صراحت ذکر می شود، همانطور که عنوان *Traduction Oecumenique de la Bible*، بیانگر «مقصود انجیل نگار است»:

عیسی معجزات (نشانه ها) بسیار دیگر نزد شاگردان نمود. که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این مقدار نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده و به اسم او حیات یابید (یو ۲۰: ۳۰-۳۱).

مفسرین در مورد مفهوم صحیح این متن بحث می کنند. آیا باید بپذیریم که انجیل یوحنا نوشته شد تا خوانندگان را به ایمان به عیسی وادارد؟ در این صورت با هدف بشارتی نوشته شده است: این انجیل برای غیرایمانداران و غیرمسیحیان نوشته شده تا آنان را به سوی ایمان هدایت نماید. دیگر مفسرین عقیده دارند که مفهوم متن چنین است: «این

می داشتند (یو ۱۲: ۳۸-۴۳).

در اینجا نیز همان رابطه مابین نشانه ها و جلال را همچون در ۱۱: ۲ می یابیم. این نشانه ها، جلال خدا را آشکار کردند. آنها می بایست به ایمان او ختم می شدند. اما در این میان اتفاقی افتاد: نقشه خدا چنین بود، که توسط انبیاء پیشگویی شود و در کم شهادتی «جمعیت» و رهبران ایشان درک گردد. اما سایه ای که از این نقصان حاصل می شود، فقط جهت تسکین جنبه الهیاتی کتاب نشانه ها به کار می رود:

من نوری در جهان آمدم،

تا هر که به من ایمان آورد

در ظلمت نماند...

زیرا [آدم] تا جهان را نجات بخشم...

و می دانم که فرمان [پدر] حیات جاودانی است (۱۲: ۴۶-۵۰).

این دیدگاه الهیاتی، در عین حال بشارتی نیز می باشد. این مطالب نوشته نشده اند که توضیحی تاریخی در مورد چگونگی ایمان آوردن شاگردان و جمعیت یا امتناع آنان از قبول ایمان فراهم نمایند، بلکه تا معمای غیرقابل حل ایمان یا انکار آن، حیات یا مرگ، محکومیت یا نجات را به «جهان» معرفی کنند. این کتاب برای خواننده یا شنونده نوشته می شود و آن خواننده یا شنونده با این نشانه ها و «کلام» که همراه آنان است، دست به گریبان می شود. داستان عیسی، شاگردان او و «جمعیت»، خوانندگان انجیل را تحت تأثیر قرار می دهد. این مطالب به عنوان محافظی علیه آنان که فکر می کنند بینا هستند اما فقط خود را نابینا می سازند بیان

مسیحیان مردد، و مسیحیان کلیساهای رسولی با ایشان، اشتباه نمی‌کند. کلیساهای «یوحنایی» ماهیت خود را کاملاً آشکار نساختند. خوانندگان انجیل چهارم در این زمینه را می‌توان به پذیرش ایمان دعوت نمود اگر هنوز ایمان نیاورده‌اند، و آنان را تقویت و اصلاح کرد اگر کم‌جرات و ترسو هستند، و در مورد گروه‌های مختلفی که ممکن است در حالتهای گوناگون، ارتباط آنان با مسیح دچار لغزش شده باشد، مجدداً وارد اتحاد ایمان نمود. در این شرایط پیچیده، هر تلاشی جهت تشخیص میان تقویت شبانی صرف و توسعه بشارتی ایمان در انجیل چهارم تنها می‌تواند نظریه بافی باشد.

تمایز میان «الهیات شبانی» و «رسالت شناسی» برحسب طبقه بندیهای بعدی با ارزشی تردیدآمیز به عمل می‌آید. وقتی پولس رسالتش را به جوامع مسیحی نوشت، خدمت رسالتی خود را در سبک ادبی یا «زبان‌ها» بی‌عمل آورد که برخی از آنها را امروزه زبان بشارتی می‌نامند (*kerygma*، تعالیم دینی) و برخی دیگر به «الهیات شبانی» تعلق دارند (نصیحت، موعظه، تعلیم، هدایت، نشان آیین نیایشی، تفکر اخلاقی و غیره). در ضمن، پولس خیلی تعجب می‌کرد اگر می‌شنید که باید میان عناصر رسالتی و بشارتی مکتوباتش و عناصر شبانی تفاوتی وجود داشته باشد. واکنش او چنین می‌بود که در رساله‌هایش همچون در بقیه اعمالش، او کلاً همانند یک رسول عمل نمود.^۴

۴- هرگونه تعریف بر اساس یک بخش یا قطعه کوچک که می‌کوشد واقعیت بشارت انجیل را با تمام غنا، پیچیدگی و پویائی آن ارائه دهد نه تنها خطر تضعیف آن را در بر دارد بلکه در معرض تحریف نیز قرار می‌گیرد. محال است اندیشه بشارت انجیل را در کلیت آن درک نمود بدون اینکه سعی شود تمام عناصر الزامی آن را در مد نظر داشت (واتیکان دوم، تبشیر انجیل، شماره ۱۷).

(نشانه‌ها) ثبت شده‌اند تا ما به ایمان و باور خود ادامه دهیم، تا بلکه در ایمان واقعی تقویت شویم»؛ در اینجا انجیل یوحنا برای مسیحیانی که مردد هستند نوشته شده است. کسانی که از کنیسه ترد شده بودند، مورد جفا قرار می‌گرفتند یا به خاطر بدعتها گمراه شده بودند.^۳

درواقع یافتن مخاطبین یوحنا بطور دقیق، امری خطرناک و مشکل است. بدون شک ریموند براون در مورد مطرح ساختن مخاطبین گوناگون برای انجیل یوحنا شامل دنیایی از «یهودیان»، «یونانیان» و طرفداران یحیی تعمید دهنده، و در میان ایمانداران، و مسیحان مخفی که ایمانشان را پنهان می‌داشتند، یهودی-

۳- این بحث غالباً بر اساس مشکلی مربوط به نقادی متن این کلمات «تا شما را به جهت ایمان آوردن یاری دهد» قرار دارد. نسخه‌های خطی به دو صورت متفاوت ثبت شده‌اند. در برخی به صورت وجه شرطی در زمان حال نوشته شده و طبق تعریف دقیق و جزئی این زمان در زبان یونانی، بایستی این گونه درک کنیم: «تا شما را در استمرار ایمانتان یاری دهد.» طبق این تعریف انجیل یوحنا برای خوانندگانی که قبلاً ایمان آورده‌اند نوشته شده تا ایمان ایشان را قوی‌تر و عمیق‌تر سازد. بنابراین هدف اصلی نویسنده «تقویت و پیشرفت ایمان در خوانندگان» است. در نسخ دیگر به صورت وجه شرطی در زمان ماضی نامعین نوشته شده که در دستور زبان یونانی بیانگر عملی شروع نشده یا ناتمام است: «تا شما را یاری دهد که ایمان بیاورید.» در این حالت، انجیل نیت و هدفی بشارتی خواهد داشت یعنی خطاب به غیرمسیحیان نوشته شده تا آنها را به ایمان دعوت نماید. در دستور زبان یونانی بین زمان حال و زمان ماضی نامعین حداقل این تفاوت جزئی به چشم می‌خورد. اما آیا دستور زبان مورد استفاده یوحنا تا این حد دقیق و جزئی‌نگر است؟ از یک طرف در یو ۱۵:۱۱، ۱۹:۱۳ و ۲۹:۱۴ عیسی با استفاده از وجه شرطی ماضی نامعین به شاگردانش می‌گوید که این کارها را انجام می‌دهم تا ایمان آورید چنان که گوئی شاگردان تازه شروع به ایمان آوردن کرده‌اند و این با آیات ۲:۱۱ و ۶:۶۹ تناقض دارد. از طرف دیگر در ۱۷:۲۱ طبق بهترین نسخ خطی، وی در وجه شرطی زمان حال می‌گوید: «تا جهان ایمان آورد» گوئی که جهان از قبل شروع به ایمان آوردن نموده و حال فقط نیازمند این است که در ایمان تقویت شود. بنابراین به نظر می‌رسد که برای حل سؤال مربوط به مخاطبین این انجیل، نباید بهای زیادی به مشکل نقادی متن و اختلافات جزئی ناشی از آن بدهیم.

را به ایمان سوق می‌دهد. پس از مرگ الیعازار، عیسی باز می‌گوید: «به خاطر شما خوشحالم که آن جا نبودم، تا شما ایمان آوردید» (یو ۱۱:۱۵)، انگار عمل ایمان آنان، نشان تازه‌ای بود. بار دیگر آیات ۱۹:۱۳ و ۲۹:۱۴، «تا... شما ایمان آورید» به دوره بعد از گذر اشاره می‌کنند (ر.ک. ۲:۲۲)، گویی که ایمان شاگردان تنها پس از رستاخیز می‌بایست متولد شود. توضیح این مطلب این است که برای یوحنا، ایمان همیشه در حال افزایش است و هرگز به طور کامل به دست نمی‌آید. همیشه باید در حال تازه شدن باشد، به واسطه مفهوم زنده و دائمی معجزه و به واسطه تعمق همیشه تازه شونده جلال الهی. در نور تجلی این جلال که دائماً به وسیله انجیل گفته می‌شود، همه باید کمبود ایمان خود را بیابند. در انجیل یوحنا، ایمان یک دیدگاه ذهنی ساده نیست. در جوی از تشنجه‌ها و اختلافات تأثیرگذار بر کلیساهای قرن اول، چه کسی می‌توانست ادعا کند که کاملاً «ایماندار» است؟

سرانجام، با تلاشهای بسیار جهت مشخص کردن «هدف انجیل نگار» به صورتی که در خاتمه کار او بیان شده، نباید دیدگاه خود را نسبت به رابطه قرینه میان این بخش خاتمه و جمله‌ای که اوج قسمت موبوط به توماست و بلافاصله قبل از آن به دست می‌آید را از دست بدهیم: «خوشا به حال کسانی که ندیده ایمان بیاورند» (۲۹:۲۰). تأکید بر فعل «ایمان آوردن» در آیات ۲۹ و ۳۱، یک رابطه موضوعی دقیق را آشکار می‌سازد. آخرین کلمات عیسی به توما ی رسول، پنجره‌هایی را بر نسلهای آینده می‌گشاید.

در مورد یوحنا نیز چنین است. او در هنگام نوشتن انجیل خود، گروههای مختلفی را که کتابش باید آنها را تحت الشعاع قرار می‌داد، در نظر داشت. این گروهها مخلوطی بودند شامل ایمانداران، غیرایمانداران و ایمانداران ضعیف. در این انسانیت پیچیده و مبهم بود که می‌بایست «کلمه» بیاید. و یوحنا نیز آن کلمه (لوگوس) را به ایشان خطاب نمود، تا شاید ایمان آورده و حیات یابند. انجیل او استنادی است به ایمان و کلامی که منتقل می‌سازد به همگان خطاب می‌شود هر چند ایمانشان تازه، معیوب، تردیدآمیز، ناقص و یا کلاً بی‌ایمان باشند.^۵

درحقیقت می‌بینیم که در انجیل یوحنا ۲:۱۲، هنگامی که انجیل نگار می‌گوید «شاگردان به او ایمان آوردند» پس از اولین نشانه، اشاره‌ای است به این که آنان از قبل شاگرد او بودند و اکنون جلال نشانه اول، آنان

۵- گاهی در پذیرش این نکته که یوحنا هدف و نیتی بشارتی داشته دچار تردید می‌شویم زیرا فضای حساب شده تعالیم یوحنا چنین اجازه‌ای را به ما نمی‌دهد. کانتت می‌گوید: «مضمون کلی انجیل چهارم به وضوح معنی دوم را ترجیح می‌دهد («تا در ایمانتان تقویت شوید»). حتی خواننده خوش نیت انجیل، بدون سابقه تعلیم مسیحی چه چیزی از این انجیل می‌توان درک کند؟ یوحنا می‌کوشد ایمان مسیحیان تحت جفا را تقویت نماید.» به عبارت دیگر محتوای عمیقاً عرفانی انجیل یوحنا تنها برای مسیحیانی که قبلاً قدم در راه ایمان گذاشته‌اند معنی دارد. هر چند مدعی نیستیم که این بحث قطعی و بدون اشکال باشد. چنین نگرشی به محیط و جامعه‌ای مسیحی بستگی دارد: کسی که در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمده، تجربه عرفانی را ثمره سلوک طولانی در ایمان مسیحی می‌داند. اما زمینه انجیل چهارم الزاماً به این صورت نبوده است زیرا این انجیل خطاب به جماعتی نوشته شده که با عرفان غیرمسیحی یونان آشنایی داشته‌اند. فرهنگ رایج شامل آیین‌های رواقی، نوافلاطونی، غنوسی و تمایلات زاهدانه از یک طرف و موضوعات ناشی از یهودیت فلسطین و نیز یهودیت یونانی گرا بود که همه آنها در همزیستی دنیای یونانی‌گرای قرن اول توسعه یافته بودند. در چنین فضائی، روش بشارت انجیل نمی‌توانست چیزی جز شیوه‌ای عرفانی باشد.

نشانه‌ها و برافرازی صلیب آشکار می‌شود و به جهان خطاب می‌گردد را برگرفته و شامل شوند- به عده محدودی از شاهدان که او را دیده و بسیاری ملتها که او را ندیده‌اند، تا این که ایمان آورده و به نام او حیات جاودانی یابند.

کتاب جلال

تحقیق ما در مورد موضوع «نشانه‌ها»، ما را به نتیجه‌گیری بخش پایانی انجیل چهارم رهنمون ساخته است.

اکنون باید به بخش دوم آن انجیل بازگردیم (یو ۱۳: ۲۰) بخشی که دیگر در مورد «نشانه‌ها» سخن نمی‌گوید، اما «علناً... بدون هیچ مثل» (۱۶: ۲۹)، «جلال شایسته پسر یگانه پدر» (۱۴: ۱) را آشکار می‌سازد.

جلال محبت کردن

به طور معماگونه‌ای، شرح واقعه آلام مسیح همان کتاب جلال خواهد بود. برای یوحنا، جلال خدا تجلی اعماق وجود الهی است و از این رو محبت الهی، زیرا خدا محبت است (۱- یو ۴: ۸ و ۱۶). این محبت است که در عیسی آشکار می‌شود (یو ۳: ۱۶) و عمدتاً در عطیه قربانی او که هم در محبت به پدرش (۱۴: ۳۱، ۱۵: ۱۰) و هم به ما آشکار می‌شود (۱۳: ۳۴، ۱۵: ۹ و ۱۳) و هم در محبت پدرش به جهان. (۱۶: ۳).

سی. اچ. «داد» نشان داده است که انجیل یوحنا به عنوان یک مکاشفه پیش رونده بنا می‌شود که در «آگابه» (محبت) به اوج محبت خود

«از این پس دیگر مشارکت شامل تنها آن دوازده شاگرد جمع شده در آن زمان و مکان خاص نخواهد بود؛ هر خواننده انجیل که ایمان دارد، تا انقضای عالم، در سعادت آخرت مسیح سهیم می‌گردد». اکنون یوحنا می‌تواند کتاب خود را خاتمه بخشد. در نور آخرین گفته‌های عیسی در کتاب، ما چهارمین انجیل را در حالی می‌بینیم که از اقوام بسیاری که در فضا و زمان پراکنده شده‌اند، کسانی که «ندیده‌اند» دعوت بشارتی به عمل می‌آورد. همانطور که ۱- یو ۱: ۴-۱ خواهد گفت، آنچه را شاهدان دیده، شنیده، اندیشیده و لمس کرده‌اند، انجیل به همه منتقل می‌سازد. زنجیره «دیدن» و «گفتن» که توسط یحیی تعمید دهنده (یو ۱: ۳۲) و اولین شاگردان (۱: ۳۹ و ۴۶-۵۰) آغاز شد و به تپه جلجتا (۱۹: ۳۵) و قبر (۲۰: ۸ و ۱۸) ادامه یافت- این زنجیره به عنوان مبدأ خود به پسر یگانه، که در آغوش پدر ساکن است، بازمی‌گردد (۱: ۱۸) - در حال توسعه یافتن به وسیله انجیل از نسلی به نسل دیگر است. اعمال رسولان کتاب گسترش جغرافیای کلام است؛ انجیل چهارم این گسترش را در زمان دنبال می‌کند. با پی‌گیری قهقرایی کلمه تا ازلیت خدا، در امتداد آن در سرتاسر نسلهای نیز دنبال می‌شود. کلمه‌ای که از عمق درون خدا آمده و به جهان آشکار شده تا حیات جاودانی داشته باشد، و جلال و فیض پسر یگانه (۱: ۱۴).

بنابراین انجیل یوحنا بابهای ۱ و ۲۰، مقدمه و خاتمه، در یک نقطه بشارتی یا رسالتی عظیم به هم می‌رسند تا از یک نقطه نظر، کلمه‌ای از خدا و از «ابتدا» بوده و در عیسی مسیح تن می‌گیرد و در جلال آسمانی

انجیل چهارم را به درستی درک نماییم این مسأله باید در ذهن ما ترسیم شود.

انجیل یوحنا، انجیل داوری نیز می باشد. این موضوع که در بخش دوم کتاب حضور دارد به اندازه موضوعات نور و حیات، مهم و بزرگ است. برعکس، رنج و عذاب به عنوان یک داوری مطرح می شود. در واقع به عنوان یک داوری مضاعف: که بر عیسی و بر جهان گذشت.

یوحنا گزارش خود در خصوص رنج و عذاب مسیح را بر دو سطح بنا می کند. ظاهراً - از دیدگاه انسانی - عیسی به عنوان یک بدعتگذار محکوم می شود. در حقیقت - از نظر خدا - جهان حکم خود را صادر کرده است. هنگامی که پیلاتس، عیسی را به جمعیت نشان می دهد و می گوید، «به این مرد نگاه کنید!» (یو ۱۹: ۵)، ندانسته داور آخرت را که پادشاهی، جلال و قدرت را دریافت می دارد به خودش معرفی می کند (ر. ک. دان ۷: ۱۴). هنگامی که کاهن اعظم تصمیم به از بین بردن عیسی می گیرد او خود را نبی شبانی می سازد که تمام اسرائیل پراکنده را به یک امت واحد جمع خواهد کرد (یو ۱۱: ۴۹-۵۴). سرنخ گزارش یوحنا در مورد رنج و عذاب مسیح، حکمی برعکس است: «اکنون داوری بر جهان آمده است...» (۳۱: ۱۲). آن لحظه فرا رسیده که روح «جهان را بر... داوری ملزم خواهد نمود». عیسی است که از نظر انسانی داوری و محکوم می شود؛ «رئیس این جهان» است که «محکوم شده است» (۱۶: ۸، ۱۱).

پس محبت انجیل را باید در عملکرد روی دیگر سکه درک نمود. این هم دوش داوری به پیش می رود. این «محبت»، محبت سستی نیست که

می رسد. در حالی که عبارات کلیدی دوازده فصل اول یوحنا را «حیات» و «نور» تشکیل می دهند، لغت و واژه محبت که تنها ۶ مرتبه در قسمت اول این انجیل تکرار شده در فصلهای ۱۳-۱۷ (۳۱ مرتبه) رجحان می یابد و جایگزین موضوع «نور» (که یکدیگر تکرار نمی شود) و «زندگی» (که تنها ۶ مرتبه تکرار شده) می شود. «پس هدف دو [انجیل نگار] تأکید و برجسته نمودن این حقیقت اساسی است: که واقعیت و نور در «آگاه» (محبت) داده شود».

محبت و داوری

این مشاهده با اهمیت از سوی مفسر بزرگ انگلیسی مستلزم یک گفته یا نظریه تکمیلی است: موضوع محبت در انجیل چهارم با موضوع داوری ادغام گشته است. و موضوع اخیر جایگاهی به همان اندازه مهم را به خود اختصاص می دهد. انجیل حیات، نور، و محبت انجیل داوری نیز هست. در واقع منحنی که با استفاده از واژه داوری در انجیل یوحنا رسم شده از پی منحنی مربوط به موضوعات نور و حیات می آید. در حالیکه در دوازده فصل اول، فعل «داوری کردن» ۱۷ مرتبه تکرار می شود و کلمه «داوری» ۹ مرتبه، در فصول ۱۳-۲۰ داوری فقط ۴ مرتبه ذکر می شود (به صورت فعلی ۲ مرتبه و به صورت اسم نیز ۲ مرتبه). پس باید آنچه «داد» در مورد نور و حیات گفته است را ذکر نماییم: برای یوحنا، محبت «واقعیت قطعی» داوری است.

این نتیجه گیری ممکن است مبهم به نظر آید، اما اگر قرار باشد که

(۲۳:۲۰)، به جهان آرامش می دهد (۲۱:۲۰)، بیرون خواهد تراوید (یو:۱۹:۳۰ و ۳۴-۳۵، ر.ک ۳۸:۷-۳۹، ۲۰-۲۲). هنگامی که عیسی دستان و پهلوی خود را در لحظه مأموریت و فرستادن شاگردانش (۲۰:۲۰) به آنان نشان می دهد این واقعه صرفاً یک جنبه پوزش آمیز را دربر نمی گیرد: روح القدس و در نتیجه رسالتی که به واسطه روح احیا شده، در واقع از این قلب و از این دستان گشوده جاری می شود. روحی که پدر می فرستد همه چیز را تعلیم می دهد و تمام آنچه را عیسی گفته به یاد ما می آورد (۲۶:۱۴)، به شاگردان قوت می دهد که به نوبه خود شهادت دهند (۲۶:۱۵-۲۷). شهادت به آرامش و صلح (۲۶:۱۴-۲۷) بله و اما شهادت به داوری و بر جهان که این روح را نمی پذیرد (۱۷:۱۴). این شهادت، شهادت خون و آب خواهد بود (۱-یو:۵:۶-۱۰). به آبی که حیات می بخشد و به خونی که نشانگر جفای جهان است.

با کارکرد این موضوعات ما باید عبارتی را بیابیم که شاگردان به واسطه آن به مأموریت فرستاده می شوند، عبارتی که کتاب جلال با آن خاتمه می یابد (یو:۲۰:۲۰-۲۳). «او دستان و پهلوی خود را به ایشان نشان داد»، که از آنها روح صادر شده بود. همچنین به ایشان گفت «روح القدس را بیابید».

«همچنان که پدر مرا فرستاده است، من نیز شما را می فرستم». رسالت شاگردان همچون رسالت عیسی دو جنبه خواهد داشت، رسالت صلح و آرامش خواهد بود: «گناهان آنانی که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد» اما این رسالت لزوماً نیز روی دیگری دارد: «و آنانی را که بستید بسته

همچون لرزانک بی حسی، آلوده به بی عدالتی جهان باشد. بلکه محبتی بی باک و درخشان است، محبتی که شرارت، بی عدالتی، و قدرتهای این جهان را انکار می کند (۱۶:۸-۱۱). این محبت کسی است که در عین پدر بودن، بی اندازه به ما نزدیک و نیز قدوس است (۱۷:۱۱): ۱-یو:۲۱) و یگانه ای که «تقدیس می کند» و کسانی را که برای اتحاد با آن قدوس فراخوانده می شوند عادل می شمارد (یو:۱۰:۳۶، ۱۷:۱۷): یگانه ای که راستی است و نمی تواند دروغ بگوید (۱-یو:۲۰:۲۱)، نوری است که در آن هیچ تاریکی نیست (۵:۱)، و کسی است که از سوی آنان که تاریکی را ترجیح می دهند رد خواهد شد: زیرا این است داوری (یو:۱۹:۳-۲۰). این دیدگاه همان است که در مرقس ۱۶:۱۶ آمده: ایمانداران نجات می یابند اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. الهیات آزادی بخش توجه به این جنبه ضد و نقیض نجات را برمی شمارد: محبت مسیحی همچنین در محکومیت نبوتی شرارت به کار می رود. اما از سوی دیگر، یوحنا یادآوری می کند که خود داوری باید در دورنمایی از محبت واقع شود.

محبت، داوری و رسالت روح

جلال صلیب همانا جلال محبت کردن است و این است پیروزی صلیب بر جهان (یو:۱۶:۳۳). صلیب پر جلال است زیرا که تجلی عالی آن یگانه ای است که در آن واحد هم خدای محبت است و هم خدای قدوس. از این صلیب است که روح القدس، که اب نجات انسان از گناه

۳- کلامی که ایمان شاگردان به آن شباهت می‌یابد، کلامی است که اتحاد الهی از آن ناشی می‌شود. بدین لحاظ، شاگردان در زندگی خود، باید تصویر اتحاد الهی را در جهان حمل نمایند (آیه ۱۱).

۴- فرستادن پسر از سوی پدر با فرستادن شاگردان به جهان از سوی پسر دنبال می‌شود (آیه ۱۸). مشاهده می‌کنیم که هر چند آیه ۱۸ در مورد فرستادن سخن می‌گوید، اما آیه بعدی در مورد انتقال راستی سخن نمی‌گوید بلکه به موضوع وقف شدن به راستی باز می‌گردد. تحلیل عمل موعظه به انجیل در یوحنا ۱۷، یادآور عمل پولس در رومیان ۱۰: ۱۴-۱۵ است: دعوت، فرستادن، شنیدن، ایمان. اما به خاطر تمرکز بر رویداد روحانی که در روح آن فرستاده اتفاق افتاد با متن دوم تفاوت می‌کند: وقف شدن، شبیه شدن به راستی. شخص نماینده یا فرستنده، قبل از هر چیز یک «شاگرد» باقی می‌ماند. توأم با رسالت عیسی، کسانی که فرستاده می‌شوند اساساً «از آن او» باقی می‌مانند. آنان یقیناً باید انجیل را اعلام نمایند؛ اما بالاخص دعوت می‌شوند تا با راستی و حقیقت کلمه، یکی شوند: کلمه است که در عمیق‌ترین مرحله رسالت آنان ابتکار و پیش قدمی خواهد داشت.

کسانی که ایمان خواهند آورد (آیات ۲۰-۲۶)

همان بینش‌ها در بخش سوم نیایش نیز اعمال می‌شود که در طول زمان و فضا، همیشه به کلام شاگردان ایمان خواهند آورد (آیه ۲۰). همچنین ایشان جلال (آیات ۲۲ و ۲۴) و نام پدر را همانطور که عیسی آن را شناخته

این نیایش از نوع خودخواهانه نیست. همچون دیگر متون مربوط به فرستادن به مأموریت، رستاخیز به معنای مأموریت است: جلال عیسی قدرتی است که حیات جاودان می‌بخشد (آیه ۲). این جلال بخشیدن، اساس عمل رسالت است. عیسی در این رسالت به عنوان فرستاده‌ای عمل می‌کند که خود و پدرش را معرفی می‌نماید (ر.ک. مت ۲۷: ۱۱). با دریافت «اقتدار بر همه انسانها»، عیسی می‌تواند حیات جاودانی عطا نماید (ر.ک. مت ۱۸: ۲۸). جلال دریافت شده به کسانی که او و پدر را می‌شناسند منتقل شده است. این بود رسالت، «کار»ی، که او دریافت نمود.

فرستادن شاگردان (آیات ۶-۱۹)

پس نیایش مهم رسالتی به جنبه‌های گوناگون رسالت شاگردان انتقال می‌یابد:

- ۱- شاگردان از سوی خدا «داده» شده‌اند، و از این رو از جهان گرفته می‌شوند (آیات ۱۱ و ۱۵-۱۶). جدا شده و تقدیس می‌گردند (آیات ۱۷ و ۱۹). این موضوعات مربوط به دعوت هستند: پولس نیز تأکید نموده که رسول باید دعوت شده، «جدا شود» (روم ۱: ۱: ۱۵: ۱۵).
- ۲- شاگردان، کلام عیسی را پذیرفتند، همان کلامی که از پدر است (آیات ۷-۸ و ۱۳-۱۴). این کلام است که ایشان را تقدس نموده است. ایمان شاگردان آنان را شبیه کلامی که پذیرفته‌اند ساخته است (آیات ۱۷ و ۱۹).

بلکه بخصوص حامل شباهت شان با عیسی و پدر، و حامل تقدیس شان در اتحاداند، از این رو، نیایش برای اتحاد، هم متن عرفانی است و هم متن رسالتی. شاگرد در تجربه روحانی شخصی، فردی منفک نمی باشد. او، چه زن، چه مرد، نسبت به جهان مسؤولیت دارد: «تا جهان ایمان آورد» (آیه ۲۱). اما برای آن که این وظیفه نسبت به جهان صورت گیرد، اعلام کلام کافی نخواهد بود. انسان باید آن را در زندگی به کار گیرد، یگانگی عمیق پدر و پسر را تجسم بخشد و در محبت دسته جمعی، تصویر جلال و حضور خدا را به جهان عرضه نماید.

پس برطبق انجیل یوحنا فصل ۱۷، فرستاده شدن در وهله اول شناخت پیدا کردن، تجلی و جلال و نزدیکی پدر و پسر است. این پذیرش کلام حقیقت، آن فرستاده شده را شخصی وقف شده می سازد، کسی که به خدا تعلق دارد، از سوی خدا محافظت می شود، از جهان جدا شده است اما از آن دور نیست.

شخص فرستاده به عنوان فرد وقف شده، انعکاس دنیوی جلال خدا را در خود دارد، یعنی جلال محبت و اتحاد. بر حسب این محبت و اتحاد است که شخص فرستاده شده مسؤولیت خود نسبت به جهان را به انجام می رساند، «تا جهان ایمان آورد».

پس هدف رسالت، سهیم شدن با جهان است در زمینه عینی افسردگی و اندوه آن، ضدیتها و خصومت های آن، خوشی پسر، جلالی که دریافت داشته، و محبتی که با پدر سهیم است. رسالت، در مشارکت و اتحاد پدر و پسر با جهان سهیم می شود.

و شناسانده است، خواهند دانست (آیات ۲۵-۲۶). اما این جلال و این شناخت همیشه جلال و شناخت محبت خواهند بود:

... تا یک باشند، چنانکه ما یک هستیم -

من در ایشان و تو در من،

تا اتحاد ایشان کامل گردد

و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی

و ایشان را محبت نمودی، چنان که مرا محبت نمودی...

تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد،

و من نیز در ایشان باشم (آیات ۲۲-۲۳ و ۲۶).

این متن بسیار تند و تیز است. اما فراموش نکنیم که باید آن را در زمینه ای عینی از تنشهای حاکم بر کلیسای اولیه قرار دهیم. چندگانگی مذهبی که جوامع مسیحی قرن اول در آن به سر می برند خالی از تناقضات و مشکلات نبود. ما فقط نگاهی اجمالی بر این کشمکشها در انجیل چهارم می اندازیم. در رساله های یوحنا، آنها ظاهری جفاکارانه به خود خواهند گرفت (۲-یو ۷-۱۱، ۳-یو ۹-۱۱). بنابراین نیایش برای اتحاد، اظهار غم و اندوه و در عین حال عمل ایمان در رویارویی با ناامیدی و دلسردی حاصل از این شکافهاست. منشأ اتحاد مسیحی را نه در ضعف حسن نیت انسان، بلکه در خودیگانگی پدر و پسر باید جستجو کرد. در نتیجه این اتحاد در برابر چشمان انسان تبدیل به تجلی می شود: «تا همه جهان بدانند». و به این ترتیب نیایش نیز، مسؤولیت خود ایمانداران را ایجاب می کند. در رابطه با جهان، ایمانداران نه تنها حاملان پیام شفاهی هستند،

اگر این قوم ایماندار بخواهد جلال محبت کردن را در اتحاد نشان دهد، جهان این جلال را خواهد دید و محبت کردن را خواهد شناخت (یو ۱۷:۲۳).

پس از دیدگاه یوحنا، رسالت خدا عبارت است از آمدن خدا به جهان در کلمه، نور و حیات آسمانی و آمدن در روح خدا به جهت درخشیدن محبت آسمانی در این جهان.

رساله عبارت است از عطیه پسر به این جهان، پسری که تجسم کلمه خدا، صورت زنده جلال خدا، و عمل عالی محبت خداست.

رساله، دعوت از جهان است، با ایمان به کلمه، برای تجمع در اتحاد یک قوم. قومی که در میان دروغها و نفرتها، برای شهادت دادن به راستی و محبت دعوت می شوند، قومی که دعوت می شوند تا در یکی بودنشان تصویر راز اتحاد را که در اعماق الوهیت قرار دارد، ایجاد نمایند.

پس حوزه رسالتی انجیل یوحنا نیز به اندازه اصلت دیگر بخشهای عهد جدید کامل است. درست همانقدر که از انتظار جهان آگاهی دارد. اما این انجیل به واسطه عمق روحانی اش خود را متمایز می سازد. انجیل یوحنا به تجربه فردی و درونی فرستاده شدگان می نگرد تا در قلب رسالت و در میان ستیزه جویی جهان، «شناخت»، نزدیکی، جلال، محبت و خوشی خدا را کشف نماید. یوحنا فصل ۱۷، تمام شاگردان و تمام کسانی را که ایمان می آورند، در اعماق رازی که مقدمه این انجیل به آن نظری انداخته است شامل می سازد. یوحنا این مطلب را در گفتار آن قیام کرده خلاصه می کند: «همچنان که پدر مرا فرستاده، من نیز شما را می فرستم» (یو ۲۰:۲۱).

نتیجه گیری

دیدگاه رسالتی یوحنا، به طریق اولیه و اصلی آن، ما را بار دیگر به دورنمای عهد عتیق نزدیک می سازد.

در انجیل یوحنا همچون در عهد عتیق، انگیزه اصلی رسالت، جلال خدایی است که شکوه و عظمت او امتها را مجذوب خود می سازد. اما در انجیل یوحنا این جلال، تشعشع محبت بی کران است: جلالی است «پراز محبت دائمی» (یو ۱۴:۱).

در انجیل یوحنا همچون در عهد عتیق، جلال خدا از طریق مسیح بر جهان جاری می شود (ر.ک. اش ۱:۹-۴، ۹:۴۹). در عیسی، کلمه تجسم یافته، جلال خدا را دیده ایم (یو ۱:۱۴، ۱۷:۱-۵). اما این جلال را بر یک صلیب نیز دیده ایم، در محبتی تا حد تقدیس قربانی کامل موت (۱۷:۱۹). در این «برافرازی» است که جلال جذب کننده زنان و مردان، متجلی خواهد شد (۱۲:۳۲).

در این انجیل همچون در عهد عتیق، جلال خدا از طریق یک قوم آشکار می شود (اش ۶۰). اما جلالی که از این «قوم وقف شده» ساطع می گردد، جلال شفافیت کامل آن کلام محبت است: «ایشان را به راستی تقدیس نما... کلام تو راستی است» (یو ۱۷:۱۷). نشانه این شفافیت محبتی خواهد بود که تنشها و اختلافات بشر را برعهده می گیرد و در نتیجه اتحاد را تضمین می کند.

با مشاهده راز نزدیکی پدر و پسر، آن رسالت باید در جهان توسعه یابد.

اگر انجیل چهارم به عنوان متن رسالتی شناخته نشده است، به این دلیل است که دیدگاههای انجیل یوحنا متفاوت از تصویر عادت شده ما از رسالت است. اما قطعاً این تصویر «راز گونه» رسالت، دعوتی است برای عریض تر و عمیق تر ساختن روش مشاهده ما و برتری جستن و فائق آمدن بر حالت‌های ناراحت کننده ما بین عمل کردن و فکر کردن، فیض و مسؤولیت انسانی، درونیت و برونیت، تجربه روحانی و خدمت اجتماعی، فلسفه مرکز ثقل بودن و اشرف مخلوقات بودن انسان و اعتقاد به مرکزیت و محوریت وجود خدا، رهبانیت و دعوت بشارتی. راهبان و رسولان بطور مشابه همیشه به این انجیل نیاز خواهند داشت.

راهبان باید مسؤولیت خود را در قبال «جهان» و پیروی از کلمه تجسم یافته را به خود گوش زد نمایند؛ رسولان نیز باید عمل رازگونه کلامی که به مردان و زنان منتقل ساخته و حامل آن هستند را به خودشان یادآوری نمایند. با داشتن چنین اندیشه‌ای، هر دو دسته بهتر درک خواهند نمود که رسالتشان در رسالت آن مسیح که به صورتی ثابت هم کلمه است و هم جسم، جذب و حل می‌شود.

* * *

نتایج و سوالات

مسیری طولانی از دعوت ابراهیم تا انجیل یوحنا را پیموده ایم، و گرایشهای گوناگون نسبت به نقشه نجات خدا برای جهان را ملاحظه نموده ایم. آیا از انبوه این تمایلات می‌توانیم برخی نتایج ثابت را مشخص کرده و ترسیم نماییم؟ یا این که باید خیلی راحت اجازه دهیم این تنوع گیج کننده دیدگاهها به عنوان زمینه‌ای برای آزمایش خودمان به کار روند؟ سؤالاتی که با یک حرکت مطرح می‌شوند به اندازه اعتقاداتی که آن حرکت را الهام می‌بخشند، اهمیت دارند. در واقع فقط تعیین و اطمینان انسانی ما محتاج آزمایش و تغییر مداوم خدایی است که دائم تکرار می‌کند:

افکار من چون افکار شما نیست
و نه طریقه‌های شما همچون طریق‌های من.
به همان اندازه که آسمانها بالاتراز زمین اند،
همچنان نیز طریقه‌های من برتر از طریق شما
و افکار من و الاثر از افکار شماست. (اش ۵۵: ۸-۹)

می کنند و یهودیان و امتهای را به یک شکل دعوت می نمایند تا وارد مشارکت قوم جدید ابراهیم شوند، قومی که مشخصه آن، ایمان به عیسی مسیح است.

گوناگونی

این تاریخ غنی و طولانی با تنوع و گوناگونی مشخص می گردد. حتی در عهد عتیق، در مورد دو قطب انتخاب و جامعیت، برخی قطعات تأکید بیشتری بر انتخاب می گذارند و برخی بر جامعیت. خود جامعیت عهد عتیق، تابع ایمان به خدای قادر متعال است و اشکال متنوعی به خود می گیرد، از جامعیت سلطه که در آن ملتها تابع خداوند توده ها و نماینده او اسرائیل هستند، تا جامعیت نجات: از جامعیت گناه تا جامعیت محبت خدا، از جامعیت متمایل به مرکز که تمام ملتها را به صهیون فرا می خواند تا جامعیت عدم تمرکز که قطعاً در عهد عتیق نادر است.

عهد جدید به سوی امتهای پیش می رود. اما در این جا یک بار دیگر، نباید کوشش کنیم تا واقعیت مبهم و پیچیده را به واقعیت صحیح شرایط آن کاهش دهیم. اقدام بشارتی که در پی رویداد رستاخیز به وقوع پیوست در گوناگونی عظیمی در رفتارها و حالتها بروز نمود. دو تیشه عظیم آن توسط رسالت پطرس به یهودیان و پولس به امتهای شکل گرفتند، البته با موافقتی که در اورشلیم به تصویب رسید (غلا ۲: ۹). اما در این دو اقدام جامع، راههای مختلفی از رسالت عهد جدید وجود داشتند.

خود «رسالت فلسطینی» لزوماً یک امر کاملاً پیچیده ای بود که جهت گیریهای متفاوتی را دربر می گرفت و با نوعی عدم تحرک از سوی

طریق های رسالت

عهد عتیق ملتها را نادیده نگرفت. طرز تفکر آن نسبت به دیگر اقوام با دو قطب انتخاب و جامعیت (universalism) تعیین و مشخص گردید. ما همگی هنگامی که به اولین قطب توجه نمودیم، حالت اسرائیل را تغییر داده آن را بد شکل ساختیم، مخصوصاً هنگامی که آن را به «انحصارگرایی» پستی تقلیل دادیم، مرتکب این عمل شدیم.

تازگی عیسی مسیح، خود را در دو اقدام آشکار می سازد.

اقدام اول همان آمدن مسیح است، که اولین «مبشر» و فرستاده می باشد. او سفیر آخرت از جانب خداست که فرستاده شده تا قوم مسیحایی را گرد آورد. این قوم شامل گوسفندان پراکنده اسرائیل است؛ اما برای ملت‌هایی نیز که اجتماع آخرتی ایشان به واسطه سامریان و کفاری که به عیسی ایمان می آورند و نجات راحتی نیز دریافت می دارند، گشوده است. عیسی کلمه ای را اعلام می کند که این قوم را جمع می نماید در حالی که انتظارات ایشان را واژگون می سازد. او این کلمه را به عمل تبدیل می کند ... به اعمال و رفتار واقعی. او با این کلمه یکی می شود. او خود این کلمه است.

سرانجام رستاخیز او این کلمه را آزاد می سازد و به آن جنبه جهانی می بخشد. کلمه، اقدام آخرتی را تسریع می نماید. با علامتی که روح نشان می دهد، هنگام برداشت محصول کارگران شروع به جمع آوری محصول

که پولس در رسالتش ارائه می دهد، مطابقت ندارد. تفاوت منطقی و سازگاری در این حقیقت نهفته است که پولس خود را همدوش با همکارانش به عنوان مبلغی مسؤل می بیند که باید انجیل را با شتاب آخر زمانی و با امید به تکمیل بشارت انجیل مسیح اعلام نماید (ر. ک روم ۱۵: ۱۹). لوقا، پولس را به عنوان نمونه ای از رسالت دوره بعد از رسولان می بیند و در نتیجه نسلهای بعدی که وظیفه بشارت انجیل را برعهده خواهند گرفت. تفاوت دیگر این است که پولس بیشتر بر قدرت انجیل و آن که او خادم ضعیف و ناتوان انجیل است و ایلچی و سفیر کم رتبه آن، اصرار می ورزد در حالی که لوقا اهمیت میانجیگری فعال عوامل و عناصر انسانی بشارت انجیل را به معرض نمایش می گذارد.

همچنین باید «رسالت یوحنایی» یا در واقع انواع رسالتی که با حرکت گسترده کلیساهای یوحنایی به انجام رسید را اضافه نمایم. چهارمین انجیل به عنوان آخرین متن که حاصل چندین بار نگارش و تنظیم بوده است، معرف اقسام کلیسا و رسالت است. این انجیل در اسلوب یهودی با اجتماع قوم تقدیس شده مواجه می شود (یو ۱۰: ۱۶، ۱۱: ۴۹-۵۲، ۱۷: ۲۱) و می داند که «نجات از یهود» است (۴: ۲۲). اما در مورد یهودیان با بی میلی نیز سخن می گوید و آنان را نیز بی اعتبار می سازد گویی آنان خارجیان و بیگانگانی بی نیستند. نوعی *obiter dicta* به پراکندگی قوم یهود را همسو با خط مشی های مسیحیت یهودی-یونانی فاش می سازد (۷: ۳۵، ۱۱: ۵۲). فصل کاملی به سامریان اختصاص داده می شود (۴: ۱-۴۲) و ممکن است سنت و رسالت سامری را که در اعمال ۸ ذکر نمودیم، منعکس

یهودی-مسیحیان و آن دوازده تن آغاز گشت، که بعدها به سبکهای مختلفی منشعب شد به همان تنوع روشهای آموزشی خاخامها به شاگردانشان در سبک Matthean: اقدام سیار «مبشرین» الهام گرفته از روح، و نوعی حرکت سازمان یافته تر که در مرکز آن بطرس قرار داشت، و نیز رسالت جلیلی که در مورد آن اطلاعات کمی داریم، که آن هم در حد حدس و گمان است.

در حرکتی صوری، رسالتی از مسیحیان یهودی-یونانی وجود داشت که وارث رفتاری آزاد، روشهای ترویج و موضوعات مربوط به پراکندگی یهودیان در دنیا می شد. این مسیحیت یهودی-یونانی که یکی از موفق ترین اعصار عهد جدید بود، بر رسالت سامریان اعمال شد، اگر چه عهد جدید در مورد آن سخن به تفصیل نمی گشاید. در مسیر پراکندگی جامعه یهود، مسیحیت یهودی-یونانی پایه های جوامع دمشق، انطاکیه و احتمالاً رم را بنا نهاد. لوقا که تا اندازه ای اسیر طرح خود در کتابش است، عدالت کمی در مورد این حرکت به کار می برد و اهمیت آن را هم زمانی حدس می زنیم که شائول را می بینیم که مورد استقبال جامعه دمشق قرار گرفته و حکم رسالت مربوط به انطاکیه را دریافت می کند و یا بر رسالت رم حساب می کند که آخرین مرحله خدمت او را مورد تأیید قرار می دهد، مرحله ای که او را به اسپانیا در انتهای زمین هدایت می کند.

در تمام این رویدادها، به خاطر این فشار مسیحیت یهودی-یونانی است که رسالت پولسی متولد گشت. اما این سبک از نوع ساده ای نمی باشد. روشی که لوقا این مطلب را در اعمال رسولان گزارش می نماید، با تصویری

کتاب مقدسی وجود دارند که با عقیده شخصی ما در مورد رسالت سازگاری ندارند، این جایی است که باید به دقت در آن تأمل نماییم. برای نمونه مورد عهد عتیق با حالت عیسی یا با ادراک یوحنا پی چنین است... که همه آنها ما را مجبور ساخته اند از طرحهای آماده خود فراتر رفته و روش درک خود و حتی رفتار پولس را مورد بازنگری قرار می دهیم.

این چندگانگی کتاب مقدس با تنوع آنچه ما امروز در رسالت می بینیم، همخوانی دارد. وضعیت میان رسالت مربوط به نوالحادی ممالک مسیحی کهن و آنهایی که هنوز ندای انجیل به ایشان نرسیده است، کاملاً تفاوت دارد؛ میان رسالت منظور شده برای اقوامی با فرهنگ دینی کهن یا نعطاف ناپذیر همچون در آسیا و رسالت مربوط به کسانی که فرهنگشان با استعمار ویران کننده ای به یغما برده شده است، همچون آمریکای لاتین تفاوت وجود دارد؛ و نیز میان محیطهای پذیرنده ای همچون جوامع قبیله ای، و محتوای سرزمینهای اسلامی؛ و سرانجام میان دنیای سرمایه داری مارکسیست. پس در این گروههای متنوع جامعه، یکبار دیگر اقسام عمل بشارتی به طور عمده ای نمود می یابد و به این بستگی پیدا می کند که آن نمود مربوط به روحانیون، غیرروحانیون یا مسیح باشد، یا مربوط به افراد درگیر در عمل مستقیم رسالتی و یا کسانی که عمل رسالتی ایشان شهادت، مشارکت، اطلاع رسانی، گفتگو، تلاش برای آزادی یا گروههای رسالتی کلیساهای محلی بوده باشد. این تحلیلها تا بی نهایت قابل تکثیراند. تا هنگامی که الگوی طرح شده برای تصور مسیحیان به گونه ای منصفانه یک شکل شده باشد، حقیقت رسالت در این تنوع غنی به کار خود

سازد. اما یوحنا در مورد آمدن کفار سخن می گوید و در آن نشانه ای از جلال مشاهده می کند (۱۲: ۲۰-۳۳). پس در خود انجیل یوحنا ما اشاره بر تعدادی از اشکال مختلف رسالت قرن اول را داریم. این تنوع نمونه های رسالت در کتاب مقدس، اولین نتیجه گیری ما را سبب خواهد شد.

غیرممکن است که این تنوع غنی را به فرمولها و قواعد ساده ای همچون ضدیت میان دل بستگی خاص به یک موضوع و حرکتی متمرکز که خصلت عهد عتیق است، و جامعیت گرایی و حرکتی صوری که خاص عهد جدید است، تقلیل دهیم. احتمال این که تمام اقسام را در مسیر تکاملی که با عهد عتیق آغاز شده و سرانجام به عهد جدید می رسد قرار دهیم، بسیار کم است. نقطه ای که به آن دست می یابیم چه خواهد بود؟ عیسی، کسی که به ندرت سرزمین اسراییل را ترک گفت؟ یا متی ۱۹: ۲۸ یا ۲۸: ۱۹؟ پولس یا یوحنا؟ تنها روش انتخاب، جهت قرار دادن *terminus ad quem* به این خط تکاملی فرضی، چنین خواهد بود که به صورت اختیاری یکی از این اقسام را الویت بخشیم.

هیچ مأخذ کتاب مقدسی وجود ندارد که ارزش مقدم بودن یکی بر دیگری را مشخص نماید. هر انتخابی که به عمل آوریم از قضاوت قبلی ما از آنچه رسالت باید باشد، ناشی می شود... که در واقع روش خطرناکی است که تأثیر کلام خدا را با القاء پیامدهای آن از پیش محروم می سازد. با تنوع غنی اطلاعات کتاب مقدسی که بخصوص شامل عناصر غیرمنتظره است باید آماده مبارزه کردن در این خصوص باشیم. اگر اقسامی رسالتی از

یگانگی خود تثلیث اقدس سر برمی آورد. اما یوحنا فقط اوج عنصری است که در سرتاسر کتاب مقدس، در انبیایی همچون اشعیا ۲: ۲-۵ و ۶۰: ۱-۱۷ در مزامیر (۸۷ و ۱۲۲) یا در انتخاب دوازده تن توسط عیسی و یا در آموزه پولسی کلیسا یافت می شود. رسالت عمل تک محورانه ای نیست که ادعای خود را گرو گذارد. رسالت در عملکرد یک قوم را خلق کرده و به نوبه خود از طریق آن پیشرفت می کند.

۳- در قلب این مردم، کلامی است که آن رامی خواند، جمع می کند، مورد قضاوت قرار داده و هدایت می کند. این «کلمه» همان کلمه سودمند خدای متعال است و پویایی کامل خوشی مزده های سعادت واقعی را دارا می باشد... خوشی انجیل که قدرت خداست برای نجات بخشیدن (روم ۱: ۱۶). اما «کلمه» ای است به برندگی شمشیری دولبه (عبر ۴: ۱۲) که راه خود را در ابهامات، ریا، دورویی و حيله و نیرنگ می شکافد تا شخص را عاری از این صفات در برابر خدا واگذارد... گناهکار و شایسته داوری اما مورد محبت قرار گرفته و نجات یافته. عامل بشارت دهنده انجیل به صحت و اعتباری بستگی دارد که با آن شخص مبشر آن «کلمه» را اعلام می دارد.

۴- این «کلمه» در شخص عیسی ناصری و در قوم مسیحایی که برای خود جمع نمود و عمل او را امداد می رساند تجسم یافت. خطابه انجیلی تنها در گفتار ادا نمی شود بلکه در نشانه ها و قدرت، اعمال و رفتار نیز اعلام می گردد. همانطور که در عهد عتیق، خدمت رسالتی عیسی و شهادت کلیسای اولیه به روشنی نشان می دهد، رسالت همان قدر عینیت دارد که

ادامه می دهد. روح در برخورد با اختصارات ایدئولوژیک تضعیف کننده به توزیع کثرت عطایا و دعوتها ادامه می دهد به گونه ای که خود اراده می کند. (ر. ک ۱- قرن ۱۲: ۱۱).

همگرایی ها

با این حال، این نوع به مفهوم عدم وجود همگرایی ها نیست.

۱- کتاب مقدس از نوعی پویایی که عمل خدا به ابعاد جهانی گسترش می دهد جوانه می زند. حتی ایمان به خدای یگانه و قادر متعال مستلزم نتیجه استیلاهی الهی، یعنی حاکمیت خداست. محبت خدا باید به کل جهان و به هر موجودی بسط داده شود. آخرین بنیان الهیاتی رسالت این حرکت خدا به سوی خلقت است. رسالت در ابتدا و قبل از هر چیز، خدائی است که می آید.

۲- خدا می آید تا قوم خود را خلق نماید: اسراییل برای عهد عتیق، کلیسا برای عهد جدید.^۱ از این رو انتخاب، قطب مکمل رسالت و نشانگر این است که رسالت، چیزی بیش از تبلیغات، جذب افراد ماهر یا حتی اشاعه حقیقت می باشد. رسالت عمل جمع کردن و انباشتن است. از دعوت ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۱-۲ تا پیمان بشارتی عیسی در یوحنا ۱۷، این موضوع به صورت عمیقی رشد خواهد نمود و یوحنا الهیاتی ترین شکل را به آن خواهد داد. وی اتحاد شاگردان را به نحوی ارائه می دهد که گویی از

(۱) در اینجا از موضوع ارتباط بین اسراییل و کلیسا می گذریم و در قسمت «اسرائیل یا مغول ها» در ادامه این فصل به آن خواهیم پرداخت.

ایمان به دعا و استغاثه مورد اعتماد قرار می دهد (روم ۱۰: ۱۳-۱۴). همچون عیسی که رسول و کاهن اعظم اقرار ایمان ماست (عبر ۳: ۱) پولس رسول نیز از اینک «خادم آیین نیایش» هدیه امتهاست (روم ۱۵: ۱۶) آگاهی دارد. با تصاویر نیمه کاره ای که لوقا با توصیف کلیسای رسولی مطرح ساخته است، شمایل این جماعت را در حالی که در اموال و دعا مشارکت دارند ترسیم نموده است (اع ۲: ۴۲-۴۷؛ ر. ک لو: ۱: ۴۶-۵۵ و ۶۴-۷۹، ۲: ۱۴ و ۲۰ و ۲۹-۳۲ و ۳۸).

۶- اجتماع تمامی قوم در یک جا، عمل خدا در رابطه با ایام آخر است. عهد عتیق چنین می گوید و عیسی نیز به این دیدگاه پای بند می ماند. اما عیسی عامل جدیدی را معرفی می کند: که ملکوت خدا نزدیک است و در نتیجه باعث درک آخرتی می شود که در ایام حاضر سر زده است. بعلاوه عمل الهی که بر طبق سنت مکاشفه ای، از اعلی با مداخله مستقیم خدا یا از طریق عمل فرشتگان به اجرا در می آید، اکنون مشخص شده که به انسانها سپرده شده است... ابتدا به شخص عیسی و سپس به کسانی که در جای پای او برداشت محصول فرستاده می شوند. **پس آخرت به درون تاریخ بشر فرود می آید.** اما آخرتی است که متوسل به ادراک است و آخرت تکمیل نشده نمی باشد. آنچه شفاعت انسانی عیسی و «خود» انجام می دهد باید نشانه ها و علائم آخرین برداشت محصول را عرضه دارد. نه عیسی، نه پطرس و نه حتی پولس تمام بی دینان را متبدل نمی سازند. رسالت همانا عمل میانجگری انسان است. در این صورت، هرگز موفقیت کامل را در این عصر حاضر و انتقالی نخواهد دید. این دوره همیشه نشانه

حیات یک ملت، نه تنها در جنبه های «مذهبی» این حیات بلکه در کل تجسم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بوم شناسی وجود و هستی انسان. این «جانهای» منفرد نیستند که مورد داوری قرار گرفته و به توبه دعوت می شوند، برای قومی محبت شده و نجات یافته که برای اتحاد جدا شده جمع گشته است. این قوم در سرتاسر جنبه های متنوع خود باید در برابر جهان به کلمه ای که درون آن ساکن است شهادت دهد. در همبستگی و مشارکت این قوم، که حتی در سطح مبادلات اجتماعی- اقتصادی نیز ثابت شده، لوقا یکی از اقسام اصلی بیان و معرفی انجیل را نشان خواهد داد. یوحنا این یگانگی را تا مقام تمثیل نهایی جلال الهی ارتقاء خواهد بخشید.

۵- از این رو، این قوم به واسطه صحت و اعتبار شهادتی که به کلام می دهد و تقدیس آن در راستی و ناسازگاریش در قبال شریب و محبت اتحادش مشخص می گردد. این قوم را به واسطه نیایش نیز می شناسند. قوم برگزیده و نجات یافته عهد عتیق نسبت به خداوند ادای احترام و سپاسگزاری می کند و رهایی از مصر در سرودهای موسی و مریم به اوج می رسد (خروج ۱۵: ۱-۲۱). بار دیگر این شکوه پرستش نیایشی است که ملتها را به صهیون می کشاند. عیسی تصویر سلطنت خود را در دعایی ربانی و در آگاهی از رسالتش در شکل سپاسگزاری اظهار می نماید (مت ۱۱: ۲۵-۲۷). در یوحنا ۱۷، برنامه ای که عیسی به شاگردانش وصیت می کند، به نیایش شفاعت آمیز بدل می شود. پولس «پیوسته» شکرگزاری و دعا می کند (۱- قرن ۱: ۴) و تحلیل عمل بشارتی را ورای

سرانجام به کناره گیری فریبنده ای بدل شود.

آزادی روحانی؟ یا آزادی واقعی، که در تمام جنبه های تاریخ یک قوم تجسم می یابد؟ عهد عتیق، با تاریخ طولانی خود جلوه بهتری از ابعاد واقعی عمل الهی است. این دیدگاه یقیناً در عهد جدید مورد تناقض قرار نمی گیرد؛ اما در آن از وضوح کمتری برخوردار است. به علاوه، عهد جدید از الواح سنگی گذر کرده و به قلبها نوشته می شود و اعماق وجود فرد را می پیماید (ار ۳۱: ۳۳). برای ایجاد توازن میان درونیت و واقعیت گرایی، سخن گفتن آسان تر از عمل کردن است. تنزل نجات به یک برنامه عینی و واقعی برابر خواهد بود با تبدیل ملکوت فیض الهی به یک مدینه فاضله کاملاً انسانی و عمل کاملاً انسانی، که از هر نوع پویایی یا جنبه امید مسیحی محروم گشته است. برعکس درکی کاملاً آخرتی یا «روحانی» از نجات فقط مانی گرایی - در عمل - خواهد بود، و حقایق عینی وجود به مداخله ای جنبی به عنوان «صرفاً مادی» بدل خواهد شد -- یعنی حالت اجتناب عملی عهد عتیق که به صورت مکرر در مسیحیانی که از زبان شهوانی و جسمانی این کتابها شوکه می شوند، دیده می شود. ما بحث در مورد الهیات آزادی را به خاطر می آوریم، الهیاتی که شایستگی اعتبار مجدد بخشیدن به عهد عتیق و جنبه های عینی پیام نجات را دارد.

کلمه محکوم یا کلمه آشتی؟ آیا خدا جهان را محکوم می کند یا آن را نجات می بخشد؟ در انبیا و حتی در انجیل یوحنا، دو حالت ترکیب می شوند. خدا جهان را محکوم می کند؛ خدا جهان را محبت نموده و نجات می دهد. تشخیص دو مفهوم کلمه «جهان»، راه حل وسوسه انگیز و

ضعف و نقصان بشر را بر خود خواهد داشت. خود عیسی این نشانه را داشت. خدمت رسالتی او با شکست و مرگ مواجه شد. اما رسالت، با وجود تمام شکستهایش، مجرای امیدی خواهد بود که با ایمان به خدا و آگاهی از آنچه انجام می دهد، هرچند ضعیف و بی فایده، به آن عطا شد و در واقع عمل قادر متعال، آن پادشاه آینده است.

سوالات

بدیهیات کتاب مقدس، مسائل عدیده ای را موجب می گردند.

کدام یک تقدم دارد، عمل آخرتی خدا یا میانجیگری انسان؟ عهد عتیق و آغازگران رسالت مسیحی، تأکید بیشتری بر مورد اول دارند. پولس و بخصوص لوقا، تصویر روشن تری از نیاز به مورد دوم را ارائه می دهند. بنابراین آیا ما باید به خود اجازه دهیم تا با قدرت انجیل زاده شویم؛ آیا باید به اشتیاق اعلام انجیل به همگان و به عملی که از این اشتیاق حاصل می شود، اعتماد کنیم؟ در نهایت، حالت اول منجر به انفعال و بی ارادگی می شود و حالت دوم pelagianism بشارتی است. آیا باید «کلام» را جسورانه اعلام نمود، «در فرصت و غیر فرصت» (۲- تیمو ۴: ۲)؟ یا این که آن را باشهادتی احتمالاً خاموش در زندگی مان اعلام نماییم؟ اگر پولس فقط کلمه صلیب را ارج می نهد (۱- قرن ۲: ۲) لوقا در اعمال رسولان، تأثیر خاصیت ویژه ایمان، نیایش، و مشارکت را احساس خواهد کرد (اع ۲: ۴۲-۴۷). اما بار دیگر در نهایت، قوت نبوت الهام شده پولس ممکن است رو به زوال گذارد در حالی که شکیبایی لوقا ممکن است

که بی نهایت فوق ضعف انسان است اما او محبت است و به واسطه خلقت، عهد و پیمان، و راز تن گیری به آن یگانه نزدیک بدل می شود. با توجه به این دیدگاه، اظهارات مغایر در مورد رسالت، مسائلی نیستند که با انتخاب یک بیان نسبت به دیگری حل شوند. ما در ایمانمان به خدا نمی توانیم آن قدوس را از عمانوئیل، خدای پنهان و همیشه حاضر، جدا کنیم. اما این مسئله که ما از محدودیت ضعیف انسانی خود بخواهیم تا برای انجام یک ترکیب موزون همواره تلاش نماید و موازنه کاملی در گفتار، اعمال و رفتار ما نگاه دارد، امری دور از انتظار است. دستیابی به این موازنه در حرف آسانتر است تا در عمل. ما به عنوان یک قوم، بیشتر باید با اظهارات مخالف در مورد رسالت کنار آییم، و از حساسیتها و انتخابهای گوناگون آگاه باشیم در عین حال به خود اجازه ندهیم منحصرأ زندانی یک نوع تمایل باشیم، بلکه شوق این را داشته باشیم تا خود را در نور مفهومی مخالف یا نسبتاً مکمل محک بزنیم.

تمایل منزوی به حالتی فرقه ای بدل می شود. ایمان به خدای باریتعالی، در انزوا، ممکن است سبب تعصب بیش از حد گردد. اما اگر تنها آن کاملاً نزدیک را بشناسیم، ممکن است فراموش کنیم که آن یگانه خداست، و ایمان در ابتدال از بین برود. اگر به صورت یک جانبه ای بر پیوستگی ها و فرهنگ پذیری اصرار ورزیم، ممکن است با ذهنیت محیط گرداگردمان پایمال شویم و فاصله نبوتی خود را در قبال ابهامات جامعه از دست بدهیم. اگر تنها انشقاقها را مورد توجه قرار دهیم، مذهبی بی ریشه و پایه بنا می نهمیم، جدا از تجربه واقعیت- بی جسم و در نتیجه بی روح. توجه

آسانی خواهد بود. اما چندان روشن نیست که چنین تمجید معنانشناسی بتواند تنش میان محکومیت نبوتی و آشتی مسیحایی را حل نماید. الهیات آزادی و الهیات جهان سومی به ما کمک کرده اند تا معنای کلمه «حکم» را برای زمان خودمان دریابیم: رفتارها و شرایط و ساختار گناه آلود و زیان آوری وجود دارند که نباید چشمانمان را بر آنها ببندیم بلکه باید به آنها اشاره کرده و آنها را محکوم گردانیم. اخیراً الهیدانان چینی گفته اند که کشورهایی که در آنها انقلاب آزادی بخش صورت گرفته به الهیات آشتی نیاز داشته اند. پولس که حرکت جهانی گناه را مشخص کرده بود (روم ۱-۳) نقش رسولی خود را به عنوان «خدمت آشتی» (۲-قرن ۵: ۱۸) و صلح (افس ۲: ۱۴-۱۷) می بیند، و یوحنا تثبیت (یو ۹: ۳۹) و تکذیب (۳: ۱۷) داوری جهان در خصوص محبتی که خدا برای آن جهان دارد را مشخص می سازد (۱۶: ۳).

مسئله را از زاویه دیگری بررسی نماییم: ما شاید ندانیم که، باروشی که از ما خواسته می شود تا در این جهان ایمان بیاوریم، آیا باید بر تخلف و تجاوز بیشتر تأکید نماییم (غلا ۳: ۲۲؛ روم ۵: ۲۰) یا بر استمرار. از سوی دیگر لوقا را می بینیم که دوست دارد نشانه های ایمان را هم در پرهیزکاری اسراییل (لو ۱: ۶، ۲ و ۲۵؛ ۳۷) و هم در اعمال نیک امتها بیابد (لو ۷: ۴؛ اع ۱۰: ۲، ۷؛ ۱۳: ۷) که شامل تفکر حتی غیریهودیان است (۱۷: ۲۸).

ما می توانیم با این اظهارات به ظاهر مخالف ادامه دهیم- که نهایتاً منجر به رسیدن به مسئله غامض خدای قدوس یا کلاً آن دیگری، می شود

اسرائیل یا مغول‌ها؟

مسئله اسرائیل نیز باید به همان شیوه بررسی شود.

این مسئله را در هر مرحله از بررسیمان می‌بینیم، نه تنها در عهد عتیق بلکه در گفتار و عمل عیسی، پولس و لوقا. «نجات از یهود است» (یو ۴: ۲۲). مشخص است که این قاعده در انجیل یوحنا، که به عنوان نویسنده عهد جدید احتمالاً بیشترین دشمنی را با «یهودیان» دارد، یافت می‌شود.

این که نجات از یهودیان است از دیدگاه کتاب مقدس کاملاً آشکار است. اما دیگر چه؟ آیا اسرائیل امتیازات خود را از دست نداد؟ آیا امروز هیچ نقشی برای اسرائیل باقی مانده است؟ آیا می‌توانیم نظریه‌ای بسازیم و رسالتی را به اجرا درآوریم که ارتباطی با اسرائیل نداشته باشد؟ این کار عملاً انجام گرفته؛ و بدتر از آن هم صورت پذیرفته، در تلاشی واقعی برای از بین بردن قوم یهود. اما چنانکه دیده‌ایم، هیچ نویسنده کتاب مقدسی در عهد عتیق یا عهد جدید، نتوانسته است نجات جهانی را جدای از اسرائیل در نظر بگیرد.

پس جایگاه فعلی اسرائیل بر حسب جسم خواهد بود؟ پولس می‌گوید، اسرائیل «از هر جنبه» ارزش عمده‌ای دارد. «کلام خدا قبل از همه به یهودیان داده شد» (روم ۳: ۲). ایمان به خدای یگانه، اساس مکاشفه کتاب مقدس است و اسرائیل قوم آن ایمان است. اسرائیل، قوم کتاب

مخصوصاً به «نه هنوز» رسالت و جمع‌آوری ملت‌ها که کاملاً به عمل خدا در ایام آخر وانهاده شده است، با خطر مورد سوءظن قرار گرفتن به عنوان عذری برای انفعال یک کلیسای خسته و سرخورده مواجه است که یقیناً شاهدی بسیار پست برای خدایی خواهد بود که با قدرت می‌آید. اما در انتهای دیگر، کلیسای مغرور و خواهان پیروزی که در ساختار و گفتارش از خود راضی است، دیگر امید داشتن یا تواضع خادم بودن را نمی‌شناسد. نجاتی که در شرایطی کاملاً روحانی تصور شده باشد، راز تن‌گیری را از میان خواهد برد؛ در حالی که یک آزادی که به عوامل کاملاً انسانی تبدیل شده، مفهوم برتری فیض خدا و سلطنت خدا را از بین می‌برد.

این اظهارات خلاف را تنها با تبدیل آنها به یکی از مناسباتشان می‌توان حل نمود. اما این تبدیل، حقیقت الهی را تحریف می‌کند. تنها «راه حل» داشتن فکر باز خواهد بود -- نسبت به دعوت خدایی که ما را می‌خواند، تا به واسطه یکدیگر از وضعیت محدود خود یا تعصب فرقه‌ای خویش، از نظرات پیشرفته پیچیده و دشوار و تلفیقات کوتاه نظرانه امان، خلاصی یابیم.

اما عهد عتیق، تصور روشن تری از انسان در برابر خدا ارائه می دهد. آن تصویر دیگر یک موضوع کتابی و لفظ قلم نمی باشد. کل حیات یک قوم است که در یاد و سرنوشت خود، تجسم انسان گونه عهدین و وعده ها را پاس می دارد.

به این ترتیب گفتگو با اسرائیل هنوز اعتبار خود را حفظ کرده است. گفتگو است که با آن ابعاد مکمل ایمان مسیحی ساخته می شود: مفهوم خدا و مفهوم انسان در برابر خدا. اتفاقی نیست که بیگانگی مسیحیان از اسرائیل در طی قرن ها با بی مزگی رو به رشد ایمان مسیحی و از دست دادن رابطه با حقایقی که حیات بشر را ایجاد می کنند، همراه بوده است.

پس نقش آتی اسرائیل چه خواهد بود؟ آیا «پری امتهای» تنها با بازگشت اسرائیل قابل درک است؟ آیا آن بازگشت به جمع آوری مربوط به زمانهای آخر خدا تعلق دارد یا بخشی از این مسؤولیت بردوش انبیاء بشر سنگینی می کند؟ آیا نجات اسرائیل از طریق شناخت مسیح میسر خواهد شد؟ یا این که نجات از طریق راههای خود اسرائیل به دست خواهد آمد، بدون داشتن ایمان آشکار به عیسی؟ اگر قرار باشد اسرائیل به عیسی مسیح ایمان آورد، آیا ما در مورد تمام اولاد ابراهیم صحبت می کنیم یا در مورد باقی ماندگان؟ آیا این باقی مانده ها از جمله پرهیزکارانی خواهند بود که یهودیت را مراعات می کنند یا باقی ماندگان بی دین و غیرروحانی که تجربه زندگی آنان از شریعت جدا خواهد بود؟ مفسرین و الهیدانان در مورد معنایی که باید اسناد داده شود بحث می کنند، بخصوص در مورد ایده های پولس رسول در بابهای ۹-۱۱ رساله به رومیان. حقیقت و ماهیت

مقدس است. نه تنها قومی که کتاب به آنان سپرده شده و توسط ایشان به جهان منتقل گردیده است، بلکه قومی که توسط کتاب مقدس شکل یافته و آن را تجسم می بخشند. هستی خود را از حکومت، شریعت، سرزمین و وعده ها می گیرد، از تمام این موضوعاتی که کتاب مقدس از آنها تشکیل می شود. ما می توانیم کتاب مقدس را بخوانیم، اما خدا اراده نکرد که تنها با یک کتاب آشکار شود و با آن جهان را نشان دهد. خدا از طریق کلام الهی در قلب یک قوم عمل می کند. از این رو، اسرائیل ارزش منحصر به فردی به عنوان شاهد زنده کتاب مقدس و خدای کتاب مقدس دارد.^۲ مکاشفه انسان نیز همچون مکاشفه خدا به قوم اسرائیل واگذار شده است.^۳ عهد عتیق در تاریخ طولانی که ذکر می کند بدون رضایت از خود و بدون پیچیدگیها، حقایق جسم و خون، امید و شکست، بی عدالتی و بی نظمی، جنگ و صلح، زندگی و مرگ که تار و پود شرایط انسانی را می سازند مکشوف می سازد و اساسی است برای این عقیده که با آمدن کلمه تن گرفته، این حقایق در روند «روحانیت بخشی» تجسم زدا از بین رفته اند. عهد جدید نیز انسانها را در تمام ابعاد وجودشان در نظر می گیرد.

۲- در برخی از کشورهای خاورمیانه و شبه قاره هند، مسیحیان نمی توانند با یهودیان و آیین یهود تماسی داشته باشند هر چند خوشبختانه در کلیساهای خاورمیانه و مخصوصاً کلیساهای سریانی، آداب و رسوم عهد عتیق و آیین یهود را بهتر و دقیقتر حفظ کرده اند تا به کلیساهای غرب کمک کنند که ریشه های ایمان مسیحی خود را در عهد عتیق فراموش ننمایند.

۳ «کتاب عهد عتیق که حکمت خدا و انسان است طبق وضعیت بشر قبل از نجاتی که مسیح آورد به همه انسانها ارائه شد... پس این کتابها که بیانگر مفهوم زنده ای از خدا، حکمتی سودمند برای زندگی بشر و گنجینه ای نفیس از دعا... هستند بایستی از سوی مسیحیان با فروتنی و پرهیزکاری پذیرفته شوند» (واتیکان دوم، کلام خدا، شماره ۱۵).

تاریخ اروپا- آسیا داشته است. بشارت ژان مونتِه کورمین فرانسیسکن به خان مغول، از سال ۱۲۹۴ تا سال ۱۳۲۸، خود مؤید حرکت بشارتی مجهولی از سوی کلیساهای نسطوری است که یکی از عالی ترین لحظات در تاریخ رسالت‌های مسیحی را بازگو می‌کند.

حتی جدا از موضوع مغولها و شایستگی یا عدم شایستگی آنان- جهت بازگشت به یک دیدگاه جامع الهیاتی- نمی‌توانیم اقوام بزرگ جهان یا حتی آنها که از شهرت کم و ناچیزی برخوردارند را بی ارزش تلقی نماییم. حیات بشر در منظر خداوند ارزش خود را کسب می‌کند، در مورد یهودیان یا مصریان، کوشی‌های آفریقا یا اهالی نینوا، عیلامی‌ها و اقوام اوفیر (احتمالاً هندوستان)، به سمت شرق اقوام یاوان تا اهالی جزایری در غرب، یا سینتها (کشوری قدیمی در شمال دریای سیاه- تورانی) و دیگر قبایل وحشی شمال.

پس امتهای «در حیطه معنایی» به حساب می‌آیند. خود پولس که نقشه محوری اسرائیل را در دورنمای رسولی اش اذعان می‌دارد، این ادعا را که خدمت رسولی اش یک امر خیر بوده، جایز ندانسته است. بلکه او نیاز به تأیید خدمت تازه اش توسط کلیسای اورشلیم (غلا ۲: ۲-۹) و نیاز دریافت تأیید از «ارکان» آن کلیسا به نشانه مشارکت (۹: ۲) را احساس نمود. اما مشارکت به معنای تابعیت نبود و پولس رسالتش به امتهای همچون یک نتیجه ساده از رسالت پطرس نمی‌دانست بلکه همتای منطقی آن به حساب می‌آورد (۲: ۷-۸). او مسؤولیت رسولی خود نسبت به غیر ایمانداران را مستقیماً از مسیح دریافت نموده بود (۱: ۱ و ۱۵-۱۶) و این رسالت،

بحث از عمق بینشهای پولس در رازها آشکار است. رازها برای خود پولس، سرّ نقشه الهی را انتظار می‌کشند و میانجیگری اش آنها را مورد احترام و توجه قرار می‌دهد. با او می‌توانیم تنها به این نتیجه برسیم: «احکام او مرموزانه و طریقهای او پوشیده است! زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد؟ یا چه کسی مشیر او شده است؟» (روم ۱۱: ۳۳-۳۴).

با پولس حداقل در این هم عقیده باشیم که: جهان بینی مسیحی نمی‌تواند اولاد ابراهیم را نادیده بگیرد- آنچه در گذشته بوده و آنچه امروز به تجسم خود ادامه می‌دهد. کشف مجدد روابط با قوم یهود برای رسالت مسیحی اهمیت دارد.

اصلاح معنایی اسرائیل، درکی مسیحی از تاریخ و رسالت است که نباید به معنی بازگشت به مسیحیت یهودی باشد که از مطرح کردن امتهای پرهیز می‌کند. نه این که چنین کاری کرده باشیم بلکه برخی از مطالعات و تحقیقات که اسرائیل را «آماده و مجهز می‌سازند» به نظر می‌رسد که رسالت امتهای را بی اعتبار می‌کنند. در مناظره‌هایی که مفسرین برای بحث در مورد بابهای ۹-۱۱ رومیان ترتیب داده بودند یکی از حضار اعلام نمود: «در حیطه معنایی، بازگشت اسرائیل به سختی با توبه مغولها برابری خواهد کرد». از نقطه نظر آسیایی، این ارجاع فروتنانه به «مغولها» به حد زیادی آزار دهنده است. در اینجا قومی وجود دارد که نباید تحقیر شود- که پویایی مقابله‌آمیز آنها از جمله توسط رنه گروست شرح داده شده است، کسی که از چین تا مجارستان و از جلگه‌های سیبری تا هندوستان تأثیری قوی بر

نفس قادر و توانای آن روحی است که، در طی قرن‌ها از زمان پطرس و پولس تا به امروز، به قوم مسیحائی حیات بخشیده است. در عین حال، در صورت قطع رابطه با اسرائیل، رسالت امتها با خطر از میان رفتن رو به رو می شود و به جای آنکه نفس الهی باشد به بادی تبدیل می گردد. ظرفی توخالی، فاقد ذات الهی و انسانی.

توبه رسالت

بررسی رسالت از دیدگاه کتاب مقدس، نشان دهنده پویایی بردارهایی است که اعماق را می پیمایند: حضور خدایی که می آید، قدرت «کلمه» و خلاقیت روح، برگزیدگی اسرائیل و سیر امتها، آزادی از هرگونه بندگی و دعوت به اجتماع جهانی برای اتحاد محبت الهی.

تمام اینها ممکن است خلاصه و غیرعملی به نظر آیند. در واقع به این معنی است که رسالت همیشه به توبه ای مضاعف فراخوانده می شود:

توبه ای اساسی برای خدا: خدا آن یگانه ای است که می آید و هرچیز دیگری عملکرد محبت است که خدا با آن ارزانی می دارد تا به عنوان شریک او در عمل الهی باشد. خداست که دعوت می کند و هر فرد به سوی خدا دعوت می شود. همچون سفرهای زیارتی، تمام سفرهای بشارتی هم برای واعظان انجیل و هم شنوندگان آن با این بازگشت به اصل خاتمه می یابند - همچون سفر خود عیسی:

ای پدر،

می خواهم آنانی که به من دادی

پویایی و افقهای خود را داشت گرچه مستقل از برگزیدگی اسرائیل نبود. در رومیان ۱۱: ۱۶-۲۴، او تمثیل پیوند یا قلمه را به کار می برد. اسرائیل را تنه و امتها را پیوند می شمارد. پیوندها با تنه می پیوندند در حالی که نیروی حیات و حاصلخیزی منابع منحصر به فرد خود را به تنه می دهند.

لوقا نیز در اعمال رسولان، در حالی که روشن تر از پولس به ارتباط رسالت غیرایمانداران با کلیسای رسولان تأکید می ورزد، تازگی غریزی بر امتها را مشخص می کند. او فصلهای طولانی را برای منشأ (اع ۱۰-۱۱) و مفهوم (اع ۱۵) رسالت اختصاص می دهد. او رسالت راچنان نشان می دهد که گویی با دخالت‌های خاص روح الهام شده است (۱۰: ۱۹ و ۴۴-۴۸، ۱۱: ۱۲ و ۱۵-۱۶، ۱۳: ۲-۴). ورود «کلمه» به دنیای بی ایمانان با اعلام فرشته خداوند به کرنیلیوس مشخص می شود (۱۰: ۳-۷ و ۲۲ و ۳۰، ۱۱: ۱۳)، همچون اعلام مژده به مریم توسط فرشته که در سحرگاه عصر مسیحایی به وقوع پیوست. رسالت به امتها با افقهای تازه اش - پویایی ویژه ای که آن را احیا می کند، خلاقیت غیر قابل پیش بینی که ابراز می دارد، اضمحلال ساختارهای قوم خدای آن و حتی طریق رابطه اش با خدا - معرف تحولی عمیق، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، در سیر تکاملی قوم برگزیده است.

موضوع نقش مربوط به اسرائیل و امتها در رسالت مسیحی، بار دیگر ما را متوجه همان دو مسئله برگزیدگی و جامعیت می سازد، که بدون برهم زدن تعادل در نقشه خدا، شرایط هیچ کدام قابل چشم پوشی نیست. با حقارت نگرستن بر «مغولها» یا هر قوم دیگری، در واقع نادیده گرفتن

از انتظارات، نقشه ها و تأثیرات انسانی فراتراند و روحی که قدرت خلاقه اش از متحیر ساختن ما دست بر نمی دارد و ما را به تعجب مکاشفه فرزندان خدا و به شگفتی دست یافتن به «اعماق خدا» (۱- قرن ۲: ۱۰) رهنمون می سازد.

توبه به کلیسا، و در ضمن توبه کلیسا: کلیسا پری آن یگانه ای است که با خدا پرگشت (افس ۱: ۲۲-۲۳)، معبد مقدسی که مسکن روح القدس است (۱- قرن ۳: ۱۶) و جلال خداست (۲- قرن ۶: ۱۶). مسیح در کلیسا به گونه ای زیست می کند که پدر در او (یو ۱۷: ۲۳-۲۴) اما همچنین کلیسا به طور دائم خوانده می شود تا به این کانون تثلیث بازگردد، به این کانون روح، به شفافیت «کلمه» و به اتحاد واقعی محبت الهی، کلیسا دولت مند است اما با عطایای آن دیگری، قدرتمند است اما نه به قدرت خود. اگر رساله به افسسیان کلیسا را پراز فراوانی خدا می بیند (افس ۳: ۱۹)، انجیل یوحنا منحصر به فرد بودن آن و شراکتش در محبت الهی را یک نیایش فروتنانه و تقریباً پردرد می نمایاند. پری محبت که کلیسا را محبت می کند، عطیه ای رایگان و، از دیدگاه ضعف انسانی، برای همیشه ترد و شکننده باقی می ماند.

توبه برای امید: رسالت خوانده می شود تا ایمان آورد که قدرت خدا بیشتر از حقارت و احتیاج انسان است - که از طریق مرگهای ایجاد شده با شکستهای ما، حیات عیسی آشکار می شود ((۲- قرن ۴: ۱۱)، که قدرت رستاخیز حتی هنگامی که همه از دست بروند، نقش خود را ایفا می کند (فی ۳: ۸-۱۱). آیا شکستی که عیسی و پولس همانند هم در رسالت به

با من باشند در جائی که
من می باشم،
تا جلال مرا که به من دادی ببینند
زیرا که مرا پیش از بنای
جهان محبت نمودی
(یو ۱۷: ۲۴).

توبه برای کلام انجیل: قدرت رسالت، بسی بیشتر از هر نوع تأثیر بشارت انجیل است. یقیناً عمل بشارتی نیز وجود دارد. مالک زمینها و مزارع، کارگران را خوانده است تا در برداشت محصول مشارکت نمایند. انجیل باید با صدای بلند و رسا اعلام شود، با شهادتی رسولی - با آن *par-rhesia* که پولس در آن نشانه ای از صحت و اعتبار رسولی را مشاهده نمود (۱- تسا ۲: ۲؛ ۲- قرن ۳: ۱۲، ۴: ۷؛ افس ۳: ۱۲، ۶: ۱۹). اما مهمتر این است که انجیل به صورت مستقیم و واضح اعلام می شود. همچون با عیسی، آن «کلمه» جسم یافته، زندگی رسول نیز باید به آن «کلمه» در شفافیتی که کامل بودن آن در حدی است که ضعف انسان نشان می دهد، شبیه باشد. آیا پولس نگفت که آمده بود، نه چون سخنوری چیره دست یا با ذکاوت انسانی، بلکه با علم مسیح و مسیح مصلوب شده (۱- قرن ۲: ۲)؟

توبه به روحی که جان هر عمل رسالتی است، روحی که خود عیسی را فرستاد (لو ۴: ۱۸) و سپس رسولان را (۲۴: ۴۹؛ اع ۱: ۸)، روحی که همیشه تازه می سازد، همیشه افقهای تازه می گشاید، که عطایا پیش پیوسته

یوحنا ۱۷ فرستاد؛ و سرانجام توبه برای سکوت: کسانی که سخنان عیسی را به خوبی می فهمند سکوت او را نیز به خوبی خواهند فهمید. آن سکوت، ایشان را به بلوغ کامل روحانی خواهد رساند؛ و آن گاه سخنان خود آنان نیروی عمل خواهد داشت و سکوتشان به مفهوم یک خطابه خواهد بود.^۴

* * *

یهودیان متحمل شدند، آشتی جهان نبود و آیا آن شکستی که در امید صادر نشد، تکمیل یهودیان نبود که حیاتی خواهد بود سر بر آورده و ناشی از مرگ (روم ۱۱:۱۵)؟ اما توبه به جهت امید همچنین به معنی این است که در عصر کنونی کسی جز به امید نجات نمی یابد و اما امید دیده شده دیگر امید نیست (روم ۸:۲۴- یعنی «قدرت خدا که در ما در حال کار است نمی تواند بیش از خواست و تصور ما کار انجام دهد» (افس ۳:۲۰) و در نتیجه ملکوت همیشه و بی نهایت فوق تمام ساختهای بشر است که شامل کلیسا نیز می شود. در واقع، ورشکستگی پیروزیهای کلیسایی در طی قرنها- از عصر کنستانتین تا مسیحیت قرون وسطی و تا رسالت به خان اعظم و دیگر «احاله ها» به طور مستمر به کلیسا خاطر نشان می سازد که هنوز در راه است، و این که در کامیابی خود آسوده و راحت می شود و قطعاً باید دعوتش را انکار نماید تا انتظاراتش در خدا افزایش یابد.

ما به فهرست بندی اقسام گوناگون برگرفته از این دعوت مستمر به توبه که خدا به صورت تدریجی بر قلب رسالت تلقین نموده است ادامه می دهیم: توبه برای شبیه خادم بودن، در کناره گیری و چشم پوشی از هر نوع غرور و تکبر در قبال دیگران و جهان؛ توبه برای شنیدن، نه تنها شنیدن «کلمه» و روح، بلکه شنیدن جهان، که در آن خدا «در اعطای مزایایش... خود را بی شهادت پنهان نداشته است» (اع ۱۴:۱۷، ۱۷:۲۸)؛ توبه برای نیایش در آگاهی کامل از این که مهمترین عبارات بشارتی عیسی، شکل نیایش به خود گرفته اند- دعای «ای پدر ما...»، برای آمدن ملکوت، نیایش هوشیاری بشارتی در (مت ۱۱: ۲۵-۲۷)، نیایش در تقدیس کسانی که در

^۴ قدیس ایگناتیوس انطاکی، نامه به افسسیان (۲:۱۵). وی همچنین می گوید: «بهتر آن است که باشیم بی آنکه بگوییم تا اینکه بگوییم بی آنکه باشیم. تعلیم دادن خوب است به شرط آن که گوینده خود نیز عمل کند: بنابراین ما تنها یک استاد داریم، همان کسی که «گفت و همه چیز وجود یافت»، حتی اعمالی هم که در سکوت انجام داده شایسته پدرش می باشد» (۱:۱۵). جانی دیگر از «کلمه برآمده از سکوت» سخن می گوید (نامه به ماگنسیان ۲:۸).

فرستاده شد مرتبط است. بنابراین رسالت مسیح عبارت است از نجات دادن که از طریق رنج، مرگ و قیام او به انجام رسید. کل زندگی عیسی را بشارت دادن تشکیل می‌دهد. بسیاری اوقات وسوسه می‌شویم که رسالت را پدیده‌ای منطقی و اجتماعی در نظر بگیریم. در نتیجه ما در مورد مبشرین صحبت می‌کنیم که در سرزمینهای مختلف و در میان اقوام گوناگون به سر می‌برند و به نوعی کلامی و عملی بشارت می‌دهند. البته منظور ما این نیست که رسالت مسیح فاقد ابعاد، بی‌اساس و مشکوک خواهد بود. تجسم و حیات عیسی، رسالتی بود که از پدر دریافت داشت. بشارت کلامی که او انجام داد تنها بخشی از رسالت واقعی بود. بشارتی که بر صلیب و قبر خالی نهفته است، بسیار والاتر از هر بشارت و تعلیمی که عیسی شفاهاً انجام داد.

در این بررسی، سعی خواهیم کرد به دو پرسش پاسخ دهیم: آیین نیایش راز قربانی مقدس، رسالت‌های الهی، یعنی رسالت‌های پسر و روح القدس، را چگونه بر پا می‌دارد؟ دوم این که بشارت الهی در آیین نیایش راز قربانی مقدس چگونه برگزار می‌شود؟ سعی ما بر این است که به این دو سؤال جواب دهیم، بخصوص با بهره‌گیری از راز قربانی مقدس (Qurbana) در کلیسای سریانی شرق.

الف) برپایی رسالت الهی در راز قربانی مقدس

خود مسیح به این حقیقت که از جانب پدر به جهان فرستاده شد (یو: ۱۶-۱۷، ۱۷: ۸ و ۱۸) شهادت می‌دهد. هدف این رسالت عبارت

ضمیمه

مفهوم رسالت و بشارت در راز قربانی مقدس سریانی شرق: الهیات آیین نیایشی رسالت*

برای بحث پیرامون رسالت، باید ابتدا اساس تثلیثی رسالت و موعظه را ساخت. رسالتی که به کلیسا داده شده، بر اساس رسالت پسر در نظام تثلیث، استوار است. «چنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم» (یو: ۲۰: ۲۱). رسالت کلیسا بر رسالت روح القدس نیز استوار است. اساس رسالت نه تنها در نظام تثلیث دیده می‌شود. تثلیث آن گونه که در نظام نجات آشکار شده. بلکه در ذات و اصل تثلیث که به عنوان مشارکت و اتحاد صمیمی سه اقنوم درک می‌شود. نظام تثلیث نشان می‌دهد که چگونه ذات تثلیث، منشاء «رسالت» است. هنگام صحبت درباره الهیات رسالت مسیحی، نمی‌توان تنها به تولد پسر و تجلی یا نزول روح در ذات تثلیث رو نمود.

رسالت مسیح و زندگی او هر دو یک چیز هستند. برای او «بودن» با «فرستاده شدن» برابر است. تمام زندگی مسیح با رسالتی که برای آن

* Ephrem's Theological Journal, March 1999, Vol.3, No.1

by: Paul Maniyattu

آغاز نمایند. معماری و بنای کلیسای سریانی شرقی به نحوی است که در آن مدخلی از سمت محراب برای حرکت به سوی bema تعبیه شده است. ساختار مرکزی bema، ورود از درب غربی را ناممکن می‌سازد. این ساختار به دیواری در مرکز «هیكل»، متصل است و «هیكل» را به دو بخش تقسیم می‌کند.

متن Raza که مورد استفاده کلیسای سریانی مالابار متعلق به مسیحیان تومیایی است توصیف زیر را در هنگام حرکت در ابتدای برپایی راز قربانی مقدس در بردارد:

برگزار کننده مراسم، پس از شستن دستها و البسه روحانی، وارد محراب می‌شود به همراه شماس اعظم، شماسان دیگر و خادمین، در حالی که هر یک لباس روحانی خود را پوشیده است. در این حرکت باید یک صلیب، یک بخوردان، شمعه‌ها و انجیل حمل شوند. شماس اعظم در سمت چپ و شماس اول پشت سر برگزار کننده می‌ایستند، شماس دوم پشت سر شماس اعظم قرار می‌گیرد... خادمین دیگر نیز در اطراف شماسان قرار می‌گیرند. شماس دوم که انجیل را حمل می‌کند، آن را در سمت چپ قربانگاه قرار می‌دهد. پس از ادای تعظیم به قربانگاه همگی به سوی bema حرکت می‌کنند. شماس اول که صلیب را حمل می‌کند، آن را بر میز حاوی عشاء که در وسط bema واقع شده، با دو شمع در دو طرف آن، قرار می‌دهد.

است از نجات از طریق اعلام کلام و اعمال. راز قربانی مقدس سریانی شرقی، فرستادن پسر و روح القدس را جشن گرفته و اعلام راز گذر را یادآوری می‌کند.

آیین نیایش راز قربانی مقدس، رسالت خدا را از طریق نشانه‌ها و نمادهای فضا، زمان، اشخاص، اشیاء، کلمات و اعمال برپا می‌دارد. آیین نیایش سریانی شرقی تا حد ممکن رسالت خدا را آشکارا برگزار می‌کند. به منظور تأکید بر رسالت پسر و رسالت روح القدس، عمل نمادین در مراحل مختلف تکرار می‌شود. در اینجا باید اعمال مهمی که در راز قربانی مقدس وجود دارند که نماد فرستاده شدن پسر و روح القدس هستند را مورد توجه قرار دهیم.

۱- رسالت پسر

فرستاده شدن پسر در راز قربانی مقدس سریانی شرقی در طی سه مرحله یادآوری می‌شود: حرکت از محراب به سوی bema، پیش بردن انجیل، و پیش بردن نان و جام مقدس.

۱/۱. حرکت از محراب به سوی bema

حرکت رسمی از محراب به سوی bema در ابتدای آیین نیایش منحصر است به سنت سریانی شرقی. آیین نیایش کلام در راز قربانی مقدس سریانی شرقی بر روی bema شکل می‌گیرد و از این رو خادمین روحانی به سوی bema حرکت می‌کنند تا آیین نیایش کلام یا آیین نیایش bema را

کننده مراسم تا لحظه **Laku Mara** در محراب می ماند و بدون حرکت رسمی برای آیین نیایش کلام به سوی درب محراب می آید.

سرود مذهبی که در این مرحله سراییده می شود یعنی *onitha d qanke* (سرود محراب) نشانگر اهمیت این حرکت است. نویسنده گمنام در اشارات خود، این آواز را «سرود تخت پادشاهی» و یا «سرود مکان مقدس» می نامد. عنوان *onitha d qanke* ممکن است به دلیل ورود اسقف به محراب گفته شده باشد. در ضمن، رسم گشایش محراب نیز در این لحظه وجود داشته، که تداعی کننده آسمان است. بنا بر سنت اولیه، *onitha* دوم (مربوط به صلیب) به نظر می رسد که با قرار گرفتن صلیب بر قربانگاه *bema* همراه می گردد.

حرکت رسمی از محراب به سوی *bema*، اولین اقدام مهم در آیین نیایش سریانی شرق است. با در نظر گرفتن نمادهای مکان اقدس (محراب) و *bema* درمی یابیم که حرکت از محراب به سوی *bema* نمایانگر حرکت از آسمان به سوی جهان است و این اولین قدم برداشته شده از سوی خداست. این حرکت معرف راز تن گیری است. بر اساس گفته های مفسران، آوردن صلیب از محراب، نشانه آمدن خداوند ما، مسیح است. بنا بر گفته های گابریل کاترایا، ابراهیم بارلیفا، یونان بارزویی، و عبدیشوع اهل نصیبین، این حرکت نماد خروج عیسی به سوی صحرا و برد با شیطان است. بر پا داشتن صلیب بر روی *bema* در حضور شماسان و کشیشان، نشانه رفتن مسیح به اورشلیم است که آن دوازده رسول و هفتاد و دو شاگردانش او را همراهی کردند. بدین ترتیب انتقال صلیب از محراب به

از لحاظ تاریخی، این حرکت مقرر شد تا هدفی عملی باشد جهت ورود اسقف. گابریل کاترایا در مورد حرکتی رسمی سخن می گوید که با صلیب، دو شمع، و بخوردان به سوی *bema* انجام می گیرد.

بارزویی و عبدیشوع اشاره ای مشابه به این مراسم دارند. ابراهیم بارلیفا و تیموتی دوم در مورد این مراسم مستقیماً صحبت نمی کنند. اما تفسیرشان از مفهوم شمعها و بخور و گشودن پرده به خود مراسم اشاره می کند. یک نویسنده ناشناس می گوید که عیشویاب سوم، مراسمی برای این حرکت ترتیب داد: روحانیون در محراب در یک خط قرار می گیرند؛ شماس یاران در *qestroma* منتظر می مانند، با علامتی از جانب شماس اعظم، پرده گشوده می شود (میکائیل و جبرائیل) در جلو و پشت سر آنها دو شماس یار که حامل چراغ و شمع می باشند و سایر شماسان قدم برمی دارند. در پشت سر آنها نیز شماسان حامل صلیب و انجیل حرکت می کنند. بالأخره نوبت به کشیشان، اسقف و شماس اعظم که در سمت چپ اسقف قرار دارد، می رسد.

ورود اسقف نشانه رسمی آغاز آیین نیایش بود. قدیمی ترین نوع مراسم این بود که راز قربانی مقدس را با حرکت به سوی *bema* آغاز کنند که در ابتدای آن دورودها و در پی آن قرائتها قرار می گرفتند. جماعت در زمان ورود اسقف، به دعا کردن و خواندن مزامیر می پرداخت. بنا بر گفته های یک نویسنده ناشناس، عمل *marmitha* فقط پر کردن وقت بوده تا زمانی که اسقف وارد می شود. امروزه در کلیسای سریانی مالابار، حرکت ورود در مرحله آغازین انجام می گیرد در حالی که در سنت کلدانی همچنین برپا

خداوند ماست که با جسم و روح او بود. صلیب نشانه جسم است که مصلوب شد و انجیل نمادی است از روح که مرکز معقولیت می باشد. شماسان انجیل را با تشریفات خاص بیرون می آورند، در راز همان تشریفات که خداوند ما سوار بر الاغ وارد اورشلیم شد.

همین تفسیر را در نظریات ابراهیم و بارزوبی می توان مشاهده نمود. اشاره به ورود پرشکوه به اورشلیم و نماد صلیب به عنوان بدن مصلوب شده، نشان می دهد که این حرکت، آماده شدن برای رنج دیدن را متجلی می سازد. قرائت انجیل نقطه اوج ورود به اورشلیم و نشانگر راز کلماتی است که مسیح، پیش از عذاب کشیدن، به یهودیان خطاب نمود.

نویسنده گمنام هیچ نمادی در این حرکت نمی بیند. در نظر او این حرکت فقط نشانه نزول مسیح از آسمان به اورشلیم است. بنابراین حرکت دوم نیز حاوی همان پیام حرکت اول است. اما او معتقد است که پایین آوردن انجیل از جایگاه قاریان و قرار دادن آن بر روی bema، نشانه مصلوب شدن اوست.

بنابر گفته های کاترایا، صلیبی که بر روی پایه قرار گرفته است، نماد رازی است که مسیح بیان کرد هنگامی که توضیح داد با چه نوع مرگی پسر انسان باید جلال بیابد، و این که هرکس به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد. ابراهیم و بارزوبی نیز با اشاره به مار برنجی که موسی آن را در بیابان برافراشت، همین عقیده را ابراز می دارند. به اعتقاد کاترایا، بازگشت انجیل، پیشبرد رنج و عذاب است. او جزئیات بیشتری از

bema، نماد آمدن خداوند از آسمان، تجلی و رسالت او می باشد. سرودی نیز که خوانده می شود، نشانه تجلی خداوند است. سرود مذکور، در واقع، اشاره نمادینی است به راز ستایش آسمانی و نیز به موعظه یحیی تعمید دهنده در رابطه با مسیح. نویسنده گمنام چنین می گوید که این حرکت از آسمان به سوی اورشلیم است. «و به این ترتیب از آسمان و از راهی که توسط انبیاء مهیا شده بود، نردبانی که یعقوب دید، او نزول می کند و به اورشلیم می آید. در واقع آنان از محراب- آسمان- به سوی bema - اورشلیم- می آیند. مفسرین جملگی بر این عقیده اند که حرکت به سوی bema نمایانگر راز تن گیری و ظهور خداوند است. بنابراین حرکت از محراب به bema فرستادن پسر توسط پدر به دنیا را بیان می دارد.

۲/۱. پیش بردن انجیل

در این قسمت کشیش، انجیل را که نماد مسیح است حمل می کند. این حرکت، نشانه نزول مسیح از آسمان به اورشلیم زمینی است، برای انجام خدمت روحانی و رسالت. اما مفسرین در جزئیات با هم اختلاف نظر دارند. بر طبق نظریات مفسرانی چون کاترایا، ابراهیم بارلیفا، بارزوبی، عبدیشوع، و نویسنده گمنام، حرکت انجیل به همراه صلیب و قرائت انجیل مفهومی فراتر از تعلیم دادن به وسیله کلام دارد. کاترایا معتقد است که این حرکت دوم به عنوان آمادگی برای رنج کشیدن می باشد و در واقع نشانه ورود پر جلال به اورشلیم است:

بیرون بردن انجیل و به همراه آن صلیب بیانگر انسان بودن

۱/۳. پیش بردن نان و جام مقدس

در حرکت نان و جام مقدس، نمادگرایی از شدت بیشتری برخوردار است. آمدن پسر از آسمان اکنون از دیدگاه برخوردار نجات بخش با ایمانداران نگر بسته می شود. در اینجا آن کلمه اعلام شده، شکل تازه ای به خود می گیرد. کلمه در شکل نان می آید. مفسرین اهمیت بسیاری برای حرکت نان و جام قائل اند. به عقیده نارسای این حرکت نماد ملاقات دو کلیسا، یعنی کلیسای زمینی و کلیسای آسمانی است. آمدن کشیش از محراب برای توزیع نان و شراب، نماد تجلی خداوند قیام کرده است. از دیدگاه نارسای، چنین ملاقاتی در مشارکت با مرگ و قیام خداوند درک می شود.

۲- رسالت روح القدس

مراسم یادواره رسالت روح القدس، کلاً ساختار نمادین متفاوتی دارد. در این جا حرکتی وجود ندارد. اما حرکت بدنی، نشانگر آمدن از آسمان است. کل آیینهای نیایشی بر آمدن و نزول روح القدس تأکید می ورزند. از این رو، دعای طلب نزول روح القدس از اهمیت بسزایی برخوردار است. دعای تقدیس کلیسای شرق، بخصوص سریانی شرق، رسالت روح القدس را بعنوان عمل تقدسی به حساب می آورد. در نتیجه هدف اصلی تقدیس در دعای طلب نزول روح اعلام می شود. دعای تقدیس آدای و ماری بیشتر بر تقدیس جماعت تأکید می ورزد تا تقدیس رازها. دعای طلب نزول روح

این حرکت را ارائه می دهد. برداشتن صلیب به همراه انجیل از روی تخت، نشانه دستگیری و انتقال مسیح به محل مصلوب شدن است. کشیشی که انجیل را حمل می کند در حکم یوحنا رسول است. شماس حامل صلیب نماد شمعون قیروانی است که صلیب مسیح را حمل نمود. برپا نمودن صلیب بر درب محراب نشانگر راز مصلوب شدن اوست. جدا نمودن انجیل از صلیب و قراردادن آن در قسمت دیگر، نشانه راز جدایی روح مسیح از جسم و ورود آن به بهشت می باشد. به عقیده نویسنده گمنام، بازگشت صلیب و انجیل به محراب، نشانه صعود و ورود پر شکوه خداوند به آسمان است. از نظر کاترایا، مراسم و نیایشهایی که همراه قرائت انجیل انجام می گیرند، اشاره ای به آلام مسیح هستند. *the turgama* (خطابه) بعد از انجیل نمادی است از تعلیم مسیح پیش از رنج کشیدن او؛ *bautha and karo-zutha* نیایشهای پیش از رنج و درد مسیح هستند؛ نیایش *Siam'ida* (دستگذاری) راز نیایشی است که برای شاگردانش پیش از تحمل درد و رنج خود به عمل آورد. مطابق تفسیر، *karo-zutha* نشانه رنج، مرگ و رستاخیز است. دستگذاری همانا دعای خیری است که مسیح در لحظه صعودش آن را عطا نمود. حرکت انجیل بین محراب و *bema* یعنی از محراب به *bema* و برگشت به محراب همراه با مراسم مرتبط با قرائت، رازهای اصلی مسیح، راز تن گیری، رسالت دنیوی، تعالیم خداوند، درد و رنج، مرگ، قیام و رستاخیز، و صعود را برپا می دارد. حرکت انجیل نمایانگر حرکت خدا به سوی انسان و در طول زمان است که در کار نجات بخش مسیح متجلی شده است.

بیشتر به کلیسای فعلی مربوط است برای برگزاری آیینهای نیایشی. کشیش به عنوان نماینده کلیسا در حال حاضر کلام را اعلام می‌دارد. این یک اعلام نوین به زبان هر زمان است. کاروزوتای شماس نشانگر مرحله سوم اعلامی است که جماعت ایماندار با پاسخهای خود در آن سهیم می‌گردد. شماس موعظه خود را تا دیگر بخشهای آیین نیایش نیز ادامه می‌دهد. در نتیجه، دفعات بسیاری وجود دارند که شماس موعظه‌های طولانی دارد.

تمام موعظه‌ها (کاروزوتا) در آیین نیایش دارای یک محتوا هستند، یعنی راز گذر مسیح. این محتوا همیشه در موعظه رسولی بوده است. حتی در طی آیین نیایش کلام، سنت سریانی شرقی در اعلام کل راز گذر منحصر به فرد است. از این رو، آیین نیایش کلام به یادآوری حیات، تعالیم، اعمال نجات بخش، درد و رنج، مرگ، و رستاخیز خداوند تبدیل می‌شود. تمام مفسرین بر این جنبه تأکید دارند. کاروزوتای کشیش باید معرف بخش خاصی از کلام خدا در رابطه اش با کل راز گذر باشد. کاروزوتای شماس که با سنتهای نیایشی مرتبط گشته، اعلامگر راز گذر است که به عنوان وسیله تقدیس ما تلقی می‌شود.

اعلام راز گذر در شکل نماد ایمان در راز قربانی مقدس سریانی شرقی، مفهوم بسزایی دارد. برگزاری هر راز قربانی مقدس مستلزم ایمان رسمی درست قبل از دعای سپاسگزاری و تقدیس است. موعظه‌ها به تقدیمی‌های ستایش و شکرگزاری (Tawdita و Tesbohta) در نیایشهای ghanta (نیایشهای آمادگی) دعاها تقدیس سریانی شرقی تبدیل می‌شوند.

معمولاً به پدر خطاب می‌شود تا روح خود را بفرستد. راز قربانی مقدس برگزار کننده آمدن روح است. برپایی رسالت روح القدس بر هدف رسالت خدا، یعنی عمل تقدس انسان، تأکید می‌ورزد. بر طبق الهیات مسیحی، روح القدس «عامل اصلی بشارت انجیل» است. رسالت عیسی همیشه با روح القدس همراه می‌گردد.

ب) رسالت، اعلام راز گذر است

آیین نیایش راز قربانی مقدس، جشن برپایی راز گذر است. آیین نیایش سریانی شرقی با تأکید بر جنبه یاد آوری راز گذر را Raza می‌نامند، یعنی راز. سنت سریانی شرقی این مراسم یادآوری را به عنوان اعلام یا کاروزوتا در نظر می‌گیرد. گرچه آیین نیایش، به طور کلی اعلام راز نجات است، اما آیین نیایش از برخی عوامل به طور خاص به عنوان اعلام یا بشارت (کاروزوتا) نام می‌برد. این مراسم عمدتاً در چهارچوب کلام برگزار می‌شود. در سنت سریانی شرقی، سه سطح کاروزوتا وجود دارد: (۱) کاروزوتای یکی از انجیل نگاران (مثلاً موعظه متی) که در این مرحله انجیل قرائت می‌شود، (۲) کاروزوتایی که توسط کشیش به عمل می‌آید، موعظه ای است که کشیش ادا می‌کند، (۳) کاروزوتای شماس، که بعد از موعظه کشیش قرار می‌گیرد.

در واقع ما سه مرحله از موعظه کلام را از هم تشخیص می‌دهیم. اولین مرحله عبارت است از انجیل، اعلامی که در طول تاریخ به ما انتقال یافته است و مجموعه اعلام کلیسا در هر زمان را تشکیل می‌دهد. مرحله دوم

حقیقت که سرچشمه حقیقی رسالت را در راز قربانی مقدس دریافت کرد. اساس کلیسا را تشکیل می‌دهد. او این هسته را قلب و محبت می‌نامد. این روح القدس است که موازنه رسالت و راز قربانی را برقرار می‌سازد. رسالت روح در راز قربانی مقدس عبارت است از تقدیس برای مشارکت یا محبت. ایماننداری که در آیین و راز قربانی مقدس شرکت می‌کند باید رسالت تقدیس به جهت محبت را ادامه دهد. ترزای اهل لیزیو که قهرمان رسالت بود، بطور مناسبی به رسالت روح پاسخ گفت و در نتیجه راز قربانی را که قلب و محبت کلیسا است به عنوان منشأ واقعی رسالت یافت.

۳/۱. راز قربانی مقدس و توبه

آیین نیایش، رسالتهای الهی را از طریق مراسم یادآوری راز گذر برپا می‌دارد. در نتیجه رسالت در آیین نیایش چیزی جز اعلام یا کارروزی راز نجات نیست. راز قربانی یا سپاسگزاری از ما می‌خواهد تا موعظه را که در آیین نیایش به واسطه نشانه‌ها و سمبلها ادا شد ادامه دهیم. ما باید آن را در زندگی واقعی ادامه دهیم. اکنون نمادهای جدید زندگی به ابزاری برای درک اعلام بدل می‌شوند. این اعلام قبل از هرچیز برای من و سپس برای دیگران است. هر آیین راز قربانی تجربه ای است از توبه (metanoia). ما خدا را در آیین نیایش به طریقی ملاقات می‌کنیم که منجر به توبه می‌شود. هر آیین راز قربانی، دعوتی است به توبه. اعلام این راز ابتدا به خاطر توبه به من عطا می‌شود.

ج) راز قربانی مقدس و رسالت

همانطور که قبلاً دیده شد، راز قربانی مقدس به برپایی مراسم رسالت خدا نسبت به انسان بدل می‌شود. بنابراین رسالت و راز قربانی مقدس یک واقعیت را تشکیل می‌دهند. این مطلب با توجه به رسالت ایمانداران نیز صدق می‌یابد. همانطور که عالیجناب کاردینال راتزینگر، کار بشارتی یک رسول را نه به عنوان واقعیتی که به آیین نیایش نزدیک است مشاهده می‌کند، بلکه هر دو این حقایق یک مجموعه اساسی در ابعاد متعدد هستند. در حقیقت، رسالت در راز قربانی مقدس نقطه پایان نیست، بلکه نقطه واسطی است که رسالت آسمانی در آن پایان می‌پذیرد و رسالت فضا و زمان آغاز می‌شود. بدین جهت برای ایمانداران راز قربانی مقدس، تنها نقطه آغاز است. این راز که هسته رازگونه مسیحیت است، منشأ رسالت مسیحی می‌باشد. خدا در راز قربانی دائماً به طریقی اسرارآمیز ظاهر می‌شود و ما را دربر می‌گیرد. وقتی که می‌گوییم راز قربانی مقدس منشأ رسالت است، هم خود راز و هم رسالت را نابود خواهیم کرد.

موفقیت رسالت به تبلیغات ظاهری بستگی ندارد. رسالت واقعی آن است که از خدا ناشی می‌شود و به خدا منتهی می‌گردد. از این رو لازم است بر محور کلیسا تمرکز نماییم، جایی که در آن خدا برای دربر گرفتن همه انسانها می‌آید. راتزینگر خواهر ترزا اهل لیزیو را به عنوان الگوی واقعی یک مبشر نشان می‌دهد. اگر چه او هرگز به خاطر انجام کار رسالتی از صومعه خارج نشد اما به قهرمان رسالت بدل می‌شود، صرفاً به خاطر این

قربانی مقدس را دریافت نکرده اند. به عقیده نارسای اهل نصیبین، نشان زندگی به رسم قدیمی اجرای نشان صلیب بر پیشانی توبه کنندگان اشاره می کند که در طی راز قربانی مقدس با جماعت نیایشی آشتی داده می شوند. در مراسم کلیسای قدیم، کسانی را که آشکار بود گناهکار هستند می بایست از جماعت بیرون می کردند. هرگاه توبه می کردند و پس از اجرای توبه ای که از سوی کلیسا از آنان خواسته می شد به کلیسا برمی گشتند و مورد پذیرش مجدد قرار می گرفتند. سنت سریانی شرقی مراسم آشتی و آمرزش چنین توبه کنندگانی را در طول راز قربانی مقدس برگزار می کرد. این مراسم را hussaya می نامیدند. در نتیجه ترغیب شماس به خروج کسانی که نشان زندگی را دریافت نکرده اند به این معنی است که تنها کسانی که واقعاً با خدا آشتی کرده اند می توانند در برگزاری راز قربانی مقدس شرکت جویند. از این رو، توبه یک امر الزامی برای شرکت در قربانی مقدس است. کلیسای سریانی-مالابار به قدر کافی شهادت ندارد که از شماسان خود بخواهد این عبارت سخت و دشوار را در طول برگزاری راز قربانی مقدس بگویند.

کاروزوتا که از سوی شماسان و جماعت هر دو سروده می شود و جهت آمادگی برای دریافت عشای ربانی است، اعلام توبه می باشد. این اعلام آشکارا اراده و خواست جماعت نیایشی را برای آشتی با خدا و آشتی برادرانه نشان می دهد. در جواب اخطار شماس برای توبه، جماعت با دعا پاسخ می دهد: «خداوندا، گناهان و خطایای خادمینت را بیامرز. «اصرار برای آشتی کردن، از شکل نیایش خداوند که در آیین نیایش شرقی حفظ

۳/۱.۱. راز قربانی مقدس: اعلام برای توبه شخصی

راز قربانی مقدس سریانی شرقی به اندازه ای بر نیاز به توبه شخصی تأکید می ورزد که برخی از روشهای ابتدایی ایمانداران مسیحی را حفظ می کند. دگرگونی توبه و آشتی ابراز می شود. تأکید عمده ای که بر تقدیس جماعت می شود، دلیل این توجه به توبه است. خدای پسر و خدای روح القدس برای تقدیس ما فرستاده می شوند. راز قربانی مقدس سریانی شرقی، بخصوص در دعای طلب نزول روح القدس، در دعای تقدیس آدای و ماری، اهمیت بیشتری به تغییر جماعت ایمانداران می دهد تا تغییر رازها. از این رو، الهیدانان دعای آدای و ماری را به عنوان دعای طلب نزول روح قلمداد می کنند. رازهای تقدیس شده باید مرا به سوی تقدیس شدن هدایت نمایند و در نتیجه مرا در اتحاد با خدا و دیگر ایمانداران قرار دهند. دعای تقدیس را Quddasha یا تقدیس می نمایند. در اینجا گرچه اشاره اصلی به رازهاست اما کل روند راز قربانی مقدس نشان می دهد که منظور کلی آن تقدیس ایمانداران بوده است. پس نمادهای بسیاری از اعلام توبه و برپایی توبه وجود دارند.

موعظه شماس اغلب جهت بیداری و هوشیاری جماعت است. حتی می توان آن را با موعظه یحیی تعمید دهنده مقایسه نمود. در کلیسای سریانی شرقی، شماس در موعظه اش بسیار صریح و بی پرده است. اساسی ترین شکل موعظه شماسی را شاید بتوان در مراسم ترخیص مشاهده نمود، که شامل مرخص نمودن سه گروه از افرادی است که تعمید، نشانه زندگی و

اعلام نمایم. چگونگی می توانیم مژده های سعادت را که در آیین نان و جام مقدس شنیده می شوند، اعلام نماییم؟ در اینجا با روشهای مختلف رسالت مواجه می شویم. با توجه به سبک موعظه در راز قربانی مقدس به طور کلی بنظر می رسد که تأکید بیشتر بر طلب توبه صورت می پذیرد. ما باید این درخواست را تنها از طریق یک زندگی توأم با توبه به انجام رسانیم. در واقع، رسالت بر محبت استوار شده. محبت مسیح که از درون راز قربانی دیده می شود، در نجات من سهیم می گردد. اکنون باید با همان محبت در کلیسا زندگی کنم و رسالت مسیح را ادامه دهم.

برپایی صحیح راز قربانی مقدس نیز یک وسیله مؤثر برای موعظه کردن است. داستان مربوط به منشأ مسیحیت در روسیه، مثال خوبی برای این مطلب خواهد بود: نمایندگان شاهزاده ولادیمیر از کیف که در جستجوی بهترین مذهب ممکن بودند با شرکت در برپایی آیین نیایش در کلیسای ایاصوفیه در قسطنطنیه مجذوب می شوند. شرکت در آیین نیایش منجر به توبه آنان و بازگشتشان به سوی ایمان مسیحی شد. آنان مسیحیت را بسیار جذاب یافتند، بخصوص در شکل برگزاری مراسم آن. در خصوص رسالتهای ما، برگزاری صحیح عشاء ربانی یک وسیله مفید و قوی در اعلام مژده های سعادت مسیح است. بهترین زمان برای شنیدن کلام خدا همان زمان آیین نیایش است. بافت آیین نیایشی، پاسخ بهتری را در شنونده کلام برمی انگیزد. در آیین نیایش کلام، خدا خود آن کلمه است که سخن می گوید. بنابراین هیچ انطباقی با موعظه غیر آیین نیایشی کلام نخواهد داشت.

شده آشکار است. شکل آن از نسخه انجیل متی (۶:۱۲) برگرفته شده: «همچنان که ما نیز می بخشیم مدیونان خود را»، در حالی که سنت غربی، نسخه لوقایی آن دعا را ترجیح می دهد (لو ۱۱:۴) «زیرا خود می بخشیم کسی را که به ما مدیون است»، آیین نیایش سربانی شرقی بر شکل این دعا در انجیل متی پافشاری می کند که تنها از سوی کسی قابل گفتن است که قبلاً آشتی کرده باشد.

رسم سوزاندن بخور از اهمیت ویژه ای برای مسیحیان شرق در رابطه با توبه برخوردار است.

جنبه آشتی دهنده مراسم سوزاندن بخور از سوی کلیساهای شرقی مورد تأکید قرار می گیرد. راز قربانی مقدس سربانی شرقی، بخور را به عنوان وسیله ای قدرتمند برای آموزش گناهان می بیند. برای درک این مطلب لازم است که فقط به سوزاندن بخور در طول مراسم آشتی بنگریم. نمی توانیم عمل مسیحیان تومایی را در گرایش به بخور در کلیسا جهت آموزش گناهان، نادیده بگیریم. در نهایت عشاء را به عنوان مراسمی جهت توبه می یابیم. قربانی مقدس دریافت می شود «برای آموزش گناهان». این ویژگی مهم در دعای عشی ربانی حفظ می شود: «جسم و خون خداوند ما عیسی مسیح، برای آموزش گناهان و زندگی ابدی باشد».

۲.۱/۳. راز قربانی مقدس از من می خواهد

کافی نیست که من توبه کرده باشم. اعلام ظهور مسیح که منجر به توبه من شد، باید ادامه داشته باشد. اکنون باید راز نجات را به دیگران نیز

نتیجه گیری

برای داشتن دیدگاه درستی از رسالت باید آن را در زمینه راز قربانی مقدس قرار دهیم. در آنجا حقایقی مانند رسالت خدا، راز قربانی مقدس و رسالت کلیسا را که با هم می آیند خواهیم یافت. در حقیقت نمی توانیم آنها را به عنوان حقایق مستقلی بنگریم. همه اینها را به عنوان حالت‌های مختلف یک واقعیت می بینیم. از این رو می توانیم بگوییم که رسالت‌های الهی در راز قربانی مقدس نتیجه می دهند؛ راز قربانی مقدس منجر به رسالت ایمانداران می شود که به نوبه خود باز هم منجر به پدیدار شدن منشأ و ریشه کلیسا می گردند. در واقع، تمام این موارد بر واقعیت کلیسا متمرکز می شود. مراسم آیین نیایشی رسالت بر اساس رسالت‌های الهی قرار می گیرند و وظیفه آیین نیایشی رسالت همانا اعلام راز گذر است. مراسم آیین نیایشی رسالت تنها یک نقطه شروع به حساب می آید. در خصوص ایمان، رسالت در آیین نیایش برگزار می شود، اما در رسالت ما و خارج از آیین نیایش ظاهر می شود. مطابق الگوی رسالت الهی، آیین نیایش فرستنده ایمانداران به جهان است تا به واسطه زندگی خود آنچه را که قبلاً در آیین نیایش از طریق نشانه‌ها و نمودها اعلام نموده‌اند، اکنون در دنیا اعلام نمایند.

* * *